



کاش می‌دید با سواران  
امام خمینی

# امام حسین»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درود بیکران برون پاک خاتم پیغمبران محمد مصطفی و وصی و الا تبارش علی مرتضی و پازده فرزند از اولاد امجاد او باد، بالاخص ولی داتره امکان حضرت امام زمان که کاروان عالم هستی را با جذبه و عشق در حرکت بسوی عالم اطلاق و توحید حضرت حق رهبری میکنند.

از آنجالیکه دوران امامت حضرت امام حسن مجتبی و حضرت سیدالشهدا (ع) از سخت‌ترین و تاریکترین دوره‌ها از نقطه نظر فشار و غلبه حکومت جائره بنی‌امیه بوده است، که اختناق و تدلیس و جمل و ربا و کذب و خدعه بعداعلائی خود رسیده بود و از این دو امام مام با آنکه علاوه بر طول مدت حیاتشان تنها مدت امامت و ولایت هر یک از آنها در حدود ده سال بطول انجامید و طبعاً باید هزاران روایت و حدیث و خطبه و موعظه در تفسیر قرآن و غیر آن در دست باشد، بیش از یکی دو حدیث در فقه و چند حدیث در تفسیر نرسیده است، و خطب و مواعظ و کلمات آنان نیز در نهایت اختصار و ایجاز و قلت است، با آنکه از بازرگانان حدیث چون ابوهریره و غیر او هزاران حدیث معمول و کذاب که مضمون آن حکایت از تطابق با سیاست وقت میکند، کتب و دفاتر و تاریخ را پر کرده است و همان مطالب لئیل خود سرچشمه جوشانی برای طالبین است و آثاری فراوان بر جای دارد که اکنون نقش آن امام را در اسلام که بقلم عارف شهید آیتا... دستغیب نگاشته شده از نظر تان می‌گذرانیم.

**\* مردی بنزد حضرت حسین (ع) آمد، و گفت: من مردی هستم اهل گناه و توانائی شکیبائی بر معصیت راندارم، پس شما مرا موعظه‌ای بنمائید.**

**حضرت در پاسخ او فرمودند: پنج کار بجای بیاور و سپس هر گناهی را که بخواهی بکن،**

**اول آنکه: از روزی خدامخور و هر گناهی بخواهی بکن!**

**دوم آنکه: از تحت قیومت و ولایت خدا خارج شو، و هر گناهی بخواهی بکن!**

**سوم آنکه: برای گناه جانی را بطلب که خدا در آن ترانبیند، و هر گناهی بخواهی بکن!**

**چهارم آنکه: چون ملک الموت برای گرفتن جان تو آید، او را از خود دور گردان، و هر گناهی را که بخواهی بکن!**

**پنجم آنکه: چون فرشته پاسدار دوزخ بخواهد ترادراتش بسیفکند، تو در آتش داخل شو و هر گناهی را که بخواهی بکن.**

و جنبی فوق‌العاده که سبب بیداری توده‌ها و بیدایش افکار جدید و آزادخواهیهای حقیقی، که در بدگی خدا خلاصه میشود، گردید با فریاد و مرگ با شرافت بهتر از زندگی ننگین است و واگر دین ندارید، در زندگی دنیا پستان آزاد مسره باشید. روح حمیت و جوانمردی را در سالان و بیخبران بسپارید میکند و با ناله: و خدایا بخواست تو خشنودم و برای فرامات فرمانبردار، جز تو مسعودی ندارم. راه بسندگی را در رها و تسلیم برای خدا مینمایند و با

## نقش حسین (ع) در اسلام

نقطه عطفی در تاریخ اسلام: قیام ابی عبدالله الحسین (ع) نقطه عطفی در تاریخ اسلام میباشد که چون کوبک درخشانی جلب توجه مینماید و فصل جدیدی در زندگی بشریت میگشاید. انقلابی که مبداء و منشأ انقلابات دیگر و حرکتی شگرف که موجب تحرک بیشتر گروهها



## فی سبیل الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله تبارک و تعالی: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم و آخرین من دونهم لا تعلمونهم، الله یعلمهم، و ما تنفقوا من شیئی فی سبیل الله یوف الیکم و انتم لا تعلمون» صدق الله العلی العظیم.

ای مسلمانان برای مقابله با دشمنان اسلام، خود را صهیبا سازید و تا آنجا که در توان دارید نیرو (سلاحهای رزمی، کارائی رزمی، آذوقه و تدارکات) و مرکبهای سواری فراهم آورید تا بکمک آنها در دل دشمنان خدا و دشمنان خودتان و دشمنان دیگری که شما از آنها آگاهی ندارید ولی خدا آنها را می‌شناسد ترس و وحشت ایجاد کنید و آنچه شما در راه خدا انفاق میکنید بطور کامل به شما باز خواهد گشت و به شما ظلم نخواهد شد.

برای بیان ارزش والائی که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از آن برخوردار است، قطعاً باید بسیار نوشت و بسیار گفت، درباره ایثارها، فداکاریها، جانبازیها، در دلها، رازداریها، و ارزش آفرینیهای کسانی که لباس مقدس پاسداری از انقلاب اسلامی را بر تن دارند و پذیرفته‌اند که راه حسین را ادامه دهند و حسین زمان خود را پساری گسندند. در پاره

دشمنی‌هایی که زبانه‌های خائن و قللمهای به مزد رفته و دل‌های مریض نسبت به این ایثارگران روا داشته‌اند. درباره فتوحات بزرگی که بکمک نیروی ایمان و روحیه جانبازی این جان باختگان در راه خدا نصیب ملت مسلمان، شده است. اگر ما را یاری چنین کاربزرگی نباشد و قلم ما، چنان قدرتی را نداشته باشد که بتواند از عهده چنین امر مهمی بر آید، بی‌گمان این حماسه آفرینیها، و آن نوآوریها در حوزه ارزشهای الهی و انسانی را تاریخ در سینه خود ضبط خواهد کرد و هرگز آنرا به فراموشی نخواهد سپرد. اینها ارزشهایی هستند

که مردم ما سینه به سینه آنها را به نسلهای آینده منتقل خواهند کرد و نسلهای آینده با آنها خو خواهند گرفت. اینها ارزشهایی هستند که در آینده سلسله‌های بدن تک‌تک فرزندان این سرزمین و فرزندان امت اسلامی را تشکیل خواهند داد. اینها چیزهایی نیستند که تاریخ آنها را کم کند یا به فراموشی سپارد. اینها، خود تاریخ را می‌سازند و مسیر تاریخ را عوض میکنند، همانگونه که حسین (ع) مسیر تاریخ را

عوض کرد و شاید همین شباهت میان ارزشهایی که پاسداران انقلاب اسلامی از آن پاسداری می‌کنند و ارزشهایی که حسین (ع) آنها را با خون پاک خود زنده کرد، بهترین و گویاترین دلیل برای نامگذاری روز تولد امام حسین (ع) به روز پاسدار باشد. شباهت که نه، یگانگی و عینیت. با اینهمه، بحکم: «و اب دریا را اگر نتوان گشاید- هم بقدر قطره‌ای باید چشمید، به سراغ قطره‌ای از دریای فضیلت پاسداران انقلاب اسلامی میرویم.

این قطره، در عین حال که در کمیت، قطره‌ای از دریای بزرگ و موج، از نظر کمیت برابر است با تمامی آن دریا، آنگونه که عظمت دریا و موج بودن آن فقط به همین قطره بستگی دارد، این قطره، جوهر آن دریا است و آن دریا بدون این قطره هیچ است. بسان آخرین قسمت آبهای که فلسفه وجودی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به آن بستگی دارد، این آیه بلند و موج که مسلمانان را به صهیبا شدن و فراهم

ساختن سلاح و ابزار و آلات جنگی و دیگر وسائل لازم برای مقابله با دشمنان اسلام و ایجاد رعب و وحشت در دل آنان امر میکند، با همه بلندی که دارد و با همه امواجی که در بدن آن نهفته است، اگر با فراز پایتاش که میگوید: «و ما تنفقوا من شیئی فی سبیل الله یوف الیکم و انتم لا تعلمون» قطع رابطه کند نه آنچنان بلند و با عظمت خواهد بود و نه از آن امواج خروشان بهرهای خواهد داشت. و این فراز پایانی هم اگر در دل خود «فی سبیل الله» را نداشته باشد، دیگر نخواهد توانست به کل آیه، بلندی معنا و موج خروش آفرین بدهد.

قطره این دریای موج و با عظمت، همان «فی سبیل الله» است، و این همان قطره‌ای است که «جوهر» این دریا است، این همان قطره‌ای است که به دریا این موج را میدهد.

جوهر گاری که حسین (ع) در عاشورای ۶۱ هجری کرد «فی سبیل الله» بودن آن کار بود و رمز پیروزی خون حسین (ع) بر شمشیر یزید نیز فقط همین بود که حسین (ع) خون خود را «فی سبیل الله» داد و هر جا که خونی بخواهد بر شمشیری پیروز شود آن خون باید «فی سبیل الله» ریخته شود. هر جا مویکی بخواهد شهیدی پرورش دهد باید «فی سبیل الله» به حرکت در آید. و حدیث شریف و مسند العلماء افضل من دماء الشهداء» از آن مدادی سخن میگوید که «فی سبیل الله» امتداد می‌یابد.

اگر پاسداران انقلاب اسلامی تاکنون نتوانستند حتی در حوزه ارزشها، نوآوری کنند، برای آنستکه «فی سبیل الله» قدم برداشته‌اند. اگر خدا تاکنون همه قللمها و همه زبانه‌هایی را که در صدد کوبیدن پاسداران انقلاب اسلامی بودند بریده و شکسته است برای آنستکه پاسداران «فی سبیل الله» به پاسداری از انقلاب اسلامی قیام کرده‌اند. اگر خدا در دل دشمنان اسلام رعب انداخته و فتح و ظفر را در میدانهای جنگ نصیب سپاه اسلام کرده است، برای آنستکه سپاه اسلام «فی سبیل الله» به میدان جنگ قدم نهاده است. اگر قدر و منزلت پاسداران انقلاب اسلامی در پیشگاه خدای متعال به آن حسد است که امام، ایمن اسوه حسنت با حسرتی برخاسته از عمق جان میگوید: «ای کاش من هم یک پاسدار بودم برای آنستکه پاسداران تاکنون جان خود را «فی سبیل الله» نثار کرده‌اند.

این، همان گوهر تابناک است که با فرورفتن در دریای فضیلت‌های پاسداران انقلاب اسلامی میتوان آنرا به چنگ آورد. و پاسداران با فرورفتن در دریای معنویت و ایمان و ایثار آنرا بدست آورده‌اند. این همان قطره پرازشی است که هر چند قطره است ولی با کل دریا برابری میکند و امواج دریا نیز از اوست.

بی‌گمان، آنها که چنین گوهر تابناکی را در دست دارند همچنان قدردان آن خواهند بود. آنها به هیچ چیز جز ادامه راهی که برگزیدند نخواهند اندیشید، و در این راه هیچ چیز جز «فی سبیل الله» انگیزه آنها نخواهد بود، انگیزه‌ای که خون هر پاسدار شهیدی را با خون حسین (ع) پیوند میدهد و جان هر پاسدار آماده شهادتی را با جان حسین (ع) قرین میکند.

مستدام باد آن پیوند و این قران تا روزی که مهدی موعود (ع) به امر خدا و برای پیاده کردن حکومت خدا بر روی زمین قیام خواهد کرد. آمین.

# ع پاسدار حریم توحید

## صبح پنجشنبه

فهرست

- امام حسین (ع) پاسدار حریم توحید
- به بهانه سالگرد تأسیس مجلس شورای اسلامی
- تنها و بی‌پناه بر بام یک لودر
- وقتی که آسمان هجوم میآورد
- مصاحبه اختصاصی با آیت‌الله طاهری
- خرم‌آبادی به مناسبت روز پاسدار
- مصاحبه با برادر جواد منصوری اولین فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
- صدق در بیان عارف شهید
- پاسخ به سنوآل ایدئولوژی شما
- چند صفحه از شناسنامه پاسدار
- جهاد، حیاتبخش انسانها
- آموزش رزمی
- سازمان وحدت آفرینا ۱۹ ساله شد.
- فرزندان جنگل قسمت دوم
- موزه‌ها در تپوتاب استقلال فرهنگی
- قصه پاسر قسمت چهارم
- کجاست خانه آن زن
- مریدم و «مرادم» بسر آفتاب نشسته است
- بچه‌ها
- نامه‌ها
- تحریر اقتصادی جامعه غرب کورهای
- برای آینده‌تر شدن انقلاب
- خرمشهر ما آمدیم.

خواندن بسیاری از کتابهایی که در ایراد و پاسخ این بحثها نوشته شده خواننده بی‌بیار میگردد. چنانچه با اعتراضات برخی علمای سی که مکرر زیارت با عزاداری حسین (ع) با سحده برترت میشود بهترین وجه پاسخ داده شده و معالطه بعضی از پیگردان را که روایات در فضیلت عزاداری و زیارت فیر حسین (ع) را موجب مرور میدانند، رسوا کرده و سائل حسینی (ع) را موجب زیبادشدن رضاء و امید دانسته و آنرا با توبه و مسئله شفاعت مقایسه نموده نتیجه مطلوب را میگیرد.

**هدف عالی حسین (ع) از قیام**  
همچنین در این کتاب شریف هدف عالی حسین (ع) را معرفی ایمان و حقیقت بندگی دانسته و شأن آقا را بالاتر از قیام برای ریاست و تشکیل حکومت میدانند در این کتاب ثابت میکند که حسین میدانسته در این سفر کشته میشود و با این وصف وظیفه خطیرش اقصاء میکرده که حرکت کند و دین اسلام را بگشاید و نشان دهد که اینک خود را بهلاکت میدارد بلکه اگر به گریه نیرفت خود را بدست خود بهلاکت همینگی افکنده بود. بردن زنها و بچه‌ها نیز ضروری

خداوند آنرا مقدر فرمود؟ آیا تقدیر الهی مستزم حسرت است؟ پس حسین و اصحابش مردی ندارند چون محبور بودند و قاتلین آنها نیز عقاب ندارند چون محبور بودند. آیا حسین (ع) میدانست در این سفر کشته میشود یا نمیدانست؟ اگر میدانست چرا رفت و بدست خود، خودش را بهلاکت انداخت؟ و اگر نمیدانست چگونه امام از چنین جریان مهمی بی‌اطلاع است و با علم امام مافات دارد.

از همه اینها گذشته هدف حسین (ع) از حرکت بسوی عراق چه بود؟ آیا برای ریاست و تشکیل حکومت بوده یا برای از مکر و با بقول عوام برای شفاعت کردن از گنهکاران امت، خودش را بگشاید داد؟ دیگر آنکه، چرا زنها و بچه‌ها را نیز با خود آورد؟ کجک میدانند کشته میشود چرا بخانواده‌اش زحمت سفر را تحمیل کند مصیبت و داغ مردان برای آنان کالیست چرا سرارت اسارت بان افروده گردد؟ اینها و نظائرش بحثهایست که سالیان منمادی بر روی منرها گفته میشود و در کتابهای مرتبه و مقتل در بارش شمر و نثر میرایند و اخیراً در کتابهای تحقیقی از طرف دانشمندان

است باید زود در طریق اخلاص تقدیم محبوب و راه او نمود لذا نقش انسانی حسین در اسلام نهایت تاثیر رداشته و روایت مشهور نبوی «حسین (ع) از من است و من از حسین» را برحق میگویند: برپایه و باقیماندن اسلام به سیرکت حسین (ع) است.

**دلستگی ایرانیان با آل علی (ع)**  
از معنای خداندونی با ایرانیان، دوستی خاندان پیغمبر (ص) و گروهش با ایشان میباشد از سالیهای نخستین تاریخ اسلامی، ایرانی با آل علی (ع) پیوند داشته و مبارزات دامتعد و پی‌گیر در تاریخ اسلامی همه با بیشتر، رنگ ایرانی دارد و عمده سبب دوستی خاندان مظلوم آل علی (ع) و دشمنی با ستمگران و غاصبین بوده است.

از قیام مختار بکمک مولی (ایرانیان مقیم عراق) و قیام ابومسلم خراسانی بسمون خوبخواهی حسین (ع) تا قیام صاحب الریغ در بصره و نظائر آن از احساس پاک دوستی این خاندان سر چشمه میگردد تا بالاخره دوستی اهل بیت موجهی برای استقلال ایران و رهائی از سلطه خلفای عثمانی در زمان صفویه گردید.

مناجات و ... مردمان را بجملی در ... بی‌تورها نمودم و جانودام را برای دیدار تو باسارت دادم، خداوند اگر مرا در راه دوستیت پاره پاره کنی، دلم بغیر تو سایل نمیکردم» راه عشق‌بازی و محبت و رزی حقیقی را نشان میدهد.

**موقعیت حساس و جلوه باطل:**  
باگذشت نیم قرن از رحلت پیغمبر خاتم (ص) و بسپست و بنجسال خلافت خلفای ثلاثه و سپس استیلای بنی‌امیه حقائق تحریف گردید و معنی ایمان، واقعیت خود را از دست داد و اظهار مسلمانی بهانه تسلط جویی و حکومت شد حقیقت بسقمی وارونه شد که نشانه مسلمانی مخالفت کردن دشنام دادن بمظفر ایمان و اسلام یعنی علی (ع) و آل او گردید، کم کم شیعه کنی سنت شد و مدح ستمگران قبلی را چون وحی منزل بسجدهای مکتب پساد میدادند و اسلام را سبابت از طاهری خشک و اعلالی بی‌مغز معرفی می‌نمودند.

**نخستین اثر قیام، بیداری توده‌ها:**  
نخستین اثر قیام حسین (ع) روشن ساختن افکار عمومی توده‌های مردم بود تا همه بدانند اسلام غیر این وضع بلکه مقابل آنست.

فرزند پیغمبر (ص) با موقعیت حساس و بی‌نظیر خود اجتماع آنروز را متوجه اسلام حقیقی فرمود تا گول ستمگران بیدین را که بنام اسلام، حقیقت اسلام را میکوبند نخورند و بدانند اسلام حقیقی یعنی تسلیم پروردگار بودن برای خدا انبازی نگیرند و در پرستش خدا شریکی قائل نشوند و در اطاعت، منحصر مطیع خدا و نمایندگان بحق او باشند و بطور خلاصه بکتاشناس و یکتاپرست و یکتا دوست باشند. عشق‌بازی کاربازی نیست:

با قیام مردانه خود رسم محبت و رزی با خدا را که لازمه ایمانست یاد داد در قرآن مجید میفرماید: کسانی که ایمان آوردند خدا را بسیار دوست میدارند (۱) بلکه کسانی که جز خدا را بیشتر دوست میدارند فاسق خوانده است (۲) و با سرچمه باصطلاح قرآن فاسق گاهی در برابر مؤمن ذکر میشود (۳) پس چنین نتیجه میشود آنانکه خدا را بیشتر از غیر خدا دوست نمایند ایمان ندارند.

**باملاحظه این قسم آیات و سرچمه روایات رسیده از پیغمبر (ص) درباره دوستی اهل بیت (ع) بخوبی آشکار میشود که میان دوستی خدا و آنچه مربوط بخدمات باایمان، نسبت مستقیم موجود است یعنی هراندازه ایمان بیشتر باشد دوستی نیز بیشتر است.**

**پایداری اسلام ببرکت قیام حسینی (ع)**  
حسین عزیزم باایمان عاشقانه خود حقیقت محبت و رزی و دوستی راستین را بسجگان فهمانید که در میدان دوستی باید پاک باز بود و هرچه خود و خودی



بود تا حیو نبیعتا سوه سعدی سی امیه را بگیرد و آنرا مضمح نماید و در حقیقت اسارت ریها منتم قیام و کشته شدن حسین بود تا بهائی که نشاند آبیاری کند و بارور گرداند. دهها مطلب حالت و کوتاه

مطلب بسیار حالت و در عین حال کوتاه و مختصر دیگری در این کتاب شریف سطران میگردد که بهارای از آنها اشاره میشود: شرافت نست و عظمت شأن حسین (ع) عبرت، صبر، حلم، جاه، کرم، رحم، رحمت حسین (ع) رحمت و اسعه حداست سرکات دوستی و ظهور کمالات محبوب در محب توسل سائیدالله (ع) و آثار گریه بر او در هنگام مرگ و بروز و قیامت، گناه مانع دوستی و تائبش نور حسینی است.

مورد تحسین فرار گریه و هر کس بلیقه خود اظهار نظر میماید. سخنانی چند راجع باین کتاب: کتاب حاضر که بحسین قسمت آن مشتمل بر ده مجلس سحرای حضرت ائمه‌المعظم آقای حاج سید عبدالحسین دستمیب دامت سرکانه در عاشورای ۱۳۷۵ قمری بوده در چیدسال قبل بچاپ رسید و اینک همراه با ده مجلس دیگر سحرای معطله در ایام عاشورای دیگر، بصحبه شرح خطه شعبانیه تقدیم خوانندگان میگردد.

کتاب حاضر در حجم کم شامل مطالب بسیار و سودمندی است از آنجمله به پرشهای فوق بزبانی رسا و قابل فهم عمومی پاسخ میدهد و میتوان بخوبی ادعا کرد با مطالعه دقیق آن از

همیشه در صحن سال و مخصوصا هنگام عاشورای حسینی تحدید عهدی مآلی عدالله (ع) و خاندان عصمت و طهارت میگردد که راستی برکات بیحسابی بهمراه دارد چه مسافع احسروی و چه دنیوی و روبرهرفته شعار مذهب جلوه خاصش در این ایام شریف است که پر جمهای عسرا باهتزاز درمیآید و محالست باشکوه و متعدد برپا میگردد و شعیبان بهاد و نام حسین (ع) متبرک میگردد.

**رواج بحث درباره حسین (ع)**  
لدا از همه جا بیشتر در ایران و میان ایرانیان بحثهای مربوط به ابجدالله (ع) رواج دارد و در نتیجه توجه بفضیه کربلا پرشهای گوناگونی پیش میآید: آیا واقعه کربلا تقدیر خدائی بوده؟ اگر چنین است چرا

ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی  
ارگان حزب جمهوری اسلامی  
برادر و خواهر مسلمان با ارسال نامهها، پیشنهادات، اشکادات، اشعار، قصصها یا طبری جالب ما را در این مهم یاری فرمائید. مطالب خود را به آدرس:

تهران خیابان سعدی جنوبی  
شماره ۵۷۱ اطاق شماره ۵۵۵  
«صبح پنجشنبه»  
ارسال فرمائید.

و یا تلفنی از ساعت ۲ بعدازظهر به بعد باتلفنهای  
۲۰۶۱۱۴ ۲۰۶۱۱۶  
۲۰۶۱۱۵ ۲۰۶۱۱۷  
داخلی ۵۷ تماس حاصل فرمائید

نظر نایبکه هیچ ندیبری نیست مگر ایسکه نفسی داشته و هیچ مکتوب و قانون بشری وجود ندارد مگر آنکه در او اشتهاء و حظانی راه دارد لذا بر آن ندیم تا با استفاده از رهمود حضرت امام صادق علیه‌السلام سمانیم، که می‌فرماید: احب احوالی الی من اهدی الی عیوبی (بهترین دوستان برد من کسی است که عیوبهای مرا برآید به ارمان بیاورد) حواسنار اشکادات و تذکرات و همچنین پیشنهادات و رهمودهایی از خوانندگان گرامی با استقبال پویا بوده و در جهت به نمر رساندن هر چه بیشتر آن گوشا باشیم. در انتظار ارمان‌هایتان هستیم.

حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی در یک مصاحبه اختصاصی با جمهوری اسلامی:

## خط مجلس تحکیم موقعیت اسلام و انقلاب، تثبیت خط امام و حمایت از

متین در میاید و من امیدوارم که این دو سال آینده صلاحیت و رشد و حسن اعمال مجلس بر مردم روشنتر شود.  
س- شما فعالیت و خط مشی مجلس را در سال آینده چگونه می‌بینید؟  
ج- تغییر کمی من زیاد نمی‌بینم از لحاظ خط، زیرا خطوط مشخص شده، راه مشخص شده و آمادگی مجلس بیشتر است یعنی خط مجلس از اول تحکیم موقعیت اسلام و انقلاب تثبیت خط امام، حمایت از مافع مستضعفین و مبارزه با مافع نامشروعی که طبقه خاصی در گذشته بدست آوردند، بوده است.

مثلا بازرگانی حارحی و اراضی شهری و اجرای اصل ۴۹، بهر حال خط همان خط است، کیفیت بهتر است بخاطر کار آموخته تر شدن نمایندگان و شاید هم بازده بیشتری داشته باشد زیرا اینها با انتخابات میاندوره‌ای مجلس نیرومندتر میشود و مسافران بیشتری را جذب می‌کنیم و با تجربه‌ای که پیدا کردیم شاید در سال آینده در زمینه مسایل اقتصادی از جمله سیستم بانکی و مسئله ربا که باید حل شود و اصل ۴۹ که باید پیاده شود موفق‌تر باشیم و یک مسئله مهم اینکه مجلس باید حرکتی بکند که بهر حال در هر وضعی اعتماد مردم به نظام بیشتر شود، هر کس حش و آیدناش را بهتر ببیند تا بتواند تصمیمش را بگیرد، کاری بکنیم تا از لحاظ زندگی و برنامه مردم بتوانند با اعتماد قدم بردارند.  
س- در همین زمینه مردم چه رابطه و همکاری و اقداماتی را می‌توانند داشته باشند؟

ج- ما تاکنون از ارتباط و همکاری که مردم در گذشته با مجلس داشته‌اند راضی بودیم و اگر کار گذشته خودشان را همانطور ادامه دهند ما خیلی ممنون خواهیم بود. یعنی حمایتی مردم از مجلس شورای اسلامی ما را دلگرم و تشویق می‌کند، اگر مجلس مورد تعرض مخالفین قرار گرفت ما با حمایت مردم توانستیم مخالفین را سرکوب کنیم آنچه که من بیش از مردم توقع دارم اینکه مردم مجلس را کاملا از خودشان بدانند، حضور داشته باشند، حرکت نمایندگان و مجلس را زیر نظر بگیرند که اگر نقطه ضعفی می‌بینند بگویند اگر نقطه قوت خوبی می‌بینند تشویق کنند بهر حال با نمایندگانشان گرم و صمیمی باشند و بدانند نمایندگان کار اولشان قانونگذاری است و توقعات زیادی که مربوط به مسئولین اجرایی است از نمایندگان نداشته باشند، زیاد توقع نداشته باشند نمایندگان مجلس را راها کنند تا بتوانند بیشتر

اجتماعی، کابینه مرحوم شهید د کتر باهنر کابینه آقای مهدوی کنی و بعد کابینه آقای موسوی که مجلس سه کابینه مکتبی و انقلابی را تصویب کرد و به نمر رساند و مسایل بسیار دیگر که همه مردم به یادشان هست. در رابطه با قانون گذاری یک حرکت مستمر و دائمی داریم که یکسری آن مسایل روزمره است که بخاطر طبیعت انقلاب دولت هرروز احتیاج دارد به اینکه موانع قانونی گذشته که جلوراهش است برداشته شود و مجلس دائما این کار را می‌کند، لوایح مختلف یک فوریتی و دوفوریتی و طرحهای مختلف که مجلس به آنها رسیدگی می‌کند. اما یک سری طرحها و لوایح و مدارعی داشته‌ایم که اگر درست اجرا شود در تمام ابعاد مختلف می‌تواند مسایل را حل کند. مثلا لایحه بازاریگری اگر درست اجرا شود هم ادارات تنظیم می‌شود و هم کسانی که احیاناً حقوقشان ضایع شده اعاده خواهد شد که انشاا... اجرا خواهد شد، دولت مقدمات را تهیه کرده، هیتها تشکیل شده است.

لایحه اراضی شهری به نظر من اگر درست اجرا شود مسئله مسکن برای همیشه در ایران حل خواهد شد یعنی با این لایحه در شهرها کسانیکه خانه ندارند می‌توانند زمین را به قیمت بسیار ارزان بگیرند و این مشکل اساسی ایران را حل خواهد شد. البته دولت هنوز مشغول تهیه آئین نامه‌ها است که امیدواریم با سرعت و ممانت اینکار انجام شود و کشور ما از اینجهت طلسم را بشکند، این کار بسیار بزرگی است اگر خوب اجرا شود.

لایحه معادن که تصویب شد تکلیف معدنها را معلوم کرده است، لایحه احزاب که تصویب شد وضع مطبوعات را از لحاظ سیاسی و خط مشی سیاسی کشور را از این جهت روشن کرده، لایحه آب که الان در دستور کار ماست بسیار مهم است که انشاا... بزودی تصویب خواهد شد، طرحهای دیگری مثل طرح اساسنامه سپاه پاسداران و طرحها و لوایح بسیار دیگری که لیست آن موجود است و روی هم رفته من شخصا از جهت سیاسی و قانونگذاری و نظارت از مجلس کاملا راضی هستم. بخصوص که من این مجلس را یک مرکز تحصیل مورد اعتمادی برای مردم می‌دانم، ایضا حائلی است که دروازش برای مردم باز است، مردم گوششان هر لحظه با مذاکرات مجلس آشناست و خوب و بد مجلس را می‌بیند و من احساس می‌کنم که مجلس واقعا رشد کرده، نمایندگان رشد کرده‌اند، مجلس کاملا رشید است، مجموعه مجلس خیلی خوب تشخیص میدهد. مجموعه آراء کاملا منطقی و

### مجلس در حرکت مستمر خود برای قانونگذاری لوایح نظیر بازاری، اراضی شهری، معادن، احزاب، آب، اساسنامه سپاه پاسداران را تصویب کرده که با اجرای درست آنها مشکلات زیادی در ابعاد مختلف حل خواهد شد.

س- با توجه به اینکه در سالگرد تاسیس مجلس شورای اسلامی هشتاد و نهمین سالگرد عملکرد مجلس در سال گذشته و اثر آن در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی چگونه بوده است؟  
ج- عملکرد مجلس مسئله روش و واضحی است و ما چیزی را از مردم پوشیده نداشته‌ایم. در سال گذشته تقریباً هیچ جلسه سری نداشته‌ایم. با اگر بوده بسیار حرثی بوده است. مجلس در سال گذشته هم از جهت سیاسی و هم از جهت قانونگذاری و هم از نظر نظارت بر احزاب و وضع خوب و پرباری داشت. از لحاظ سیاسی، عزل بنی صدر و راحت کردن انقلاب و مملکت از شر لیبرالیسم و باز کردن راه برای پیروزی در همهجا که با شکستن سد لیبرالیسم میسر شد، از کارهای مهم مجلس است. اصولاً موضوع گیری‌های مجلس در مسایل جهانی و داخلی، خط دادن‌های نمایندگان مجلس در طغفای فل از دستور و حضور دائمی مجلس بعنوان یک نهاد مطمئن مورد قبول مردم که در مجموع در صلاحیت آن کسی نمی‌تواند تردید کند چیزهایی است که وضع سیاسی مملکت و حرکت انقلاب را مطمئن تر می‌کند. از لحاظ حوادث، مجلس حوادث بسزانی داشت. اولین حادثه مهم و تاسف‌ناک مجلس قربانیانی بود که مجلس در هفتم تیرداد که ۲۷ نفر از نمایندگان مجلس با بیش از ۴۰ نفر از شخصیت‌های مهم مملکتی که در کنار هم در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی شهید شدند، که این جایگاه قاعدتا به تلافی رای به عدم کفایت سیاسی بنی صدر بود بعد از آن شهادت دکتر آیت، شهادت آقای استکی و بشارت و سوء قصد به جان چند نفر دیگر از نمایندگان مجلس اینها حوادث تندی بود که مجلس گذشت.  
حرکات مهم و اساسی مجلس در رابطه با امور سیاسی

## حجة الاسلام مهدی کروبی در یک مصاحبه اختصاصی بمناسبت دومین سالگرد تاسیس مجلس: امیدواریم بتوانیم به این ملت بزرگ و شریف خدمت کنیم

- مشکلات آنطور که دشمن می‌خواست نتوانست مانع حرکت مجلس باشد.
- روی هم رفته مجلس، مجلس موفق بوده و گامهای خیلی مهمی برداشته و دشواریهای فراوانی را تحمل کرده است.
- در رابطه با سیاست خارجی، مجلس با برنامه‌هایی که در خارج پیاده کرده خیلی به صدور انقلاب کمک کرده است.

در ارتباط با مسائل اقتصادی لوایح مصوباتی که مجلس داشته است مانند ملی شدن تجارت خارجی. مسئله زمین مسئله آبها که الان مطرح است، اساسنامه سپاه و دیگر مصوبات روی هم رفته مجلس بسیار موفق بوده است. مشکلات آنطور که دشمن می‌خواست نتوانست مانع حرکت مجلس باشد مجلسی که بکاره و در یک لحظه ۲۷ تن از نمایندگانش در یک حادثه شهید می‌شوند. وهمینطور حوادثی همچون شهید شدن دکتر آیت، دکتر چمران، بشارت و همچنین نداشتن نماینده از منطقه کردستان و آن ضربات به این همه مجلس بیش از یک روز تعطیل نبود و با تصمیم و جدیت هرچه تمامتر راه خودش را ادامه داد و با آنهمه مشکلات مراقب بود تا مسئولیتش را به بهترین صورتی انجام دهد بنابراین الان که دومین سالگرد تاسیس مجلس شورای اسلامی است روی هم رفته مجلس، مجلس موفق بوده، گامهای خیلی مهمی برداشته، دشواریهای بسیار فراوانی را تحمل کرده که امیدواریم در این دو سال باقی مانده از دوره اول مجلس به نحوایه آلی انجام وظیفه کند تا بتوانیم به این ملت بزرگ و شریف که به فرموده امام صد درصد به وظیفهشان عمل کردند و ایثار گری می‌کنند خدمت کنیم.

و بخصوص در رابطه با سیاست خارجی، مجلس با برنامه‌هایی که در خارج پیاده کرده است، اعزام هیاتهای گوناگون به کشورهای خارجی و موضع گیریهای قاطع و مترقباتی که در بین مجالس از جانب ما گرفته شد. موضع گیری انسانی و اسلامی که در مقابل آمریکا هیت ما گرفت از اقدامات مجلس است که نوعاً این مسافرتها ادامه دارد و خیلی به صدور انقلاب کمک کرده است و بیش از همه جدیت و قاطعیت مجلس به این امر کمک کرده است.



سرویس سیاسی جمهوری اسلامی-  
حجت الاسلام مهدی کروبی نماینده مردم الیگودرز در مجلس شورای اسلامی طی یک مصاحبه اختصاصی در رابطه با دومین سالگرد تاسیس مجلس شورای اسلامی اظهار داشت: همه ملت ایران آگاهند که نمایندههای مجلس نمایندههای بحق مردم و پوشیده از متن مردم هستند بر این اساس طبیعی است که این مجلس اسلامی و مردمی می‌تواند به وظایفش عمل کند و اگر در بعضی از موارد کاستی‌هایی وجود داشته بعلمت مشکلات حاد جامعه، مسئله جنگ، محاصره اقتصادی، نفاقهای داخلی و امثالهم بوده است اما در ارتباط با مسائل سیاسی جامعه و نحوه برخورد مجلس شورای اسلامی با جریانهای سیاسی از قبیل، عزل بنی صدر، جنگ و... مجلس توانست وظیفه خود را به بهترین وجه انجام دهد. در ارتباط با سیاست خارجی بخصوص نقشی که کمیسیون خارجه داشته فوق العاده موثر بوده است در ارتباط با مسائل داخلی

سرویس سیاسی جمهوری اسلامی  
حجت الاسلام والمسلمین محمد یزدی نایب رئیس مجلس شورای اسلامی بمناسبت دومین سالگرد تاسیس مجلس شورای اسلامی در رابطه با عملکرد و ابعاد گوناگون فعالیتهای مجلس و موضوعگیریهای سیاسی- فرهنگی- اقتصادی آن اظهار داشت:

من بعنوان یک عضو از این مرکز مقدس همکاریهای علمی و فکری، سیاسی- اجتماعی که مباحثی بعنوان مشورت در آن مطرح می‌شود از کل کار مجلس کمال رضایت را دارم و همینطور که گاهی عرض کرده‌ام معتقد هستم در هیچ جای دنیا مجلس شورای اسلامی به این پاکی و ولادت و عظمت و پرکاری و پیروزی و موفقیت نیست هم از نظر ساعات کارش هم از نظر نوع کارها هم از نظر کیفیت نمایندگانی که در این مجلس هستند و بخصوص از نظر جهات روحی و معنوی که در این مجمع دیده می‌شود. بنابراین می‌توانم بطور خلاصه بگویم که مجلس یک بعد سیاسی داشته، همانطور که امام فرمودند مرکز قدرت است، مرکز تصمیم گیری است.

در حقیقت اراده ملت مسلمان ایران اینجا شکل می‌گیرد و در این بعد سیاسی مجلس از روزی که کارش را تا امروز شروع کرده است ادعا می‌کنم به بهترین وجهی وظیفه خودش را انجام داده است. با بحرانهای شدیدی سیاسی که روبرو بودیم در مسایل داخلی و خارجی آن، مسئله دولتهایی که از این مجلس رای اعتماد گرفتند، مسئله عدم کفایت سیاسی بنی صدر تصمیماتی که دولت نپساز داشت، در مقابله با منافقین و فوآئینی که در رابطه با این مسایل سیاسی بود کاملاً موفق بود، و باید بگویم که واقعاً در مقایسه با مجالس دیگر کم نظیر است. در رابطه اجتماعی آن بمعنای رابطه با مردم بهترین دلیل من این است که تک تک نمایندگان در قلب مردم جای دارند که ملاحظه می‌کنید امام جمعه هستند در اکثر نماز جمعه‌ها به عنوان سخنران قبل از خطبه‌ها صحبت می‌کنند و بعضی‌شان امام جماعت هستند، بعضی‌هاشان پستهای دانشگاهی و فرهنگی دارند.

بسیارشان در همین حالی که نماینده هستند در حوزه انتخاباتیشان مرکز مراجعات مردم هستند و تمام وقتشان روی حل مسایل و مشکلات مردم می‌گذرد.

● رابطه مجلس با مردم و دولت  
پس رابطه نمایندگان با مردم یک رابطه تنگاتنگ است. البته یکی، دوتا نماینده هم هستند که بدلیل عملکرد شخصی خودشان در حوزه انتخاباتیشان وضع خوبی ندارند و با رابطه‌شان با مردم رابطه خوبی نیست که از این قبیل چندتا داریم ولی در کل وقتی می‌گویم مجلس یعنی واحدی که متجاوز از ۲۲۰ نماینده در حال حاضر دارد این واحد در کل رابطه‌ای با مردم دارد که بسیار گرم و

## منافع مستضعفین است

به شهرستانهای خودشان بروند، زیرا کار عمده آنها اینجاست. در آئین نامه داریم که سه روز در هفته به شهرستانها بروند ولی کارهای زیادی که داریم ایجاد می کنند که اینجا باشد. کمیسیونها به آنها احتیاج دارد، البته نواقص کارهای اجرایی را مردم باید به نمایندگان بگویند که آقایان به مسئولین تذکر بدهند و در مجموع آنچه مهم است رابطه دوستی بین مردم و مجلس است و آخرین خواست من این است در انتخابات مهاندورهای که بزودی برگزار می شود محدود ۱۰ نماینده باید انتخاب شوند مردم با وسعت شرکت کنند که اینهم مایه دلگرمی و اعتبار مجلس است.

س- در سال گذشته امام امت اختیاری به مجلس تفویض کردند این امر چقدر توانست در کار مجلس تحول ایجاد کند؟

ج- این خیلی مهم بود، از جهت روحی فوق العاده اثر داشت، اینکه امام با آن احتیاط و تیزبینی چنین اعتمادی به مجلس کردند این برای مجلس بسیار افتخارآمیز بود و یکی از قلمهای افتخاری است که مجلس فتح کرده است البته اثر هم زیاد داشت و بعد از مقداری که با شورای نگهبان صحبت کردیم خط روشن شد، چون یکی از کارهای اساسی و نیازهای مهم ما در دوران انقلاب در عبور از یک رژیم فاسد به یک رژیم اسلامی این است که تصمیمات موقت مهمی باید بگیریم که ضرورتی است که بر ما تحمیل شده است، این ضرورتها را به احکام اولیه اسلام نمی توانیم واگذار کنیم و گاهی باید به حکم ضرورت به احکام ثانویه متمسک و این کار از حقوق ولایت امر است و خوشبختانه این اعتماد به مجلس شد و راه باز شد و می بینید در بعضی موارد راه حل این است، و این یک راه اصولی پیش پای حرکت قانونگذاری است، امیدواریم از این اعتماد ما حسن استفاده را بکنیم.

س- در پایان با توجه به اینکه مجلس همیشه پشتیبانی خود را از رزمندگان جبهه اعلام کرده در این شرایط که در سالگرد افتتاح مجلس هستیم اگر پیامی برای رزمندگان در جبههها دارید بفرمائید.

ج- ما در مجلس از حرکت رزمندگان فوق العاده ممنون و متشکر و سپاسگزاریم و دوام انقلاب را مرهون شهادت طلبیها و ایثارگرهای آنها می دانیم، تقاضای من این است با همین روحیه کار را ادامه دهند تا ما به پیروزی نهایی برسیم و حقوق مردم را از حلقوم دشمنان خونخوار دریاوریم. ■



حجة الاسلام والمسلمین محمد یزدی نایب رئیس مجلس در یک مصاحبه اختصاصی با جمهوری اسلامی:

# اراده ملت مسلمان ایران در مجلس شکل می گیرد

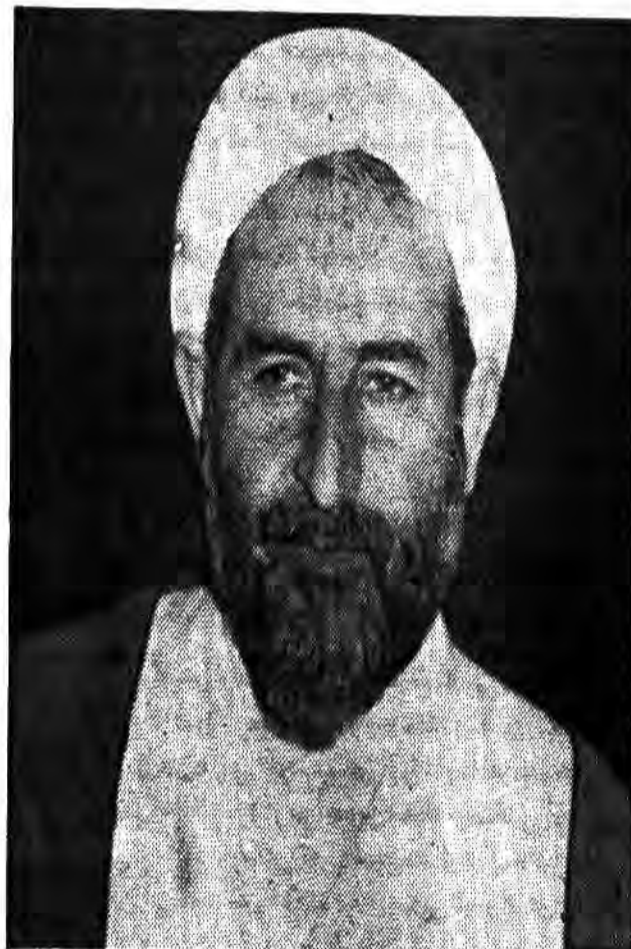
تصویب شده است. فهرست کارهای مجلس را در عرض یکسال اخیر که مطالعه میکردیم می دیدم مثلاً قانون بازسازی نیروی انسانی، قانون بازرسی کل کشور، قانون دیوان عدالت اداری و بسیاری از قوانین فراوان دیگری که نیازهای ضروری دولت را برآورد می کرده کاملاً جالب توجه بوده است.

● حق مجلس و حق شخصی نمایندگان  
مطلب بعد اینکه بعضی از کارها مربوط به مجلس است و بعضی دیگر از کارها مربوط به خود نمایندگان است بعنوان مثال شرکت مجلس شورای اسلامی در کنفرانس بین المجالس این حقی است برای مجلس که تاکنون حضور بسیار فعالی داشته است و کارهایی که مربوط به شخص نماینده است مثلاً نماینده حق بررسی درمسائل را دارد، حق اظهار نظر دارد، حق درخواست سئوال دارد و امثال اینها در این بعد بازارگر به کل کار مراجعه کنیم می بینیم نمایندگان فعال برخورد کرده اند. بنابراین این مجلس در هر دوازده ماهه بسیار خوب و فعال بوده است اما در رابطه با مجلس و جنگ باید بگویم نزدیک به نوزده ماهه که جنگ شروع شده و از همان لحظه که حمله هواپیماهای عراقی به فرودگاههای ایران شروع شد، نمایندگان با چنان روحیه و شهامتی با مسئله برخورد کردند که در همان لحظه آماده همه توابع پیامدهای احتمالی شدند و بعد توسط رئیس مجلس تشکیل شوراهای عالی دفاع مطرح شد و نمایندگان ایشان را موظف کردند که باید به مقابلهای جدی برخاست و با همه وجود با جنگ وارد عمل شد با اینکه مجلس هنوز جوان و تازه پا بود ولی با آن روحیه و قدرت با مسئله جنگ برخورد می کند و لحظه به لحظه نمایندگان بروی مسئله جنگ نظارت کامل دارند انشائاً..... در آینده که شرایط مساعد شد گفتگوهایی که نمایندگان با مسئولین در جلسات غیر علنی رسمی و خصوصی داشتند را در اختیار مردم قرار خواهیم داد. و همچنین نمایندگان بطور مرتب در جلسهای جنگ شرکت می کردند و همچنان نیز حضور دارند پس مجلس و جنگ را اگر بررسی کنیم من مدعی هستم و معتقد هستم بدون هیچگونه مبالغه اگر برون از مجلس در حدی که الان مطلع از کار مجلس هستم ناظر بر کار مجلس بودم واقعاً همین نظر را عنوان می کردم که مجلس در رابطه با جنگ کاملاً وظیفه اش را انجام داده است و هیچ جا کمترین کوتاهی نگردیده است.

- با اینکه مجلس هنوز جوان و تازه پا بود ولی با آن روحیه و قدرت با مسئله جنگ برخورد می کند و لحظه به لحظه نمایندگان بروی مسئله جنگ نظارت کامل دارند.
- در هیچ جای دنیا مجلس شورایی به این پاکی و قداست و عظمت و پرکاری و موفقیت نیست
- دولت و مجلس یک همکاری صمیمانه ای دارند برای اینکه لوایحی مفید و اسلامی تصویب شده است.

می دیدیم این فهرست بسیار جالب بود در عین اینکه ساده واحدهای چندسطری داشت قوانینی چند صفحه ای هم داشت که گاهی ۳۰ - ۴۰ ماده با چندین تبصره تصویب شده و قوانینی است که در کارهای اصولی کشور دخالت دارد. مثلاً لایحه دولتی شدن بازرگانی خارجی که برای اولین بار در کار مجلس بشکل یک کمیسیون ویژه انجام گرفت که طبق یکی از مواد آئین نامه مجلس برای سایل مهم آن لایحه با طرح به یک کمیسیون خاصی داده نمیشود بلکه ترکیبی از کمیسیونهای متعدد کار بررسی را به عهده می گیرند که اعضای آنها همسایه جلسه مشترک اعضای هیئت رئیسه و رؤسای شعب دهگانه انجام میگرد.

و همچنین کمیسیون ویژه ای که الان در بررسی نظام بانکی است بهمین صورت است و لایحه آب که مطرح است یکی از لوایحی است که روی آن بسیار کار شده است و بشکلی پخته ارائه شده که من خودم در چند جلسهای شرکت کردم بسیار جلسات مفیدی بود وقتی مسئله از جنبه فنی مطرح می شد دیگران کاملاً می پذیرفتند چون مسئله باز می شد و همچنین گاهی مسائلی که از نظر مسئولین فنی یک مسئله بدیهی بود در حالی که خلاف شرع بود و وقتی برایشان طبق مدارک و استدلال ثابت می کردیم آنها براحتی قبول می کردند. و ما واقعاً متوجه شدیم دولت و مجلس یک همکاری صمیمانه ای دارند برای اینکه لوایحی اسلامی و مفید



صمیمانه است پس در بعد اجتماعی مجلس در اجتماع کاملاً جایش ثابت است. در بعد فرهنگی و علمی طرحها و لوایحی که در این مدت تصویب شده نشانگر پرکار بودن مجلس در این زمینه است که نمایندگان براساس تخصص و علاقه خودشان عضو کمیسیونهای مختلف می شوند و ما شاهد اصرار نمایندگان سببی بر اینکه در کمیسیون عضو شوند که در تخصصشان باشد تا بهتر و بیشتر کار کنند بودیم و در بین کمیسیونها بخصوص کمیسیونهای قضایی، کمیسیونهای ویژه ای که کارهای سنگین را بخوبی انجام دادند بعضی از کمیسیونهای مشترک، کمیسیون صنایع و معادن، کمیسیون کشاورزی بسیار خوب بوده اند البته همه کمیسیونها فعال بوده اند ولی با مقداری تفاوت. بنابراین در کل می توانم بگویم مجلس پس از گذشت چندماه واقعاً فعال شد کاملاً رضایت بخش شد، من چندروز پیش فهرست کار مجلس را نسبت به مصوباتی که به دولت ابلاغ شده است را

بسپا... الرحمن الرحيم  
خوشا بحال آنانکه در جبههها برویائی دارند. خوشبهاحال آنانکه غرمی دیار خود را به گردو غبار نفوذگر و افتاب بیانصاف خوزستان می‌فروشند. آنها صحنه‌هایی را تجربه میکنند که مابقی بشریت از آنها محروم است.  
و الفسوس بحال مابقی بشریت که نمی‌داند باگذشت هر لحظه کدام گوهر گرانبها را از دست می‌دهد و از کنار کدام مرغ سعادت بی‌تفاوت عبور میکند. و حسرتی توانسوزتر از آن الفسوس روزی آنها که از قیمت آن گوهر و مسیر عبور آن مرغ خبر دارند و پای در گل مانده‌اند. حسرتی توانسوزتر. بسیاری آنهایی که دوست دارند صحنه‌های شگفت جبهه‌ها را در فلسفی به تنگی و تاریکی محفوظه و یک دوربین حبس کنند و آنرا برای آشنایان خود سوغات بیاورند. اما کدام میتوانند؟ (خدا می‌داند)

بعضی از آنها در این تلاش مستاصل میشوند. بعضی از آنها میگویند اصلاً دوربین را چه به این کار- این موجود انعطاف پذیر بی‌احساس را غریب‌ها ساخته‌اند. پس تنها صحنه‌های مبتذل زندگی مادی را میتوان در سینه خود ضبط کند. برای ثبت لحظه پیش تکبیر در میان بوته‌ها باید

دستگاهی دیگر اختراع کرد دستگاهی که قادر باشد نشان دهد چگونه... اگر زره می‌پوشد و شمشیر می‌بندد و به گارزار میرود.  
آنچه دوربین‌ها از صحنه‌های جنگ می‌گیرند بیشتر به تابلوی شکار آهو توسط شیبیر شبیه است.

می‌گویند روزی در یکی از گالری‌های فرنگ نقاشی تابلو یک مرغزار را به دیوار آویزان کردوزیر آن نوشت و شکار آهو توسط شیره. مردمی که به باز دیدن آن گالری می‌آمدند پای آن تابلو کمی بیش از معمول تامل می‌کردند. همه هرچه می‌گشتند ارتباط نوشته و تصویر را نمی‌یافتند. برخی فکر می‌کردند که نقاشی حتماً در نشان دادن استتار طبیعی آهو آنقدر مهارت از خود نشان داده است که کسی قادر به کشف شکار از میان تصویر نیست در مورد شیر نیز بسیاری همین اعتقاد را داشتند و بهر حال وقتی شامل در کنار تابلو سپاهیان می‌رسید همه باخود می‌گفتند حتماً مسازماجرای در نمی‌آوریم. می‌گویند تابلو روزها بر دیوار آویخته بود و در عین حال هیچکس به خود زحمت، و یابا بهتر گفته باشیم جرات آنرا نمی‌داد که از نقاشی رازماجرای رابهرسد تا اینکه

پالاخره «جسوری» سراغ آقای هنرمند رفت. از او پرسید: ببخشید آقای محترم منظور شما از این نقاشی چیست. آقای هنرمند گفت: مگر نوشته را نخوانده‌اید این تابلو در مورد شکار آهو توسط شیر است.

- پس آهو کجاست؟  
- خوب! آهو را شیر خورده است.  
- پس شیر کجاست؟  
- آقایان، شیر وقتی آهو را شکار کرد که دیگر اینجا کاری ندارد. آهو هم رفته است سراغ زندگی.

اگر چه این داستان شوخی است و اگر چه کنایه‌های تلخ نسبت به عکاسانی دارد که برای ضبط لحظات زود گذر جان خود را در خطر می‌اندازند، اما حاوی کنایه‌هایی از حقیقت نیز هست.

گاهی انسان تصویری را می‌بیند- عادی بنظرش می‌رسد، اما وقتی از حاشیه‌اش می‌گذرد عکاس اهم می‌کند. می‌گوید آخر این صحنه که حرفی برای گفتن ندارد. عکاس با تند می‌گوید: حرفی ندارد؟ پس بشنوا!

عکاس داستان ما وقع را باز گو می‌کند: این جسد که تو می‌بینی مال جوانی برومند است- یکی از

# تنها و بی پناه - بر بام یک

بسم الله الرحمن الرحيم

لودر علی‌رغم قیافه قلدر و اسم نکره‌اش مظلوم‌ترین شخصیت جبهه است. اگر بدنبال علل این مظلومیت می‌گردید باید سراغ همین قیافه بزن بهادر و همان اسم بی‌فواره بگیرد.  
در جبهه هر کس برای خود جانپناهی دارد. تا آنجا اگر چه وقتی با آن هیبت سفشکن و پرطمطراق براه می‌افتند به شیر جبهه می‌مانند، اما پوشیده نماند که بهر حال زره به تن دارند. وقتی می‌ایستند هم بالاخره برای خود خاکریزی می‌بندد که پشت آن موضع بگیرند و یا گودالی پیدا می‌کنند تا کسی نتواند زاغ سپاهشان را چوب بزند.

و بیادها، اگر چه شغلشان شکار گلوله و ترکش است اما بهر حال وقتی که راه می‌افتند درس‌های سینه‌خیز را نیز بی‌دلیل فراموش نمی‌کنند. آنها هم بالاخره کلاه خودی دارند و وقتی می‌ایستند سنگری.

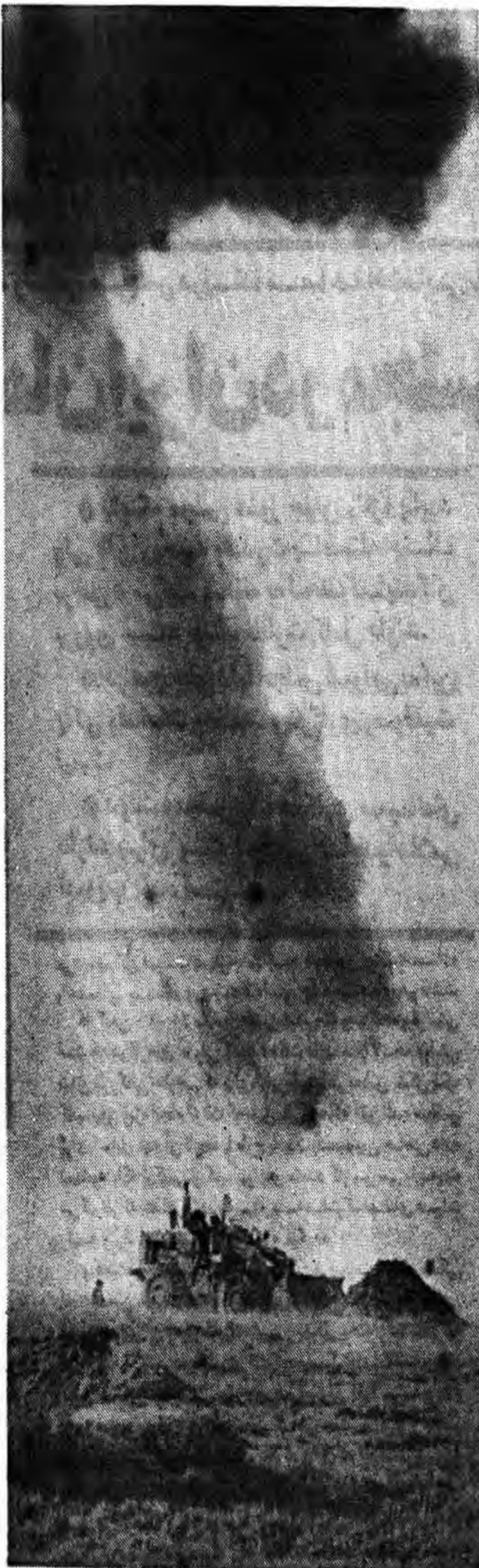
در جبهه هر کس برای خود جانپناهی دارد بجز رانندگان لودر و سولران بلدوزر. آنها باید دو متر و نیم بالای سر همه و همراه همه راه بی‌افتند. آنهایی که صغیر گلوله را شنیدمانند معنی دو متر و نیم بالا سر همه را بهتر می‌دانند- نه زهرسی پیش رو دارند که از گلوله‌ها بخواهد مسیر عبورشانرا اندکی تغییر دهد، نه تل خاکی، و نه حتی کلاه خودی- مریوست که کلاه آهنی جلوی دید را می‌گیرد. بعضی به کنایه می‌گویند که لودرچی‌ها «سبیل‌ها» هستند. بعضی به اشاره می‌گویند چه انسانهای والایی. و بعضی وقتی می‌خواهند آنچه در ضمیرشان

از عظمت لحظه‌هایی که آنها می‌آفرینند می‌گذرد را باز گو کنند به لکنت می‌افتند. می‌گویند من چگونه بگویم که آنها کیستند؟ من چه بگویم چو مرا گفت نیست؟ مرغ دهان با چمنش جفت نیست. بهر حال- آنها با هیاتی که در جنگ آنرا بدرستی سرپان باید گفت همراه همه، و نه! پیشاپیش همه راه افتند تا برای دیگران جانپناه بسازند. بعضی از آنها عینکی بچشم دارند. بکبار با خود گفتند که حتماً این عینک را بخار غبار کور کننده خوزستان زده‌اند. اما بعد فهمیدم تصور اشتباه بوده است.

بعدها فهمیدم که این عینک- از قرار- از نوعی دیگر است. از آن نوع که همه چیز را نشان می‌دهد بجز گلوله را. این حقیقت را یگروز از آسودگی خطوط چهره یکی از همین لودرچی‌ها کشف کردم.

روزی روزگاری تیر مثل تگرگ از آسمان وزمین می‌بارید. همه بزمین چسبیده بودند همه منتظر فرمان به پیش بودند. راستش را بخواهید منظره زیبایی نبود. ترکیب بدنهای بی حرکت بچها یک لحظه این تصور را پیش می‌آورد که آیا همه تیر خورده‌اند؟  
آنطرف بچها بودند، و آنطرف تیرها لودر سواری پر طمطینه و بی‌خیال همراه تا آنجا داشت می‌آمد. با خود گفتم چهره او باید دیدنی باشد، باید نوران رخساره را تجربه کرد.

بالاخره توفیق دست داد. وه که چه آرامشی داشت. در زیر آتشی که یاد جهنم را زنده می‌کرد او آنگونه مسلط آسوده بر اسب آهنی خود مهمیز می‌زد که گسولی کمال الملک فلسف را بر بوم می‌کشید. با خود گفتم و ما هذا بسره او یا یکی از ملائکه اله است که بهاری ما آمده و یا عینک او را خاصیتی دیگر است. کندوکاوی کردم. از لجهه اصفهانی‌اش فهمیدم که فرشته نیست پس راز عینک را دانستم و حقیقت را یافتم.



پیش از آن روزی دیگر در جایی دیگر سراغ حقیقت نابی دیگر را از خاکستر لودر سواری گرفته بودم. وقتی که او داشت برای تانک‌پنجر می‌کند دو سه تا از بچها محو صورتش شده بودند. می‌گفتند بخدا خیلی نورانی است. او هم مثل آن فرشته اصفهانی آرام و مطمئن سرش بکار خود مشغول بود، آرام و مطمئن.

خدا بدل شکسته و جگر گر گرفته آن دو سه تارحم گند، داشتند آن صورت پر نور را نگاه می‌کردند که بکباره او دود شد و جز خاکستری از جسدش باقی نماند.

او خیلی مظلومانه شهید شد. داشت گزارش را می‌کرد که خمپاره دودانگیز بر فرق سرش خورد. دو سه تماشای شهادتش معنی مظلومانه این گونه شهید شدن را خوب می‌دانند. شاید تا چند سطر دیگر شما هم به این معنی بی‌برید.

انسان وقتی خوب در اندیشه این شهادت فرو می‌رود می‌فهمد که این یک حادثه یا اتفاق نبود.

می‌گویند هم‌اکنون وقتی خطبه امیرالمومنین (ع) را در باره متقین شنید بکباره صبحه کشید و بی‌جان افتاد. گویا او حقیقتی را درک کرده بود که با درک آن نمی‌توانست دناکت این دنیا

را تحمل کند. پس خداوند دعای هیچی ناپذیری که در کنه ضمیر هم‌اکنون می‌گذشت را اجابت کرد و جان او را ستاند.

شهادت آن لودر سوار هم گویا و شاید تکرار همین داستان است. در جوف آن سر برکف نهاده شده- در دقایق قبل از حادثه چه می‌گذشت که حاصل تراوش برونش به تنهایی آنهمه نور بود؟ می‌رسید چه می‌گذشت؟ معلوم است: از کوزه همان برون تراود که در اوست.

تنها خدا می‌داند که در جوف آن سرچه بود، ما را همین پس که از سبه آنهمه نور درک کنیم که جنس آن سرگذشت هرچه باشد ملکوتی است.

وقتی که پس از حادثه به خاکسترها نگاه می‌کردم گویی نور چهره او که هنوز در میان سنگها و بوته‌ها در تکاپوی انگلیس بود با من بی‌پنجهی مرموز نمود. منظور او را دقیقاً نفهمیدم. انگار می‌گفت که انگار بلند او در آخرین لحظه حقیقتی جسورانه را کشف کرده بود، حقیقتی که کشف او تحمل دناکت این دنیا را ناممکن می‌نمود. پس خداوند دعای هیچی ناپذیری که تمام وجود او را از خود آکنده کرده بود را اجابت کرد و آنگونه که شاید المثنی برایش نتوان جست، لحظه رهائی او را رساند.

برای شهادت آن پارسای لودر سوار شاید المثنی نتوان جست زیرا خمپاره دودانگیز را برای کشتن نمی‌فرستند. این خمپاره تنها ستون غلیظی از غبار سفید می‌سازد تا دیدمیان توپخانه بتوان نشان دقیقی هدف را بدهد. نه ترکشی دارد و نه موج انفجاری آنچنان که باید.

راستی که خداوند دعای آن بزرگمرد را اجابت کرد زیرا جان او را آنگونه ستاند که حتی به لودرش هم آسیب چندانی نرسد. راستی که خداوند دعای درماندگان را اجابت می‌کند، و راستی که لودر عجیب مفسر سلاست، عجیب مسجیدی، و راستی که لودر عجیب انسانهایی می‌سازد، عجیب انسانهایی.

# وقتی که آسمان هجوم میآورد



سروای چهار باغ اصفهان، تو که چهره نورانی او را ندیدهای چه می دانی؟ تو نمی دانی چه نمازی می خواند- چه دهر نی، نمی دانی شبها در زوایه های دور چگونه می گریست- و او که چه آهی نمی دانی وقتی داشت پرپر می شد حاشی چطور بود، به تن تکه تکه اش قسم که مثل سیل از بدنش خون میرفت، مثل علی اصغر حسین تشنه بود، وقتی که داشت پرپر می شد چنان آذانی خواند که اشک از گوشه چشم هستی چکید و چنان قرآنی....

چه فایده تو که از این همه هیچ نمی دانی، انسان وقتی این داستان را می شنود، و سپس دوباره به همان عکس نگاه می کند با خود می گوید چه گوهری در دست دارم، حیفاست که مردم آنرا نبینند، اما چه سود که دوربین برای ثبت لحظات مبتذل زندگی فرنگی ها ساخته شده است و قادر نیست قدر این جواهر را بشناساند.

چاره آنست که عکس را یکطرف بگذاریم و عکاس را هم یکطرف تا عین داستان را باز گو کند. آنقدر از عظمت لحظه بگویم تا همه قدر گوهری که در پیش رو دارند را بشناسند. مادر این دو برگ همین خیال را داریم، و الستماس دعا داریم.

خورد، پس منتظر می ماند. او تا از راه رسیدن ساقی کوثر منتظر می ماند.

اینها که می گویم الفسانه نیست، واقعیت دارد، یکبار خود صاحبان این دقایق را در تهمای آنسوی شوش زیارت کردم، جوان ۱۶ ساله ای آنطرف بود، نیمه شب تکه تکه های سین بر بدنش یادگاری نوشتند و تا صبح از بدن او خون رفت، وقتی که نیروهای کمکی از راه رسیدند پسرک معصوم پیش خود فکر کرد که فرجی حاصل شده است، آنقدر خون از او رفته بود که حتی نای فریاد زدن هم نداشت، با اینحال فاصله درازی را زیر بار گلوله سپه خیز آمد، وقتی که رسید فکرمی کرد که بالاخره نجات یافته است، اما راه پشت سر نیروهای کمکی هم بسته شده بود، به صورتش نگاهی کردم، در میان مقاله های بسیاری که بر روی خطوط چهره اش نوشته بودند یک کلمه شکایت نبود، با چهار زخم عمیق بر بدن وقتی که خبر بد را شنیدم با چشمانش آهی از روی خستگی کشید و با تمام وجودش آسمان را نگاه کرد، و تا آخر هم به آسمان نگاه کرد.

عده ای از بچه ها جلورفتند شاید کاری بکنند، اما آنها هم زمین گیر شدند، گروهی دیگر به سراغ بی سیم آمدند: آقا تانک بفرستید، هلی کوپتر بفرستید، هواپیما بفرستید و... فرماندهی دستور عقب نشینی داد و برای آنکه دل بچه ها نشکند گویا از وعده هم فروگذار نکرد:

«ناراحت نباشید، فردا برمی گردیم». بچه ها گفتند آخر راه برگشت را هم زیر کالیبر گرفتند، پیام رسید که عیبی ندارد، سینه خیز بیایید.

بعضی از آنهایی که زمین گیر نشده بودند پس از درگیری سختی در درون بسرگشتند و هسته تالی هم ماندند، یکی از آنها بهیار بود، مستاصل شده بود، نمی دانست که زخمی ها را چگونه به پشت سر ببرند، از فرط انفعال بر خورد می پیچید، یک نگاه به صورت صامت جوان ۱۶ ساله می کرد، یک نگاه به سیل سرب داغ بالای سر.

دو سه متری او جوانی بسا همان سن و سال نشسته بود، با ناراحتی از او پرسید تو چرا نمی روی؟ پسرک جوابی نداد و چند دقیقه بعد کتاب دعائی را از جیبش بیرون آورد بسالچمه

جقدر شیرین بودند لحظاتی که ناخواسته سیری شدند.

بچه ها در برابر آن لشکر، حاشا که بیکار بنشینند، یکی پلکهایش را بستختی بر روی یکدیگر می فشرد، می گوید خدایا بتو پناه آوردم، آن دیگری بیاد تنها گریز گاه می افتد، می گوید خدایا به تو پناه آوردم، دیگری چشمانش را خوب باز می کند، انگار همه چیز را می بیند، یقه یک کدام از آن موجودات را می گیرد، می گوید که شیطان همین تسوفا گیرت آوردم، دیگری شمشیر عقل را می کشد و لشکر شیطان را تار و مار می کند، دیگری می گوید خدایا برای همین یک لحظه این همه راه را آمدم، یاد دبار، یاد خانه گلی را از ذهنم بشوی، خدایا از نیکی هیچ کم مگذار، به امید تو سپه امواج بلا را دریدم، سر افکنده ام مکن، دیگری نشانی نجات را می داند، می پرسد پس خدایا کدام تیر رهایی خواهد ساخت، دیگری دما می خواند اشک می ریزد، ناله می کند، بغل دستی بر سرش فریاد می کشد که ترا چه میشود، بغل دستی خیال کرده است که باز کنار دستش می ترسد، و ندانسته است که او لحظه را منتقم می شمارد.

دیگری تیر می خورد، جگرش می سوزد، استخوان دستش هربان می ماند و برای اولین بار بر نور آفتاب سلام می کند، خون از بدنش راه می افتد و سراغ خاک خوب خوزستان را می گیرد، شلمه های تشنگی در جانش گر می گیرد، ناله هزار بار مسافت طولانی میان انتهای ضمیر و نوک زبان را طی می کند و هر بار ناگام بازمی گردد، صفهای بهم گره خورده ای از دندان هربار راه را بر سر روی او می بندند، می گوید رهایی کن، بگذار بیرون بروم، گلنجان آغاز می شود، دو سه ملکول فریاد از درز تنگ دو دندان بهم گره خورده فرامی کنند، اما مابقی می ماندند، دندان در مقابل غلیان احساسات فریاد استلالی متین دارد، او می گوید چرا بگذارم شهوت بی جای ناله برای بروز، از اجر رنج صاحب بکاهد.

دیگری تیر می خورد، شلمه های تشنگی در جانش گرمی گیرد، از خود می پرسد آیا حسین (ع) هم اینگونه تشنه بود، او با خود می گوید باید این گونه تشنه بود تا از دست علی (ع) آب

بسم الله الرحمن الرحیم

هر کس به نیتی به جبهه می آید، بعضی از آن می ترسند که فرصت ها از دست بروند و برای آنها جز حسرت چیزی باقی نماند، بعضی دیگر، شاید می خواهند چند مدتی را عاشقانه نماز بخوانند، آخر در جبهه نمازها پر آه و سوزتر می شوند، و البته چه بسا بعضی دیگر برای آن آمده اند که وقتی فرزند کوچکشان بزرگ شد و پرسید که پدر در آن سالهای خون و خطر چه می کردی، جوابی برای گفتن داشته باشند، و البته چه بسا بعضی دیگر برنامه سالهای دورتر را بریزند و بخوانند وقتی که پدر بزرگ شدند برای نوه هایشان داستانی برای گفتن داشته باشند.

و البته بعضی دیگر چه بسا می دانند که در جبهه گناهان بخشوده می شوند و به نیت معامه ای پر سود و به نیت توبه ای مقبول و به نیت رستگاری محتوم آمده باشند، هر کس به نیتی به جبهه می آید و در میان آبسوه انسانهایی که جان خود را برای بیع و شرع به بازار عشق آورده اند کسانی هستند که آمده اند تا دل را به سینه کش امواج بلا بزنند، آخر امیرالمؤمنین به حسنین (علیهم السلام) چنین وصیت کرد، بعضی می آیند به آن امید که بلا کشیده شوند و امتحانی پسندیده پس دهند، الحمدلله علی حسن بلائه، آخر مبتلا شدن هم توفیق می خواهد، خدا هر کسی را به بونه آزمایش نمی برد، انسان باید خود انتخاب کند.

بهر حال برای آنهایی که اینگونه به جبهه آمده اند وقتی که آسمان و زمین از همه سو هجوم می آورند نوبت وصال است همانگونه که این دقایق برای زنجیر شدگانی چون صاحب قلم فصل فلاکت.

وقتی امدها قطع می شوند، وقتی که راهها از همه سو بسته می شوند، وقتی بدن به زمین میخکوب میشود البته بعضی به یاد دیار می افتند، یاد بچه ها و ساله، یاد خانه گلی، بافچه کوچک، حوض حیات، درخت پید، پادهمسر، یاد پدر، لشگری از موجودات وسوسه گر نامرئی به سراغ تک تک بچه ها می رود و با یک یک آنها به جنگ تن به تن مشغول می شود.

ویاد بچه دو ساله، یادخانه گلی، بافچه کوچک، حوض حیات... یاد همسر یاد پدر، برهام یک لودر بر خاک پای او رشک می برد.

# لودر

یکروز دیگر به بهانه ای دیگر در جایی دیگر یکی از این انسانها در حین عملیات از خاکریزهای خودی عبور کرد، جلوتر رفت تا برای بچه هایی که پیشروی کرده بودند سنگر بکند، آنقدر جلو رفت که عراقی ها دیگر با چشم معلوم بودند، مثل مورچه تو دل یکدیگر می لودیدند، چه اضطراری داشتند.

به سوی آن لودرچی مظلوم آنقدر شلیک کردند که دیگر تمام علفهای دشت از فرط بوی باروت پژمرده شدند، لودرچی نگاه پر معنایی به گلوله های می کشید، شاید صلوات می فرستاد، شاید در فکر محمد (ص) بود، شاید با خود می خواند:

گفت به پیغمبر به اصحاب کبار تن بپوشانید از باد بهار بچه ها خیلی تلاش کردند تا با زبانی الکن، به او بفهمانند که آنچه بسوی می آید غبار سربی مخلوط با بادبهار نیست، اما او گوشش را بدینکار هیچکس نکرد.

بهرحال- آنقدر بسوی او شلیک کردند که دیگر خسته شدند، اما انگار گلوله ها از ملاقات با تن او استکفاف می کردند (و بالاخره هم او را با تیر تانک بزمین زدند) گلوله ها تنها برای استنشام هوای متبرکی که دور او را گرفته بود بهرست و شرمندگی از کنار او می گذشتند و بعد به دلیلی مرموز خاضعانه و سدهوش بر سر روی خاک می افتادند و جان می دادند.

دو دست لودرچی قطع شد، تیر شقاوتمند تانک به او رحم نکرد، حرمت او را نگه نداشت، دو پای لودرچی بشدت جراحت برداشته، بدن او نیم جان به گوشه ای افتاد، دستهایش به گوشه ای دیگر.

یکی از بچه ها با لاله های شاکسی سراغ او رفت، زیر لب گفت: «بند خوب خدا، من که به تو گفتم این غبار سربی مخلوط با باد بهار نیست، لودرچی لبخند زد.

یکی دیگر از بچه ها به چهره زیبای او و دستهای با صاحبش نگاه کرد و در دل روضه حضرت ابوالفضل (ع) را خواند، یکی دیگر بگریه افتاد، هاپهای اشک می ریخت، لودرچی با لحنی که خود بهتر می دانید گفت برادر چرا گریه می کنی؟ چیزی نشده است برو جلو، برو و بعد با نیم تالی که مانده بود فریاد زد، برو....

صبر کنید حرفم تمام نشده است، هنوز نیمه دیگر مظلومیت دست نخورده باقی است، و هنوز شکایت تاریخ از کج سلیقه ای که نام لودر را بر مبد آهنی جبهه ها گذاشته باقی، آخر مگر او نمی دانست که هیچ شاعری حاضر نیست شعر خود را با کلمه بسی سوارهای چگون، بلدوز خراب کند و حوصله آنرا ندارد که کلمه ای هموزن لودر بیاید.

راستی که انسانیت دارد مغبون می شود، حقیقتی اینقدر اصیل و نادر و عظیم از هر گوشه جبهه هرروز زندگی خود را از سر می گیرد و تنها بدلیل نیمختی یک واژه کسی نیست که قبیسی از آنرا برای بشریت تشنه به ارمغان بیاورد، این غبن تاکی می خواهد ادامه پیدا کند، این مظلومیت نباید همین امروز پایان یابد چون:

تتها و بی پناه  
مردی نشسته است که آسمان  
بر خاک پای او رشک می برد.

### مصاحبه اختصاصی جمهوری اسلامی با آیت ... طاهری خرم‌آبادی نماینده امام در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه (به مناسبت روز پاسدار)

به مناسبت میلاد امام حسین (ع) و روز پاسدار، خبرنگار جمهوری اسلامی در قسم‌طی مصاحبه‌ای با آیت... طاهری خرم‌آبادی نماینده امام در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نظرات ایشان را پیرامون این روز جویا شد که متن آن را با هم می‌خوانیم:

بسم الله...  
س ۱- به چه جبهتی سوم شعبان برای روز پاسدار انتخاب شده است؟

ج: همانطور که همه میدانیم تمام پیشوایان مذهبی ما از پیغمبر تا آخرین امام از الهه معصومین و همچنین شاگردان و اصحاب الهه روحانیت و علما و فقهای عظامی که در زمان غیبت بودند مسئولیت همه اینها مسئله پاسداری از دین بوده است یعنی نگهداری و رشد و پیاده کردن آن در جامعه پس بنا بر این هر یک از ائمه و هم چنین اصحاب و فقهاییکه تبعیت از ائمه نموده‌اند هر کدام بنوبه خود پاسداری هستند از پاسداران دین ولی در بین همه امام حسین (ع) یک ویژگی خاصی دارد و آن اینستکه پاسداریش بواسطه قیام خونین کربلا برای همه مسلمانها روشن است. شرایط و اوضاع در زمان حکومت پیغمبر و امامت حسین بن‌علی (ع) به گونه‌ای بود که اگر امام حسین قیام نمی‌نمود و با خون و شهادت دین را نگهداری نمی‌کرد اثری از آثار دین باقی نمی‌ماند و آنچه که پیغمبر و امام علی و امام حسن و بلکه هر چه که انبیاء رحمت کشیده بودند از بین میرفت و زمینهای برای حرکتهای بعدی باقی نمی‌ماند، قیام امام حسین بمنزله کانونی است برای قیامهای بعدی و الهام‌بخش همه حرکتها و قیامهاست. حرکت انقلابی جامعه ما (خصوصاً برادران پاسدار و سپاه که قبل از انقلاب در میان همین مردم بودند و بعد گروهی از آنها بصورت سپاه و بسیج و دیگر نیروهای انقلابی در آمده‌اند) در مبارزه با رژیم قبل از انقلاب و هم بعد از انقلاب خصوصاً در جنگ تحمیلی عراق قدم بقدم از حرکت خونین سیدالشهدا الهام میگردد عاشورا بود که حرکت و قیام ما را پرتوان‌تر می‌کرد، عاشورا بود که امام در فیضیه سخن گفت و منجر به دستگیری امام و قیام ۱۵ خرداد شد، در عاشورا، محرم و صفر و نام امام حسین بود که مبلغین ما و روحانیان ما در سراسر کشور از نام امام حسین و یا عزاداری امام حسین حرکت و انقلاب را در این مدت ۱۵ الی ۱۶ سال زنده نگاهداشتند، در همین جنگ تحمیلی عراق هم می‌بینید که تمام نیروهای مسلح ما با عشق کربلای امام حسین پیش می‌روند و الهام میگردد و همه در فکرند که هر چه

می‌کنند و والدین جاهدوا فینا لنهذبینهم سئلنا آنهایکه در راه ما جهاد و کوشش و حرکت کنند قدم بردارند ما راه‌ها را به آنها نشان می‌دهیم و آنها را در مسیری که به مقصد منتهی می‌شود راهنمایی می‌کنیم و آیات زیادی داریم در نصرت و امدادهای غیبی نسبت به گروههاییکه خدا را یاری می‌کنند و ان تنصر الله نصرکم و وثبت اقدامکم این واقعت و حقیقتی است که به آن معترف هستیم و برادران سپاه که از ویژگی ایمان و عشق و فداکاری در راه خدا برخوردارند از سوی خدا وعده داده شده‌اند که یاری شوند. بنا بر این روشن می‌شود عاملی که باعث شده سپاه بتواند نقش مؤثری را ایفا نماید همین

پاسدار «طرح تداوم آموزش» در تهران افتتاح می‌شود. وابتدا این برنامه در سطح تهران پیاده و بعد در سطح مناطق و سپس بتدریج وبا کسب امکانات در سطح گسترده پیاده خواهد شد. از برادران روحانی و متعهد هم در این روزها مادر سپاه توانستیم خیلی استفاده بکنیم هم در قسمت آموزش و هم در روابط عمومی و نظارتی که برعهده ماست که در هر منطقه و ناحیه‌ای افرادی از برادران روحانی را بعنوان ناظر و کمک کردن به آموزش سپاه قرار داده‌ایم و مسئولیم که انشاء الله تکمیل نمائیم. امیدواریم انشاء الله همه اینها کمک کند به ارتقاء این ویژگی که در برادران سپاهی

در عقاید و افکار برادران سپاهی خط اصیل و انقلابی برادران سپاهی را از آنها گرفته و منحرف نمایند. به این انگیزه اینها در سپاه نفوذ کردند ولی باخواست و توجه و عنایت الهی باشکست مواجه شدند. برای اینکه برادران سپاهی ما آنقدر اعتقاد و ایمانشان قوی بوده است که اگر هم کم و بیش اینها توانستند مخصوصاً در گذشته نفوذهایی داشته باشند، در حال حاضر کاملاً شکست خورده‌اند.

جبهه خوب البته من جواب دادم که نه اینجا جبهه و سنگر شماسست و حفظ مقرها و شخصیتها از اوجب واجبات است برای انقلاب ما. وقتی برادران ما چنین روحیه و ایمانی دارند خواه ناخواه در مقابل توطئه‌های داخلی و خارجی هیچ بیم و هراسی ندارند و عامل موفقیت برادران سپاهی همین مسئله است.

س ۲- بسیج در آموزش سپاه و در رابطه از گانیک با آن فعالیت دارد، سپاه چه امکانات و ویژگی‌هایی برای عرضه به بسیج دارد؟

ج- الان بسیج و سپاه در واقع یک ارگاند هستند در عضو گهرشان دو سطح منظور می‌شود و در شرایط عضویت تفاوتی وجود دارد البته یک رابطه و تنگاتنگی در بین آنها وجود دارد، مسئول بسیج در شورای سپاه وجود دارد و قهرای بسیج و سپاه یک ارگان محسوب می‌شوند همانطوریکه مجلس تصویب نموده است و خواهناخواه امکاناتی که سپاه در اختیار دارد بین خودش و برادران بسیجی تقسیم می‌نماید. البته شرایط خیلی مشکل است، مشکلات با توجه به جنگ خیلی زیاد است الان هم از طرف امام نمایندهای در بسیج (مناطق) هست و خوب است همانطوریکه مراکز سپاه نظارت می‌شوند بسیج هم تحت نظارت نمایندگی امام قرار گیرد.

س ۳- در این زمینه تهران هم خودش یک نفر نماینده از طرف امام دارد امیدوارم انشاء... از نظر آموزش و تداوم آموزش که مسئله مهم ما در سپاه و بسیج است، آموزش سپاه بتواند آنچه که در اختیار دارد در اختیار بسیج قرار داده و بسیج را اغنا نماید و الان در زمینه تدوین جزوات آموزشی در قم مرکزی تأسیس شده است و مشغول تدوین جزوات آموزشی در دو سطح دراز مدت و کوتاه مدت می‌باشند که بسیج مستقلاً مورد نظر قرار گرفته و برای سطح بسیج قرار شده جزواتی تدوین شود و بعد تدریس گردد.

س ۴- در اشاعه و تقویت روح ایثار و شهادت طلبی سپاه و بسیج نقش عظیمی داشته‌اند، فعالیت‌های فرهنگی سپاه را در این رابطه چگونه ارزیابی می‌کنند؟

ج- خیلی روشن و واضح است که سپاه در زمینه‌های فرهنگی از بدو تشکیل تا به امروز نقش مؤثری در انقلاب و فرهنگ ما داشته است. از طرفی مجله پیام انقلاب و امید انقلاب و ۲ مجله خارجی یکی بزبان عربی و دیگری بزبان انگلیسی دارد مجله پیام انقلاب در تیراز وسیعی منتشر می‌شود و مستألفان فراوانی دارد. و هم چنین تبلیغات دیگر با تدوین کتب و ترجمه جزوات و تبلیغات سمعی و بصری، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، در تمامی شهرستانها با برنامه‌های وسیعی داشته است و برای تابستان اسامی در قم یک مرکزی از طرف سپاه تأسیس شده است و هیتی بعنوان اعزام مبلغ برای خود سپاه و احیانا

# ائمه پاسداران اسلامند

- هر یک از ائمه و هم چنین اصحاب و فقهاییکه تبعیت از ائمه نموده‌اند هر کدام بنوبه خود پاسدار اسلام هستند.
- قیام امام حسین بمنزله کانونی است برای قیامهای بعدی و الهام‌بخش همه حرکتها و قیامهاست.
- نقش والای سپاه مرهون ایمان و عشق و علاقه‌اش است به اسلام و انقلاب اسلامی و رهبر و خط ولایت فقیه است.
- برادران سپاه که از ویژگی ایمان و عشق و فداکاری در راه خدا برخوردارند، از سوی خدا وعده داده شده‌اند که یاری شوند در روز پاسدار «طرح تداوم آموزش» در سپاه آغاز می‌شود.
- تنها گروه و نیروئی می‌تواند مدافع انقلاب و اسلام و مکتب باشد که مومن و معتقد به انقلاب اسلامی باشد.
- سپاه امکاناتش را بین خود و برادران بسیج تقسیم می‌کند.



است و اکنون مسئله بالا بردن معرفت و ایمان به خدا و مسائل اسلامی مطرح است.

س ۳- سپاه نهادی است که خطهائی جدا از خط امام تلاش زیادی داشته‌اند تا به نحوی در آن نفوذ و موقعیتی بدست آورند، این امر را چگونه ارزیابی می‌کنند؟

ج- علت این مطلب خیلی روشن است چون همه مردم توجه دارند و میدانند که تنها گروه و نیرویی می‌تواند مدافع انقلاب و اسلام و مکتب باشد که مومن و معتقد به انقلاب اسلامی باشد و سپاه یک نیروی مسلح مکتبی است که می‌تواند حافظ انقلاب و دستاوردهای انقلاب باشد و اصولاً براین اساس سپاه پاسداران تشکیل شده است قهرای گروههایی که با انقلاب و حرکت اسلامی مردم ما مخالف هستند مهمترین حربه راهمین میدانند.

که در سپاه نفوذ کنند. و بخال خودشان بتوانند از حرکت مکتبی سپاه جلوگیری کنند و با نفوذ

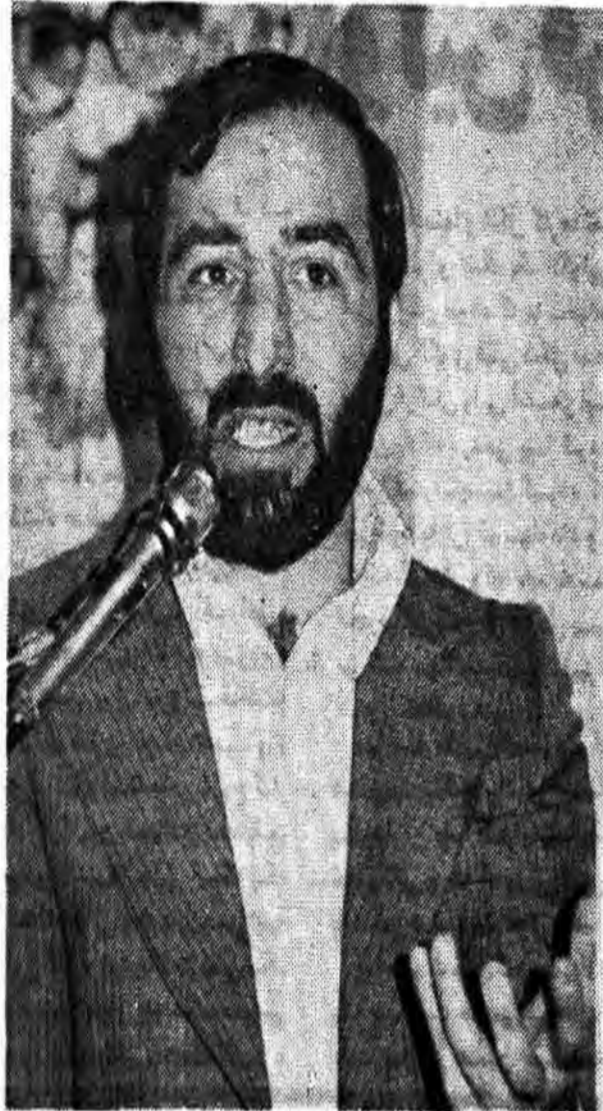
بوده است. و به این جهت که این روح ایمان و عشق ویژگی خاص آنهاست و بسا شرط امدادهای غیبی است که توانسته است با برجا بماند و رشد نماید. باید در سپاه آموزشیهای مذهبی و دینی در سطح وسیع و گسترده و عمیق پیاده شود. این ایمان و علاقه با معرفت و بینش توأم باشد، و البته در این زمینه قدمهایی برداشته شده است و انشاء الله برداشته خواهد شد. که یک نمونه کوچکی را که بمناسبت روز پاسدار عرض نمائیم مسئله تداوم آموزش در سپاه می‌باشد که تاکنون آموزش در همان تک دورهای خلاصه می‌شده است، در زمانی که فرد می‌خواسته وارد سپاه شود و اما بعنوان تداوم آموزش که یک فرد سپاهی باید همیشه آموزش عقیدتی داشته باشد، برنامه‌ای نبود مگر آنکه در هر منطقه از سپاه برادران در صورت امکانات گاه گاهی یک آموزشهای موقتی داشته‌اند ولی هم اکنون طرح و برنامه‌های درسیه ریخته شده است بعنوان تداوم آموزش، که انشاء... در روز او قدم بردارد آن گروه را یاری

نمود اثری از آثار اسلام باقی نمی‌ماند، وجود دارد.

س ۲- ویژگی اساسی که نقش والایی برای سپاه در انقلاب اسلامی ایجاد کرده است چیست و چه عواملی سپاه را به سوی تعالی این ویژگی خواهد گشاند؟

ج- آن ویژگی که در سپاه وجود داشته و توانسته است نقش مؤثری به سپاه در پیشرفت انقلاب بیخشد، همان ایمان و اعتقاد و عشق و علاقه‌ای است که در برادران سپاه نسبت به اسلام و انقلاب اسلامی و رهبر و خط ولایت فقیه وجود دارد و اساساً بطور کلی از صدر اسلام تا به امروز آنچه علت اساسی پیروزی و پیشرفت مسلمانها بوده است همین مسئله ایمان آنها بوده و اگر امروز هم برادران سپاه را می‌بینید که نقش عمده‌ای در پیشرفت انقلاب دارند به جهت ایمان و یقینی است که به اسلام و انقلاب دارند و از طرفی خداوند هم در قرآن وعده داده است که هر گروهی او را یاری کند و در راه او قدم بردارد آن گروه را یاری





# گفتگو با اولین فرمانده و مسئول بخش فرهنگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

مقدمه

سوم شعبان روز تولد ارزشمندی است روز پاسدار است. روز تولد بزرگترین پاسدار تاریخ، روز تولد امام حسین (ع) است. حسینی که بخاطر پاسداری از تمام ارزشهای اسلامی و مبارزه با تمام کفر پنهان ماجرای عاشورا را بها کرد.

هر گاه به پستی و بلندی صحرائی که پرتلاش و پرتلاطمی است، امام حسین در جنگهای مختلف را به یاد می آوریم. و امروز نیز فرزندان او در کربلا، ایران، جهان و غوغائی به پا کرده اند که بیا و ببین. پاسداران همچون سوزه زبیا و پرمعنائی است که آدم نمی داند برای سخن گفتن در این مورد از کجا شروع کند و یا بهتر بگویم در برابر این همه ایثار و از خود گذشتگی قلم را برای نوشتن نیست. کیست که در کربلهای سپاه را از نزدیک دیده باشد و فراموش کند که چه به سر پاسداران آمد، کیست که جریان زندان دلستور را بداند و از آنچه که بر سر پاسداران آوردند بی اطلاع باشد. دنیا باید بداند که رزم پاسدار به خاطر ادامه دادن راه حسین (ع) و جاری کردن دوباره خون سرخ حسین (ع) در شریانهای پیکر افسرده اسلام است و باید بدانیم که اگر زینب نبود که پیام خون حسین را بدهد شاید اکنون چنین پاسدارانی و چنین رهروانی که ادامه دهنده خون و راه حسین باشند وجود نداشتند. همانطور که گفتیم سخن گفتن در مورد سوزه پاسدار بسیار دشوار و قلم را برای نوشتن نیست اما به مناسبت روز تولد امام حسین که روز پاسدار نیز می باشد و به حق که مناسبترین روز می باشد بر آن شدیم تا تاریخچه ای از تشکیل این واحد مردمی را به اطلاع امت قهرمان و شهید پرور ایران برسانیم. براین اصل با برادر جواد منصوری معاون وزارت خارجه دولت جمهوری اسلامی ایران که خود از بنیانگذاران و عضو شورای فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوده است گفتگویی داشتیم که متن کامل آن در ذیل از نظرات می گذرد.

- سپاه از روزی که تشکیل شده در جهت تثبیت و تقویت جمهوری اسلامی حرکت کرده است.
- در حال حاضر شاید فعالترین بخش فرهنگی در میان کسب کارگانه را بخش فرهنگی سپاه تشکیل میدهد.
- برای خنثی کردن بسیاری از توطئه ها بهترین راه روشن توجیه و آموزش منطقی مردم است.
- سپاه در شروع کار درگیری شدیدی با دولت موافقت داشت.

س- بهرمانند که چرا اصول سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکیل شده است و اوضاع سیاسی ایران در بدو تشکیل سپاه چگونه بوده است؟  
ج- بدنبال مبارزات بی گبر و قهرمانانه امت ایران به رهبری امام خمینی و سقوط بزرگترین قدرت سیاسی، اقتصادی، نظامی و حاکم و زاندارم متعلقه و حاکم را فوراً تحققت بخشد. با توجه به

تجرباتی که از انقلابات گذشته جهان و بخصوص جریانات ۸۰ ساله ایران داشتیم برای ما محرز بود که ارگانها و سازمانهای گذشته هرچقدر هم که مسفید باشند طوری سازماندهی شده اند که فقط برای رژیم سرنگون شده می توانند کار کنند لذا برای حفظ و تداوم و گسترش انقلاب نیاز به نهادهای جدیدی داشتیم که بایستی از نیروهای انقلابی شکل می گرفت و با قوانین و ضوابط جدید انقلاب هماهنگی داشته باشد. طبیعتاً دولت موقت بدلیل بافت درونی خودش با اینگونه نهادها بشدت مخالفت می کرد و معتقد بود که سازمانهای انقلابی اسلامی که در شرف تکمیل است جز تضعیف دولت چیز دیگری نیست. در حالیکه اگر اینها پیش انقلابی داشتند

نیاز به نهادهای جدیدی داشتیم که بایستی از نیروهای انقلابی شکل می گرفت و با قوانین و ضوابط جدید انقلاب هماهنگی داشته باشد. طبیعتاً دولت موقت بدلیل بافت درونی خودش با اینگونه نهادها بشدت مخالفت می کرد و معتقد بود که سازمانهای انقلابی اسلامی که در شرف تکمیل است جز تضعیف دولت چیز دیگری نیست. در حالیکه اگر اینها پیش انقلابی داشتند

می فهمیدند که درست عکس این مسئله وجود دارد همچنانکه الان نهادهای انقلابی بازوی پرتوان دولت جمهوری اسلامی هستند. به هر حال یکی از نهادهای انقلابی که شنیدیم به وجودش احتیاج بود یک سازمانی بود که باید برای مبارزه با ضدانقلاب به صورت منظم و گسترده کار بکنند البته این در جا لازم است که نقش عظیم کمیته های انقلاب را که طبیعی ترین تشکیلات مردمی بود که در اوایل انقلاب شکل گرفت ندیده نگیریم ولی لازم بود که یک سازمان دیگری هم بوجود می آمد. لذا به فرمان امام زهر نظر شورای انقلاب سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکیل شد و اساسنامه اش به تصویب شورای انقلاب رسید و اولسین شورای فرماندهی سپاه با حکم شورای انقلاب کار خود را شروع کرد که در این رابطه فرماندهی کل سپاه را هم به من واگذار کردند. در واقع می توانم بگویم که از روزی که سپاه تشکیل شد روز به روز در جهت تثبیت و تقویت جمهوری اسلامی حرکت کرده و نقش عظیم خودش را ایفا کرده است و آن جمله معروف را که امام در ارتباط با سپاه گفتند به عقیده من خالی از هر گونه غلو و شائبه ای می باشد که فرمودند

والگرم سپاه نبود کشور نبود و سپاه طبعاً به دلیل اینکه هیچ گونه الگویی از قبل نداشت مرتباً متناسب با نیازها و دستاوردها و تجربیات جدیدی که بدست می آورد و شرایط و موقعیتهای مختلفی که در آن قرار می گرفت تغییر شکل می داد و گسترش پیدا کرد.

در حال حاضر می بینید که سپاه از نظر تشکیلاتی شاید بیش از سه برابر بعد تشکیلاتی است که در روز اول برایش در نظر گرفته شده و این گسترش تشکیلاتی بدلیل نیازی بود که برایش بوجود آمده است مثلاً بخش فرهنگی و تبلیغات، ما در روز اول تصورمان این بود که این نوع کارها را سازمانها و ارگانهای دیگر انجام می دهند ولی بعد در عمل دیدیم که آنقدر برای اینکار ضرورت دارد که اگر ما به این کار نپردازیم ضایعه بزرگی نصب این مملکت می شود لذا به سرعت در جهت گسترش بخش فرهنگی و تبلیغات و دفتر سیاسی سپاه اقدام کردیم که در حال حاضر شاید فعالترین بخش فرهنگی در میان کسب کارگانه را بخش فرهنگی سپاه تشکیل میدهد که در این رابطه هم بخصوص بدلیل اهمیتی که این کار داشت چه در زمانی که من فرمانده سپاه بودم و چه بعد از اینکه به عنوان مسئول بخش فرهنگی کار می کردم دقیقاً یک توجهی برای گسترش این بخش داشتم چرا که توجه داشتم که برای خنثی کردن بسیاری از توطئه ها بهترین راه و روش توجیه و آموزش منطقی مردم است و برای اینکار ما در مناطق محروم و دورافتاده از این روش استفاده کردیم و بهره خوبی بردیم.

س- به عقیده شما سپاه چه تغییرات اساسی از زمان تشکیل تا به امروز به خود دیده است  
او آیا این تغییرات در جهت پیشرفت سپاه بوده است؟

- تبلیغات سمعی و بصری سپاه در تبیین و توضیح فرهنگ اسلامی، نقش موثری در ایثارها و شهادتهای جامعه داشته است.
- فلسفه وجودی سپاه، حفظ و نگهداری خط اسلام اصیل فقهائی و اصل ولایت فقیه است. به مناسبت روز پاسدار

مردم مشخص شده که در این رابطه با دفتر تبلیغات هماهنگی انجام شده و انشاما... برنامه های سپاه در آینده منظمترو در سطح وسیعتری انجام خواهد گرفت و در زمینه پوستر ما بهر گجا ما می رویم با تبلیغات سپاه مواجه می شویم و مسلماً تبلیغات سمعی و بصری که سپاه در تبیین و توضیح فرهنگ اسلامی در جامعه داشته است نقش مؤثری در ایثارها و شهادتها دارد.

س- در باره اساسنامه سپاه که اخیراً در مجلس به تصویب رسیده است، توضیحاتی بفرمائید.

ج- اساسنامه سپاه که اخیراً در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده است، و سپاه در کمیسیون دفاع مجلس نماینده ای داشته و نظرات سپاه منتقل شده است. البته مرکز و مرجع تصمیم گیری از نظر قانون برادران مجلس هستند و برادران سپاه تنها نظرات خود را اعلام نمودند و در مقابل قانون به تمام معنا تسلیم هستند اساسنامه سپاه فعلاً در شورای نگهبان تحت بررسی است و چون نظر نهائی اعلام نشده، نمی شود بعنوان یک نظر نهائی روی اساسنامه اظهار نظر کرد. انشاما... در آینده نزدیک به تصویب نهائی خواهد رسید.

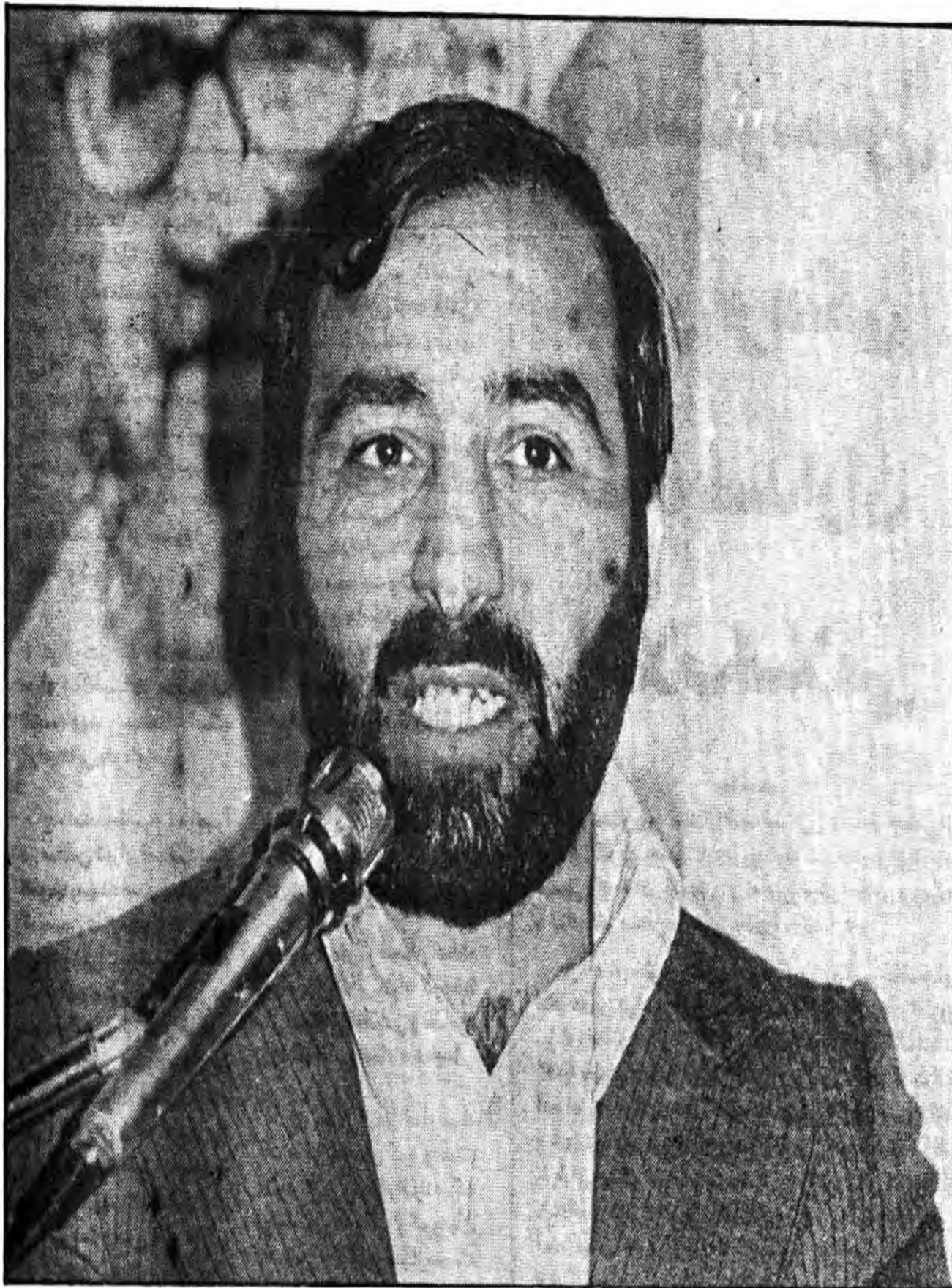
س- پس از فرمان امام مبنی بر جدائی افراد گروهها از نهادهای انتظامی و نظامی، چه اقداماتی انجام داده اید؟

ج- بدنبال فرمان امام سپاه ابتدا بخشنامه ای کرد و اعلام نمود که باید تمام افرادی که وابستگی به یکی از گروههای اسلامی داشته اند یا از سپاه استعفا دهند یا از گروه خود و باز بخشنامه ای اخیراً به سراسر کشور صادر شده که ظرف ۱۰ روز باید استعفا خود را از آن گروه یا از سپاه تحویل دهند و در همین روزها سئوالاتی از خود من داشته اند، این سئوالات را به نظر امام رساندیم و امام شخصاً در پاسخ به سئوالات اظهار نظر نمودند و پاسخ این سئوالات (البته امام پاسخ را شفاهی فرمودند و ما نوشتیم) در پیام انقلاب منتشر می شود. امیدواریم با این توضیحات فردی در سپاه و دیگر نیروهای مسلح باقی نماند که وابستگی تشکیلاتی به گروهها داشته باشد و البته این یک مسئله شرعی است که اگر برادری در سپاه یا دیگر نیروهای مسلح وابستگی به گروهها داشته باشند حتی هوادار و مسیبات گروهی باشند، این قهراً یک عمل خلاف شرعی انجام داده است برای اینکه امام تصریح فرمودند که خلاف شرع است و تساکید نمودند بر اینکه شرط سپاه بر این است که فرد عضو گروهی نباشد، و اگر باشد کاری که می کند حرام است. حقوقی که می گیرد حرام است البته این مسئله با آن فکر و انگیزه ای که از برادران سپاهی ما سراغ داریم سازش ندارد بر این حساب روشن می بینیم، همه از آن روابط تشکیلاتی گروهی استعفا دهند و یا احیاناً از سپاه استعفا دهند و براساس خبرهایی که ما داده اند تعداد زیادی از برادران مستعفی شده اند و انشاما... یک بررسی دقیقی از طرف امام خواهیم داشت تا انشاما... فرمان امام مو به مو در سپاه اجرا شود.

س- خطر یا لطمه ای که از داخل یا خارج متوجه سپاه می آید چیست؟ و چه توصیه ای برای کاستن یا بر طرف کردن آن دارید؟

ج- تنها خطری که برای سپاه ممکن است تصور شود انحراف از همان خط فکری است که سپاه برای آن بوجود آمده و فلسفه وجودی اش حفظ و نگهداری خط اسلام اصیل فقهائی و اصل ولایت فقیه است اگر خدای ناکرده یک روزی در درون سپاه انحرافی از نظر خط فکری پدید بیاید و مسئله ولایت و تبعیت از ولی فقیه و تبعیت از اسلام و تبعیت از شریعت بخورد این مهمترین خطری است که برای سپاه وجود دارد، یا اگر خدای نخواسته از لحاظ عملی و اخلاقی نتوانند اخلاق اسلامی را در وجود خودشان پیاده کنند و در برخوردشان با مردم و گروههای دیگر انقلاب اسلامی در برخوردشان با روحانیت و جامعه اسلامی نتوانند آن اخلاق اسلامی را نشان دهند خطر هومی است که برای سپاه وجود دارد و الا خطری از جانب دشمن خارجی و یا داخلی از این نظر که بتوانند خدای ناکرده دست و بال سپاه را ببندند و یا مشکلاتی بوجود بیاورند به هیچوجه احساس نمی شود. عمده خطر، خطر انحراف مکتبی و خط فکری است. البته این خطر را که عرض

# گفتگو با اولین فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی



ج- ما در ابتدا فکر می کردیم یک سازمانی هستیم که صرفاً باید کمک کنیم به امور نظامی و مبارزه با صدام و ولی بتدریج متوجه شدیم که یک جنبش بزرگی بوده که حتی رژیم گذشته نیز با تمام تجربیاتش بی به این اشتباه عظیم نرسیده بود که دستگاههای نظامی نمی توانند بدون کار فرهنگی و آموزشی و اعتقادی برای نوجوه مردم و جلوگیری از انواع تحولات و جرائم کاری انجام دهند و از طرف دیگر اینکه مادر شروع کار یک درگیری شدیدی با دولت موقت داشتیم بدلیل اینکه یک اختلاف ذاتی و دروسی بین این دو ارگان وجود داشت بومی یک از گمان دولتی بود شدیداً محافظه کار و

بافت و جهت و شکل کارها تغییر می کند برای اینکه یک الگوی از قبل برایش نبوده که ما بخواهیم بر اساس الگوی قبلی شکل بدهیم به این ارگان ولی آنقدر این ارگان پایگاه مردمی پیدا کرده و آنقدر قدرت پیدا کرده که نمی شود به آن کم بهاء داد و یا نادیده گرفتن و لذا باید به تمام تجربیاتی که در عمل پیدا می کنند بهاء بدهند و تغییرات لازم را انجام دهند.

سؤا به نظر شما برای عضویت یک فرد در سپاه پاسداران چه اقدامات و چه تحقیقاتی و چه آموزشهایی را باید مورد اولویت قرار داد.

ج- طبعاً عضویت در سپاه از یک حساسیت خاصی برخوردار است، بحاضر همین حساسیت

س- چه پیامی برای پاسداران سراسر کشور دارید؟

ج- پیام خاصی که من ندارم برای اینکه برادران پاسدار خودشان به اندازه کافی بینش کافی دارند و کاملاً مطلع رهنمودهای امام هستند و معتقد به اصل ولایت فقیه هستند و در این راه حرکت می کنند ولی یک نکته ای هست که ذکر می کنم، اشکالی نباشد که برادرانه با آنها در میان گذاشته شود و آن مسئله نظم و انضباط و روحیه تشکیلاتی و رعایت سلسله مراتب سازماندهی سازمانی است و این مسئله مشروط به این است که گاهی این توهم در ذهن برادران پاسدار پیش می آید که مسئله رعایت انضباط تشکیلاتی مانع از پیشرفت کار می شود و سلسله مراتب سازمانی به معنای نفی شخصیت و هویت افراد است در حالیکه واقعاً اینطور نیست ما با اعتقاد و ایمانی که بخدا داریم در هر مقطعی که باشیم رابطه مستقیم با خدا داریم و بعد از این سلسله مراتب تشکیلاتی دقیقاً در جهت تقویت نظام است و اگر این نباشد طبعاً امکان داشتن یک سازمان قوی و فعال وجود ندارد و همچنین نظم و انضباط در هر کاری باید وجود داشته باشد.

البته به طور خلاصه من می توانم بگویم که یک ضعیفی در سپاه وجود دارد که ضعف انضباط و رعایت دلیلی سلسله مراتب تشکیلاتی است که این را برادرها باید بدانند که رعایت این مسئله صدرصد به نفع آنها می باشد.

وفادری کاملشان به امام که مخصوص سپاه است و شما کمتر می بینید افرادی را که اینچنین عاشقانه برای امام دل بسوزانند و وفاداری خودشان را اعلام بکنند و این هم محصول همانمقدار آموزش خیلی کم در پادگانها می باشد.

عشق به امت و امام و عشق به اسلام و عشق به شهادت از خصوصیات بارز پاسداران است. در طول یکماه و یا دو ماه آموزشی که در پادگانها می گذرانند یک تحول کیفی در آنها بوجود می آید ضمن اینکه آموزشی که آنها در دو ماه می بینند واقعاً بیشتر از سه برابر زمانی است که مثلاً در جاهای دیگر آموزش داده می شود و علت هم اینست که اینها بسیار با استعداد هستند ولی برای آینده بزرگترین کاری که سپاه باید بکند در سوزد آموزش است بخصوص آموزش ردههای بالا

آموزش مسائل فرماندهی و مسائل آموزش شیوههای مختلف جنگ و همچنین مسائل مختلف اعتقادی که خوشبختانه این مسائل در سپاه شناخته شده هست ولی فرصت و امکانش بدست نیامده که انشاهاً... شاید به خواست خدا بعد از پایان جنگ این فرصت پیش بیاید. ولی در عین حال در طول جنگ بسیاری از آموزشهای نظامی که باید پاسداران می دیدند خودشان یاد گرفتند و البته در این قسمت سپاه بسیار خوب رشد کرده ولی در زمینه آموزشهای سیاسی و رشد مسائل اخلاقی قطعاً به طور مطلوب نتوانسته پیش برود.

بدون ضایعات هم نبود و در نتیجه ملاحظه می کنید که قبلاً همه مسئولین سپاه در ردههای مختلف آموزش تئوری برای کار خودشان ندیدند و فراگیری امور لازم بیشتر جنبه تجربی داشته است. یک نکته که باید اینجا مطرح شود این است که سپاه یک ضربه شدیدی در طول موجودیت خودش خورد ولی بحمدالله... توانست از آن خطری که تهدیدش می کرد رد بشود و چه بسا شاید این خطر باعث استحکام بیشتر سپاه شد و آن فرماندهی کسل بنی صدر بود که باعث یک تفرقه شدید اولاً در داخل خود سپاه و بسیاری از نیروهای خوب و مومن شد که دیگر امکان کار کردن برای آنها در سپاه نبود و رسماً بنی صدر می گفت که باید این افراد از سپاه اخراج کرد، و دیگر رابطه بسیار بدی بود که بین سپاه و ارتش بوجود آمده بود که خواه ناخواه این موضوع هم باعث شده بود که سپاه نتواند آن رشد لازم را داشته باشد. خاطریم. هست که بارها با رئیس ستاد مشترک زمان بنی صدر یعنی شادمهر صحبت می کردم و به او می گفتم شما باید وسایل و امکاناتی متناسب با مأموریتی که به سپاه داده می شود بدهید و او صریحاً می گفت که ما سلاح نمی دهیم و باید سپاهی بروید اسلحه خودتان را از دست دشمن بگیرید و بعد با آن سلاح بجنگد. بهر ترتیب علیرغم همه این حرفها یک چیز بود که سپاه را در تمام خطرات نجات داد و آن ایمان برادران پاسدار، پشتکار آنها و عشق عجیب آنها به امت و

آموزش افرادی که در حال آموزش هستند قطع بکنیم و بفرستیم به خوزستان که بروند و جلو این شورش را بگیرند. هنوز خوزستان کاملاً آرام نشده که گنبد شلوع می شود و باز در آنجا مسائلی بوجود می آید و مجبوریم نیرویی را که تازه در حال آموزش هستند به آن منطقه بفرستیم و طبعاً نیرویی که در حال مأموریت است نمی شود برایش برنامه آموزشی گذاشت و برای بالا بردن رشد بینش او کاری کرد فقط باید مأموریت برود. درگیری گنبد هنوز خاتمه پیدا نکرده کردستان شلوع میشود و همچنین سیستان و بلوچستان و یک سره در گوشه و کنار مملکت درگیری است و ما دائماً کارمان این بود که نیروی تازه را که برای آموزش می گرفتیم قبل از پایان آموزش بلافاصله اعزام کنیم به مناطق آشوب زده و در قضیه کردستان هم که بسیاری از نیروهای ما در آنجا مشغول شدند و طبعاً این امکان از سپاه گرفته شد که بتواند آموزشهای کافی را به افراد سپاه بدهد بعد هم که مسئله جنگ پیش آمد. اما یک واقعیت را هم نباید نادیده گرفت و آن اینست که اعضای سپاه در همه مأموریتها و عملیات مختلف که در گوشه و کنار مملکت داشتند یک آگاهیهای وسیع عینی بدست می آوردند که اینهم بسیار پرازش بود و یک مقدار هم تجربیات عملی کاری که این تجربیات را قاعده تا بایستی به صورت تئوریک در مراکز آموزش یاد بگیرند ولی آنها در عمل یاد گرفتند. البته طبعاً

باید دقت زیادی در انتخاب افراد کرد. خوشبختانه این قسمت یعنی قسمت انتخاب افراد مرتباً تکامل پیدا کرده و به روشهای جدیدی دسترسی پیدا می کند که جلوگیری می کند از نفوذ عناصر نامطلوب در سپاه و الان یک قسمت گستردهای سپاه دارد به نام قسمت پذیرش که با روش خاصی خود، حتی بسیاری از وزارتخانهها و سازمانهای دولتی هم علاقمند هستند که این تجربیات و این تشکیلات به نحوی در آن سازمانها برای انتخاب افراد جدید به کار برده شود.

اما یک مسئله ای که حائز اهمیت است این است که سپاه از روز اول تشکیل شدن نتوانست به افراد خودش برسد و آن آموزشهای لازم، تصفیهای لازم و همچنین کارائی لازم را به افراد بدهد. شما ملاحظه کنید از روز ۵۸/۲/۲۲ که حکم فرماندهی سپاه برای من و بقیه اعضای شورای فرماندهی صادر شد قبل از اینکه ما به هر گونه عضوگیری و آموزشی دست بزنیم بگذریم خوزستان شلوع می شود و هیچ نیرویی نیست که بتواند جلوی این شورش را که در خوزستان شده بود بگیرد، لذا استاندار وقت آن زمان سراسیمه دست به دامان ما می شود و با یک نیروی اندکی مجبور می شویم که حتی

غیر فعال و یک ارگان صدرصد متحرک، اسلامی و فاسطع. بهرحال ما در طول مدت با یک سختیهای زیادی توانستیم سپاه را از آن مراحل اولیه خودش بیرون بکشیم. ولی بحمدالله... پس از سقوط دولت موقت در زمان حکومت شورای انقلاب مقدار زیادی امکانات و فعالیتهای سپاه بیشتر شد و گسترش پیدا کرد و در زمان دولت مرحوم شهید رجایی به همین ترتیب وضع سپاه خیلی خوب بود و برادر شهیدمان رجایی معتقد بود که نهادهای انقلابی باید حتی الامکان حفظ و تداوم پیدا کنند. در واقع می توانم بگویم سپاه هر روز در حال تغییر و تکامل است به این معنی که هر روز مسئولین قسمتهای مختلف سپاه به یک تجربه تازه می رسند که احساس می کنند برای کارشان لازم است که فرضاً این تغییر را بوجود بیاورند و از این تجربه استفاده کنند و لذا مرتباً می بینیم که گادار تشکیلاتی، شرح وظایف، آیین نامهها در حال تغییر است و حتی آخرین اساتنام سپاه که به تصویب مجلس نیز رسید شاید پنجمین اساتنامه ای بود که تدوین شده بود و تازه این هم شاید در یکی دو سال آینده ضرورت ایجاد بکند که تغییر پیدا کند، بدلیل اینکه دائماً شکل و تشکیلات و

- سپاه هر روز در حال تغییر و تکامل است.
- پاسداران عشق عجیبی به امت و وفاداری کاملی نسبت به امام دارند و شما کمتر می بینید افرادی را که اینچنین عاشقانه برای امام دل بسوزانند.
- در طول جنگ بسیاری از آموزشهای نظامی لازم را بدون گذراندن دورههای آموزشی یاد گرفتند.
- برادران پاسدار خودشان به اندازه کافی بینش کافی دارند و کاملاً مطلع رهنمودهای امام و معتقد به اصل ولایت فقیه هستند.
- سلسله مراتب تشکیلاتی دقیقاً در جهت تقویت نظام است.
- رزمان فرماندهی بنی صدر ضربه عطرناکی به سپاه وارد شد که خوشبختانه ضمن برطرف شدن آن خطر سپاه استحکام بیشتری هم یافت.



سنت دوم

# صدق در بیان عارف شهید

دارد یا خواندن دعا و مناجات در حالیکه دل سرگرم بدنیا است و خود را محتاج و مضطرب نمی بیند چه اثری دارد یا گریه از خوف خدا یا بر مصائب حضرت سیدالشهداء ارواحنا له الفداء حزن قلبی و تأثر باطنی نیست (بلکه گاه میشود که دل در آنحال خوش و شاد است برای امری از امور دنیوی که بان رسیده) اما ظاهرش گریانست و این جز تصنی چیز دیگر نیست مانند تعارض یعنی اظهار مرض کردن شخص صحیح و سالم و خلاصه نباید ترک اعمال ظاهری را کرد تا هنگامیکه سر موافق باشد.

در جواب گوییم اعمال ظاهری از واجبات و مستحبات را در هیچ حالی نباید ترک کرد و اگر بخواد بانتظار موافقت سر و اقبال قلب باشد آنگاه عملی انجام دهد محروم میشود زیرا کمتر اتفاق می افتد که در عملی از ابتدا

تا آخر موافق سر و حضور قلب باشد بلکه باید سعی خود را نموده و شروع بعمل کند و بخدای خود ملتجی شود که او را در موافقت سر یاری فرماید و بداند که خدا یار هر ضعیف است و در انشاء عمل حالت حضور نصیب میشود.

ده یک نماز اگر قبول شود و اگر در جزئی از آن عمل هم موافقت سر پیدا شود نتیجه حاصل شده و عمل (هر چند کم) مورد قبول واقع میشود و در خصوص نماز مریوست که اگر در عشری یعنی ده یک نماز حضور قلب باشد آن نماز پذیرفته است و کمتر نمازی خوانده میشود که این مقدارش حضور نباشد.

از تحصیل سعادت و التواء بدرگاه حضرت آفریدگار باشد مسلماً آنخاطره و حرف از شیطان و نفس است و پیروی آن موجب محرومیت و شقاوتست خداوند همه را از شر نفس و شیطان نگاهدارد.

**صدق در مقامات دینی**

قسم ششم صدق در مقامات دینی و صفات کمالی انسانی است مانند یقین، صبر، شکر، خوف، رجاء، توکل، حب، زهد، رضا و تسلیم که اگر کسی به حقایق اینها متصف و لوازم و آثار آنها را دارا شد حتماً صدیق است و کذب در این مقامات باینستکه در گفتار و کردار از آثار و لوازم این صفات چیزی نباشد در حالیکه ادعای آنها را دارد.

و چون شرح هر یک طولانی است برای نمونه تنها صدق در مقام یقین یادآوری میشود.

**یقین صادق و کاذب**

یقین بمعنی دانستن چیز است بطوریکه احتمال خلاف آنرا ندهد و هیچ تردیدی در آن نداشته باشد.

یقین بر دو قسم است صادق و کاذب چنانچه در دعا میخوانیم و یقیناً صادقاً خدا یا یقین صادقاً بمن عنایت فرما.

یقین صادق آنستکه بواسطه قوتش آثارش آشکار شود و یقین کاذب آنستکه در اثر ضعفش و غلبه قوه واهمه، اثری نداشته باشد مانند کسیکه یقین دارد بدن مرده ضرری نمیرساند و با خوب خشک مساویست و حرکتی ندارد بوجوه این یقین که نباید از او بترسد نمیتواند بسا او در حجره در بسته تنها بماند و حال آنکه در حال زند بودن ترس و وحشت از او نداشت اما از بدن بیروح ترسانست و این بواسطه غلبه و قوت قوه واهمه است که نمیگذارد یقین اثر خودش را ببخشد.

اما یقین کاذب در امور دینی مانند کسیکه یقین دارد خدا رازق است پس غصه روزی خوردنش برای چه؟ و گاه میشود برای روزها بلکه سالها که معلوم نیست جزه عمرش باشد غصه میخورد که چه خواهد شد با آنکه میداند و هر آنکس که دندان دهد نان دهد.

کسیکه یقین دارد تمام امور بقضاء و قدر و مشیت و خواست خداوند متعال است پس صبر و رضا و تسلیم و توکل او کجا است؟ آیا لازمه یقین بقضاء و قدر این امور نیست؟

کسیکه یقین بمرگ دارد و در هر لحظه ای احتمال رسیدنش را میدهد پس اینهمه حرص و بخل و دشمنی و فساد برای چه؟ اینست کسه امیر المؤمنین (ع) میفرماید: وندیدم یقینی را که شکی در آن نیست که شبیهتر باشد بشکی که در آن یقینی نیست از یقین بمرگ (۲۰) یعنی عمل مردم و حال ایشان مثل کسی است که در مردن شک دارد و بان یقین ندارد و اگر در کارها و حالات خلق دقت شود دانسته میشود که حال و عمل اکثر مردم حال و عمل کسی است که یقین دارد نخواهد مرد و همیشه در این دنیا است.

کسیکه بحال جزا و بحساب روز قیامت و نامه اعمال یقین دارد که هموزن ذره از خیر و شر او بررسی خواهد شد و بجزای آن خواهد رسید لازمه این یقین، شدت مواظبت در گفتار و کردار است لازمه این علم سخت ترسناک بودنست پس این بی بند و باری و لاپرواہی و لایقندی و بی باکی از چیست؟

ترس نشانه ایمانست!

مروست که بکنفر اعرابی پس از قبول اسلام، پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله امر فرمود بعضی اصحاب که سفدراری از قرآن پادش بدهد پس سوره زلزله را یاد گرفت و گفت مرا بس است سپس از رسول خدا (ص) پرسید آیا در قیامت از هموزن ذره پرسیده میشود (۲۱) فرمود آری.

اهرابی صیحه زد و ناله نمود و گفت واضحتاً رسول خدا فرمود دلش از ایمان باخبر گردید. یعنی این حال ترس، شاهد و گواه است بر پیدا شدن نور ایمان و یقین بمعاد در قلب.

و بالجمله این سؤالات بسیار است و خلاصه این پرسشها آنستکه آیا اعتقاد و یقین باین امور هست یا نیست؟ اگر نباشد که پناه بر خدا کافر است و اگر هست پس آثار و لوازم آن کجا است؟

جواب از این پرسشها اینست که اصل اعتقاد هست لکن در اثر ضعف جنبه روحانیت و ممنونیت و غلبه و قوت جنبه حیوانیت و مادیت آثار اعتقاد ظاهر نمیشود و اصل اعتقاد هم ضعیف بطوریکه در معرض زوال است زیرا هر گاه جنبه روحانیت انسان از بین رفت و مانند حیوانات شد قطعاً اعتقاد او قسبه علمیه و یقینه برای او باقی نخواهد ماند مانند چهارپایان بلکه مستحکم است (۲۲) چون دیگر دلی ندارد که بفهمد و نور ایمان را بگیرد (۲۳).

و چاره منحصر است بتقویت جنبه روحانیت باستماع مواظب و زیاد یاد عالم باقی کردن و کم کردن جنبه شهوانی و نزدیک شدن و همنشینی با افرادی که جنبه روحانیشان قوی شده باشد و با فرار از آنها بکس، جنبه مادیت و دنیاپرستیش تقویت و بغفلت میرسد.

(۱۹) عن المغضل بن عمر قال قلت لایمجدالله علیه السلام بم یعرف التاجی قال عن کان فعله لقوله موافقاً لثابت له الشهاده و من لم یکن فعله لقوله موافقاً فاما ذلك مستوعب.

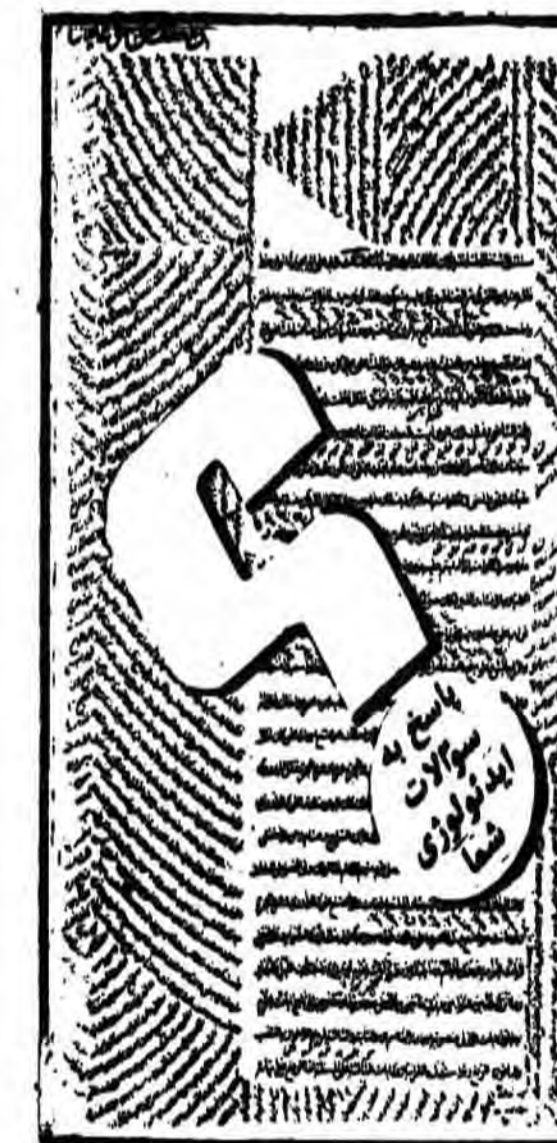
(۲۰) مارایت یقیناً لا شک فیہ اشبه بشک لایقین فیہ من الموت.

(۲۱) لمن یعمل مثل ذرة شراً یره.

سوره زلزله آیه ۸

(۲۲) اولئك کالاتام بل هم اضل

ادامه دارد



ارتباط انسان با جهان خارج معمولاً از راه حواس صورت میگردد. یعنی بکمک آلات و ابزاری چون گوش، چشم، بینی و...

## آیا کنه ذات خدای تو ان شناخت؟

دیگر آن، احساس میباشد، بوسیله عقل مورد تحلیل قرار میگردد. یعنی عقل با تجرید مدرکات حس از خصوصیات شخص یک سلسله معنایی و مفاهیم کلی را بدست میآورد. بنابراین ادراکات عقلی همان معانی تحلیلی است که ادراکات جزئی بدست میآید و اما سایر حقایق تنها مفهومی از آنها در عقل حاصل میشود، مفهومی که فقط به دور نمائی شبیه است و از حقیقت آن خبری نیست.

مثلاً حقیقت الکتریسیته چیزی نیست که با چشم دیده شود و با گوش شنیده شود و یا به سایر حواس درآید. بهمین جهت عقل هرگز نمیتواند کنه آنرا درک نماید.

عقل بکمک اعضاء بدن تمام خصوصیات جسمی سیم را درمی یابد و حال آنکه از جریان برق فقط تصویری گنگ و نارسا نصیب دارد.

اکنون باید ببینیم عقل که حقیقت و کنه الکتریسیته را نتوانست درک کند، آیا وجود آنرا بطور کلی انکار مینماید و

پالینکه تصدیق میکند موجودی بنام الکتریسیته وجود دارد؟ شکی نیست که عقل در عین دست نیافتن به حقیقت این موجود، حکم به وجود آن میکند. این حکم عقل از مشاهده آثار الکتریسیته سرچشمه میگردد. یعنی عقل بکمک چشم و بعضی اعضاء دیگر بدن این حقیقت را دریافته است که وقتی لامپی را به سیمی که گفته میشود برق در آن جریان دارد وصل کنند روشن میشود و یا در اثر اتصال به آن به کار میافتد و باعث خشک شدن اشیاء داخل آن میشود.

همین مشاهدات است که موجب میشود عقل حکم به وجود الکتریسیته نماید بسا اینست که شناخت حقیقت آن عاجز است. در باره خداوند نیز همین مطلب صادق است، یعنی ذات خداوند چیزی نیست که قسابل درک حسی و عقلی باشد ولی در عین حال عقل حکم به وجود او میکند چون آثار او را در همه جا ببیند، و در اثر ملاحظه همین آثار او را واجد صفاتی میدانند و صفاتی را از او سبب میکند همانگونه که با

ملاحظه آثار اشیاء غیر محسوس آنها را به صفاتی متصف میکنند. تقریب دیگر: اگر کسی بخواد از حقیقت کنه چیزی مطلع شود باید بر آن شیء احاطه داشته باشد یعنی باید به تمام وجود او دست یافته باشد. بنابراین تنها موجودات محدود و متناهی را میتوان مورد درک عقلی قرار داد، یعنی عقل فقط قادر است چیزهایی را بشناسد و به کنه آنها بی برد که محدود و متناهی هستند و موجود غیر

متناهی در دسترس عقل نیست تا عقل آنرا بشناسد و از کنه آن با خبر شود. خداوند غیر متناهی است و بهمین جهت عقل نمیتواند کنه ذات او را بشناسد. و اما اینکه در دین مقدس اسلام از تفکر در این مسئله منع شده است شاید بدین جهت باشد که تفکر در مسئلهای که هرگز روشن نخواهد شد کاری است بی فایده و چه بسا موجب گمراهی و سرگردانی زیرا وقتی فکر به حقیقت مطلب نرسد ناچار به راههای نادرستی خواهد رفت که جز گمراهی چیزی به همراه ندارد.





و گرفتارهای خود را با سپاه در میان میگذارند. مردم، آنقدر بیجهای سپاه را دوست دارند، که هرگز نمیخواهند غمی بر چهره معصومان ببینند. و نه خطایی در رفتارشان. و نه حرکت زشتی در برخوردشان. مردم، پاسداران را از خود میدانند. در نمازها به پادشان هستند و در راهپیماییها و تشییع جنازهها و مجالس برایشان دعا می کنند.

-۹-

پاسدار  
ایثارگری است بی توقع  
رزمندهای است بی چشمداشت  
نه اینکه هیچ نخواهد، نه... نه...  
پیروزی اسلام را میخواهد  
و طول عمر امام را  
و آگاهی و حضور در صحنه امت را  
و نجات مستضعفین جهان را  
و شکست استکبار را  
و جز اینها، برای خودش هیچ نمیخواهد  
برای اینکه میانداند:  
«پاسداری یک شغل نیست، یک تعهد است.  
و پاسدار... یک شاغل نیست یک عاشق است.  
یک حقوق بگیر نیست یک حق بگیر است  
پاسدار در غم و شادی شریک مردم است  
در بیرون از خانه، پناه و پناه مردم است  
و در خانه، معلم زن و فرزند.  
بیجهای خود را با عشق به امام خمینی بزرگ میکند  
و کینه آمریکا و ابر جنایتکاران را در جان بیجهایش میگذارد.  
سخن و قصه اش با فرزندان،  
از جبهه است، و از ایثار و جانپنازی،  
و داستانهایی از حماسه های برادران میگوید.  
حماسههایی که با جوهری از خون،  
با قلمی از گلوله  
و بر صفحه های از دشت و بیابان، سروده و نگاشته شده است.  
سوم شعبان، میلاد حسین است  
و... «روز پاسدار»  
چه تناسب عجیبی!  
حسین، سرور شهیدان است و سالار پاسداران  
حسین، خود پاسدار بزرگی است که در راه حفظ و نگهداری  
دستاورد های انقلاب الهی جیش حضرت محمد (ص) عاشقانه از  
جان و مال و فرزند و زندگی و همه چیز گذشت.  
زیباترین حماسه را آفرید  
و ماندگارترین نغمه آزادخواهی و شرف دوستی و حق طلبی را  
سرود.  
اینک، حسین، زنده است،  
در رزم هر پاسدار  
در نگهداری هر برادر سپاهی  
در مقاومت هر بسیجی  
در شهادت هر رزمنده.  
روز پاسدار روز حسین است، روز قاسم و علی اکبر است و...  
روز عباس و حبیب و مسلم.  
و... روز همه انسانهایی که قلبشان به عشق حق می تپد و  
درد دین دارند. روز سوم شعبان، روز «میلاد شهادت» است.  
روز طلوع حسین است.  
و... پاسداران، همه حسینی اند  
و ولادت حسین (ع) روز پاسدار است.

وسرها از بدن ها جدا گردید  
و بدن ها پاره پاره شد  
و مادران و خواهران، جنازه های بی سر عزیزانشان را،  
بامقاومتی شگفت، در چشمه اشک، شستشو دادند.  
و پدرهای بی شمار، بر چهره خونین فرزندانشان، بوسه زدند  
و... کربلا تکرار شد... عاشورا تکرار شد...  
آری... در کربلا مکرر و عاشورای مجدد ما،  
کسانی پیدا شدند، عاشق،  
از تبار قبیله «نارا...»  
که مصلح مسلح بودند،  
و... عارف مجاهد  
و سنگر نشین زاهد  
و شیران روز و عابدان شب  
قهرمانان نبرد و نیایش  
مظاهر «خشم» و «عطوفت»  
کسانی در تداوم راه کربلائیان، ظهور کردند که:  
از خانه و کاشانه، دل کنند  
نام و نان را را کردند  
عاشق شهادت بودند  
و حسین (ع) را در جبهه یاد می کردند  
و در شب حمله، نماز شب می خواندند  
در آبشار زلال «ذکر»، جانی شاداب می ساختند  
و قبل از شروع عملیات، دعای کمیل و توسل را زمزمه میکردند  
در جبهه ها و سنگرها «خدا» را می دیدند  
و فرماندهی «مهدی» را شاهد بودند  
و دعای یک «امت» را بدرقه راه داشتند  
و عشق «امام» را بر لوح دل نگاشته بودند  
و دست خدا همراشان بود  
و نظر امام زمان، به لطف، متوجه آنان بود.  
اگر «میرفتند»، دلشان خوش بود که «امام»، هست  
اگر تیر و ترکش می خوردند،  
دعا به جان امام میکردند

اگر در جبهه بودند  
در نامه، پدر و مادر را به مقاومت دعوت میکردند



و برادر و خواهر را به حمایت از روحانیت  
و ملت را به اطاعت از «امام».  
اگر روی تخت بیمارستان بودند،  
غمه می خوردند که چرا شهید نشدند  
و آرزو داشتند که خوب شوند و دوباره به جبهه برگردند  
اگر به عیادتشان میرفتی تا تشکر کنی، آنها سپاس میگفتند  
اگر میخواستی روحیه بدهی، آنها به تو روحیه میدادند  
اگر حمله تمام میشد و به شهر و خانه برمیگشتند،  
برای نوبت بعدی اعزام به جبهه، لحظه شماری میکردند.

آیا میدانی اینان چه کسانی هستند؟  
اینانکه در کردستان و گنبد با ضدانقلاب جنگیدند  
در پاوه، سرشان بریده شد

در جبهه های غرب و جنوب، جان باختند و حماسه آفریدند  
در تهران و شهرهای دیگر، در خیابانها و کوچهها و خانهها، ترور  
شدند  
و... در عین حال، صحنه را برای ضدانقلاب خالی نگذاشتند  
اینانکه اگر نبودند، کشور هم نبود  
اینانکه امام هم آرزو کرد که گاش از آنان بود  
اینان  
«پاسداران انقلاب اسلامی»... هستند  
فرزندان راستین این امت و جویشده از متن انقلاب  
صادق ترین جهره های «حزب...»  
هم اینانند که آمریکا را به وحشت انداخته اند.  
و خواب را از چشم ضد انقلاب ربودند  
و توطئه ها را افشا کردند.  
مع خائنین را میگیرند و کف کودتاگران را میخوانند.  
و... همه جا هستند.  
هشیار و بیدار... مراقب و پیگیر.

پاسداره  
اهل نماز و راز و نیاز است.  
زندگیش ساده، برخوردش متواضعانه، اخلاقش اسلامی است.  
پاسدار، از مردم است، با مردم است و برای مردم است.  
مردم، به پاسدار، علاقه دارند.  
و به «سپاه»، اطمینان.  
و درد دل های خود را با پاسدار میگویند

# شناسنامه پاسدار

چند صفحه از: جواد معدنی

شنیده بودیم که «حظه» از حمله عروس تا بستر شهادت، هجرت کرد.  
شنیده بودیم که خون بر شمشیر پیروز است،  
و ایمان، بر سلاح،  
و مشت بر آهن،  
و عقیده بر زور،

-۲-  
میگفتند:  
ایثارگرانی بودماند، در رکاب پیامبر،  
و در کنار علی (ع)  
و در کربلا حسین (ع)  
که در راه «دین» از «دنیا» بریدند،  
و در راه «عقیده»، دست از جان شستند  
و از زن و فرزند گذشتند،  
و «بقا» را در «فنا» جستجو کردند،  
و «ماندن» را در «رفتن»  
و «بودن» را در نبودن  
و جاودانگی را... در «شهادت»

-۳-  
در روایتهاست که:  
اصحاب سیدالشهداء شب عاشورا خوشحال بودند  
و از شوق شهادت در پوست نمی گنجیدند  
و در «عاشوراء»  
برای شهادت، مسابقه میدادند  
و برای رفتن به خط مقدم درگیری  
از یکدیگر سبقت میگرفتند  
و آرزویشان، شهادت در رکاب حسین (ع) بود  
و فدا شدن در راه حسین...  
- که راه خداست -

-۴-  
میگفتند:

در صدر اسلام، در جبههها،  
گاهی سربازی تشنه، آب را به سرباز مجروح دیگری ایثار میکرد  
گاهی تا مسافتی زیاد، بیکر مجروح یا جنازه یک شهید را بدوش  
میکشید  
گاهی برای نجات جان یک رزمنده، خود، جان میبخت.  
اینها را می شنیدیم  
و در ذهن کوچکمان جا نمی گرفت  
و... می گفتیم:  
آیا شدنی است؟...  
این حماسهها، بوده است؟!...

اما...  
صدر اسلام دوباره تجدید شد  
کربلا تکرار گشت  
باران حسین (ع) باز در کربلا حماسه آفریدند  
و ایثار را نشان دادند... با خونشان.  
و جان باختن بر سر ایمان را  
و رها کردن تن و جان را  
و فدا کردن همه هستی و دار و ندار را،  
در معرض دیده بیهوش جهانیان به تماشا گذاشتند  
حنظلهها باز «حججه» به «سنگر» رفتند  
و قاسمها، خود را به زیر تانک انداختند  
و علی اکبرها، در کربلاهای: خونین شهر  
وهویزه  
وستان  
و سوسنگرد  
و پاوه  
و دشت عباس  
و رقابیه...  
با خون خویش، پیروزی «ایمان» بر «اسلحه» را رقم زدند  
و وحیب بن مظاهر «هاب» جبهه رفتند  
و مسلم این عوسجهها به شهادت رسیدند  
و دست ابا الفضلها قلم شد



# جهاد، حیاتبخش انسانها

فلسفه جهاد در اسلام از دیدگاه «حسن البناء»

قسمت سوم

پاورقی

۱۴- جامع ترمذی- عن مقدم بن معدیکرب قال: قال رسول الله (ص): للشهيد عندالله ست خصال، يقفر له في اول دفعة ويرى مقعده من الجنة ويجاز من عذاب القبر ويامن من السفزح الاكبر و يوضع على راسه تاج الوقار الياقوته منه خير من الدنيا وما فيها، ويزوج اثنتين و سبعين زوجة من الحور العين ويشفع في سبعين من اقرباله.

در اینجا یادآوری این نکته را لازم می‌دانیم که نویسنده بیش از سی‌روایت درباره فضیلت جهاد و بیان احکام آن نقل کرده، ولی چون بعضی از آنها روایات ضعیفی بیش نبودند، و نیز به منظور تلخیص این بخش از کتاب، تنها به نقل و ترجمه سه تنای آنها مبادرت ورزیدیم.

اینک در پاورقی- برای اینکه ترتیب بحث به هم نخورد- از کتب شیعه نیز چند روایت را با ترجمه آنها در مورد جهاد نقل می‌کنیم. تا هم جریان احادیث حذف شده را نموده باشیم و هم با بیش عمیق وقاطع پیشوایان معصومان در برابر دشمنان، در قالب زیباترین و محکمترین الفاظ آشنا گردیم.

الف- عن السكوني عن جعفر (ع) عن ابيه عن ابياله النبي قال فوق كل ذي بربر حتى يقتل في سبيل الله فاذا قتل في سبيل الله فليس فوقه برء.

ترجمه: سکونی از حضرت صادق (ع)، ایشان از پدران بزرگوارش و آنها از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده‌اند که فرمود: بالاتر از هر کار نیکی کار نیک دیگری است. تا کشته شدن در راه خدا، ولی کار نیک بالاتر از کشته شدن در راه خدا نیست.

ب- عن عمر بن امان عن ابي عبدالله قال: قال رسول الله: الخير كله في السيف وتحت ظل السيف ولا تقيم الناس الا للسيف والسيف مقاليد الجنة والنار.

عمر بن امان از امام ششم روایت کرده که: آنحضرت از قول رسول خدا می‌فرمود:

همه خوبها در شمشیر و زیر سایه اسلحه است، و مردم را چیزی جز اسلحه راست کردار نمی‌کند. سلاحا کلیدهای بهشت- برای مجاهدان- و جهنم- برای تجاوزگرانی است که بدست مجاهدان کشته می‌شوند- است.

ج- عن مسعدة بن صدقة عن ابي عبدالله قال: قال النبي: اغزو تور ثوا ابناکم مجدا.

مسعدة بن صدقه از حضرت صادق روایت کرده که: از رسول خدا (ص) نقل فرمود:

جنگ نمائید تا مجد و عزت و آزادی را به اولاد خوددارت گذارید.

د- عن ابن محبوب رفعه ان امير المؤمنين خطب يوم الجمل (الي ان قال) ايها الناس ان الموت لا يفوته المقيم ولا يبعثه الهارب ليس عن الموت محيض ومن لم يقتل يمت وان افضل الموت القتل والذی نفسی بيده لائف ضربة بالسيف اهون على من سبته على القرش.

این محبوب از امیر مؤمنان روایت کرده که آنحضرت ضمن خطبایی که در جنگ جمل ایراد نمود، فرمود: ای مردم، خانه نشینی مرگ را از انسان دور نمی‌کند. فرار از میدان مبارزه هم آنرا دفع نمی‌نماید، هیچ گریزی از مرگ نیست. در صورتی هم که انسان - در میدان جنگ مردانف- کشته نشود، میمرد. تحقیقا بهترین مردنها کشته شدن است. بخدا قسم اگر من با هزار ضربه شمشیر کشته شوم، برابم آسانتر از اینست که در رختخواب بمیرم.

ه- عن ابي حمزة قال سمعت ابا جعفر يقول عن علي بن الحسين (ع) كان يقول: قال رسول الله: ما من قطرة حب الله عزوجل من قطرة دم في سبيل الله.

ابی حمزه از حضرت باقر (ع) و ایشان از پدر بزرگوارش روایت کرده که همنه می‌فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: هیچ قطره‌ای نزد خدا از قطره‌ی خونی که در راه او ریخته شود عزیز و گرانبهارتر نیست.

و- عن جعفر ابن محمد (ع) انه قال عليكم بالجهاد في سبيل الله تعالى مع كل امام عادل فان الجهاد في سبيل الله باب من ابواب الجنة.

حضرت صادق (ع) فرموده است: جهاد در راه خدا به رهبری هر پیشوا و سرپرست عادل- نه فقط امام معصوم- بر شما واجب است چون- تا کجا! اجهد در راه خدا دری از درهای بهشت است.

این روایات تا شمارهی پنج از کتاب وسائل الشیعه باب جهاد و روایت ششم از مستدرک الوسائل آورده شده و شماره گذاری آنها از مترجم است.

نظیر این روایات را در جواهر، ج ۲۱، ص ۴-۳ نیز می‌توان یافت.

ادامه دارد



## ● اگر مسلمانی در شرق بدست دشمن اسیر شود، حتی بر مسلمانان غرب واجب است که در رها ساختن او بکوشند تا زمانی که آزاد شود و تحت حمایت آنان در آید..

چند روایت در فضیلت جهاد

۱- .....  
۲- .....

۳- از «مقام بن معدیکرب» روایت است که پیامبر (ص) فرموده است: شهید در نزد خدا شش خصلت و بهره دارد.

وقت اول شهادت آسزیده می‌شود. جلی خود را در بهشت می‌بیند، از عذاب قبر نجات پیدا می‌کند، از ناراحتیهای وحشتناک روز قیامت در امان است، بر سرش تاج وقار و آرامش که یک پاکوت آن از دنیا و آنچه در آنست بهتر است، گذاشته می‌شود، هفتاد و دو حوری بهشتی به همسری او در خواهند آمد، و درباره هفتاد نفر از خوبیشان و نزدیکان خویش شفاعت خواهد کرد.

حکم جهاد در نزد فقهای امت

آنچه گذشت قسمتی از آیات قرآن و احادیث نبوی درباره فضیلت جهاد بوده اینک قسمتی از آراء فقهای اسلام را در احکام جهاد و وجوب آمادگی برای آن ذکر می‌کنیم تا بدانند، چه اندازه مسلمانان احکام دین خود را درباره جهاد که به حکم اجماع در هر عصری از اعصار واجب است، ضایع و معطل گذاشته‌اند.

۱- صاحب کتاب «مجمع الانهر» در شرح «ملتی الابره» که احکام جهاد در مذهب حنفی ها را بررسی کرده می‌گوید:

جهاد در لغت به معنی صرف آنچه در توانائی هست برای گفتار و عمل، و در شریعت اسلام با کفار و مشرکین مبارزه کردن است بصورتی گوناگون از قبیل زدن و کشتن آنها، غارت کردن اموالشان، و سران ساختن

معاذشان و شکستن پنهانیشان. هم چنین مهاره مزبور با کفار حربی- آنان که به مسلمین اعلان جنگ داده و یا در حال نبرد با آنها باشند- ذمی، پیمان شکن و

مرتدانی که پس از قبول اسلام بار دیگر راه کفر را برگزینند به منظور توان بخشی به دین- راستین- انجام می‌گیرد.

در حالیکه چنین جهادی- که قید دفاعی ندارد- از طرف مسلمین آغاز می‌گردد.

بشرط اینکه دعوت به کفار رسیده باشد، اگر چه آنها با مسلمانان سر پیگار نداشته باشند. بر مقام رهبری اسلامی- در هر عصری از اعصار- لازم است، که هر سال پسا دو سال یکبار گروههایی را برای جهاد به «دارال حرب» بفرستند و بر امت اسلامی نیز لازم است، خواست پیشوای خود را پاسخ مثبت گفته و از هر لحاظ خود را آماده پیگار نمایند.

# آموزش رزمی



## فصل دهم: بهداشت و کمکهای اولیه

س ۸۵- بهداشت و کمکهای اولیه را تعریف کنید.  
ج: بهداشت یعنی بهتر داشتن و بهتر اداره کردن بدن و محیط زیست. و کمکهای اولیه اقداماتی را گویند که از بیمار یا مجروح قبل از رسیدن پزشک باید انجام داد که بند آوردن خون، باز کردن راه هوا، پوشاندن زخم، جلوگیری از شوک مجروح و غیره جزء کمکهای اولیه و مراحل نجات بخش می‌باشد.

س ۸۶- برای جلوگیری از خونریزی چه اقداماتی میتوان انجام داد.  
ج: الف- با فشار مستقیم بمدت ۵ الی ۱۰ دقیقه روی زخم با استفاده از باند یا گاز

ب- با استفاده از رگ بند (گارو- دستمال- پارچه طناب- گمر بند و غیره).

پ- اگر خون به دو طرفه بالا بند نسیاد عضو زخمی را سر بالا نگهیداریم.

۸۷- علامت شوک را نام ببرید.  
ج: ۱- رنگ پریدگی ۲- تشنگی ۳- لرزش و عصبی شدن ۴- عرق زیاد و سرد ۵- ضعف بدن

۲- سر مجروح را با پالین نگاهدارید



۴- مجروح را به پهلو یا بر روی شکم بخوابانید



۱- مجروح را در وضع راحتی بخوابانید

۳- مجروح را گرم نگه دارید

۳- مجروح را در وضع راحتی بخوابانید

۳- مجروح را در وضع راحتی بخوابانید

۳- مجروح را در وضع راحتی بخوابانید

۳- مجروح را در وضع راحتی بخوابانید

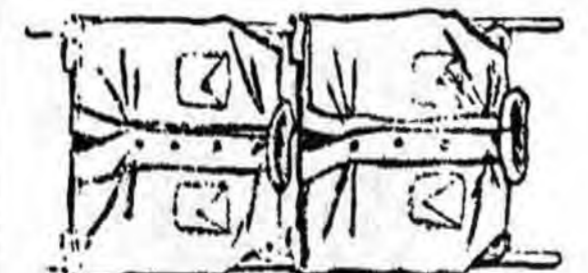
۳- مجروح را در وضع راحتی بخوابانید

۳- مجروح را در وضع راحتی بخوابانید

۳- مجروح را در وضع راحتی بخوابانید

۳- مجروح را در وضع راحتی بخوابانید

۳- مجروح را در وضع راحتی بخوابانید



۱- تخت روان

# سازمان وحدت آفریقا ۱۹ ساله شد

## بمناسبت نوزدهمین سالگرد تاسیس سازمان وحدت آفریقا

### تاریخچه سازمان وحدت آفریقا

کشورهای مستقل آفریقای در سال ۱۹۵۸ کنفرانسی در غنا تشکیل دادند. این کنفرانس مسائل مورد علاقه این کشورها را مورد بحث و بررسی قرار داد. سپس کنفرانس دیگری در همان سال در غنا تشکیل گردید. این کنفرانس موسوم به کنفرانس عموم آفریقا بود و در آن کلیه گرایشهای مکتبی و سیاسی

بیست و پنجم مه (۴ خردادماه) مصادف است با نوزدهمین سال تاسیس سازمان وحدت آفریقا (O.A.U (Organisation of African Unity) در ۲۵ مه ۱۹۶۳ برابر انعقاد کنفرانس سران ۳۰ کشور آفریقای در آدیس آبابا پایتخت اتیوپی تاسیس شد. منشور ویژه این سازمان پس از مذاکرات طولانی سران کشورهای آفریقای تهیه و به امضاء رسید.



در قاره آفریقا شرکت کردند. کنفرانس سومی در آدیس آبابا در ژوئن ۱۹۶۰ میلادی تشکیل شد و در آن ۱۵ کشور مستقل آفریقای شرکت کردند. در این کنفرانس دو گروه جداگانه بوجود آمد. کشورهای غنا و کنیا به گروه کشورهای غنا و خواستار اتحاد کلیه کشورهای آفریقای در سرتاسر قاره آفریقا بودند پیوستند. ولی کشور نیجریه به گروه کشورهای پیوست که خواستار یک برنامه عملی چند مرحلهای بودند، تا بتوانند سیاستهای عمومی را بر اساس هماهنگی کوششها در همه زمینهها برسانند. این دو گروه در مورد مسئله

عدم تعهد و اتخاذ دیپلماسی مشترکی که بتوانند از طرف کشورهای آفریقا با یک صدا در همه محافل بین المللی صحبت کنند اتفاق نظر داشتند. در ژانویه ۱۹۶۱ زمانی که تعداد کشورهای مستقل آفریقای به (۲۸) کشور رسید، کشورهای آفریقای کنفرانسی در کازابلانکا در مراکش تشکیل دادند. این کنفرانس بنا به درخواست پادشاه محمدالخامس، پادشاه وقت مراکش تشکیل شد. و در آن کشورهای مصر، غنا، کنیا، مالی، الجزایر و مراکش شرکت کردند. پس از چهارماه یعنی در مه ۱۹۶۱ گروهی از کشورهای آفریقای کنفرانسی در سانجیگال در لیبیا تشکیل دادند. در این

**● منشور سازمان وحدت آفریقا که شامل ۳۳ اصل می باشد در سال ۱۹۶۳ در کنفرانسی در آدیس آبابا و با حضور همه کشورهای آفریقای به تصویب رسیده است. این سازمان اهدافی نظیر: «تقویت اتحاد و همبستگی میان کشورهای آفریقای»، «حمایت از استقلال و وحدت سرزمینهای کشورهای عضو»، «ریشه کن کردن هرگونه استعمار در آفریقا» و «گسترش همکاری جهانی بر اساس اصول سازمان ملل و منشور جهانی حقوق بشر» را دنبال می کند.**

کنفرانس رهبران بیست کشور آفریقای شرکت کردند. هدف از این کنفرانس نزدیک کردن نظریات دو گروه بود. برخی از کشورهای آفریقای که در کنفرانس کازابلانکا شرکت داشتند برغم اینکه بطور اصولی با شرکت در کنفرانس سانجیگال موافقت کرده بودند، ولی این کنفرانس را تحریم نمودند. مالی و کنیا از جمله کشورهای بودند که این کنفرانس را تحریم کردند. در ژانویه ۱۹۶۲ کنفرانسی در لاگوس پایتخت نیجریه تشکیل گردید که در آن همه کشورهای مستقل آفریقای شرکت کردند. هدف کنفرانس این بود که بتواند مفهوم و تصویری پرامون آینده وحدت آفریقا که مورد قبول همه کشورها باشد بوجود آورد. این سازمان شرکت کنند. در سال ۱۹۶۳ کنفرانسی در آدیس آبابا منعقد گردید و

کشورهائی که در کنفرانس کازابلانکا شرکت کردند برغم اظهار علاقه جهت حضور در کنفرانس لاگوس برای دومین بار از شرکت در این کنفرانس خودداری کردند. علت خودداری این کشورها از شرکت در کنفرانس مزبور این بود که دولت الجزایر که در آن زمان در تبعید تشکیل گردیده بود، به این کنفرانس دعوت نشده است. کنفرانس لاگوس منشوری برای سازمان پیشنهادی وحدت آفریقا تهیه نمود ولی این کنفرانس سعی نکرد که رسماً این سازمان را تشکیل دهد تا به کشورهای کنفرانس کازابلانکا (که در کنفرانس لاگوس شرکت نکردند) فرصت دهد در مواضع خود تجدیدنظر نموده و بتوانند در جلسات آینده سازمان وحدت آفریقا بعنوان کشورهای مؤسسی

اهدای زیر را دنبال میکند: الف- تقویت اتحاد و همبستگی میان کشورهای آفریقای. ب- هماهنگی و همکاری و بذل مسامحت جهت زندگی بهتر برای ملت های آفریقا ج- حمایت از حاکمیت و استقلال و وحدت سرزمینهای کلیه کشورهای عضو سازمان. د- ریشه کن کردن هرگونه استعمار در آفریقا. و- گسترش همکاری جهانی بر اساس اصول سازمان ملل و منشور جهان حقوق بشر. بموجب منشور سازمان وحدت آفریقا، همه کشورهای عضو ملزمند سیاستهای عمومی خود را بویژه در زمینههای زیر هماهنگ و نزدیک کنند: الف- همکاری سیاسی و دیپلماتیک

ب- همکاری اقتصادی، ارتباطات، حمل و نقل. ج- همکاری در زمینه دفاع و امنیت. د- همکاری بهداشتی و حفظ سلامت عمومی و غذایی. و- همکاری علمی و فنی.

### واحدهای عمده سازمان وحدت آفریقا

۱- کنفرانس رؤسای کشورها یا دولتهای اعضا (با نمایندگان آنها) که حداقل هر سال یکبار تشکیل جلسه میدهد. این کنفرانس بنا به درخواست یک یا چند عضو و موافقت اکثریت اعضا تشکیل میگردد. این کنفرانس بالاترین مقام در سازمان است و سیاست عام آنرا پی میریزد و

**● مواضع سازمان وحدت آفریقا در سازمان ملل سبب شد چند کشور آفریقای در مدت کوتاهی استقلال خود را بدست آورند. ● تاسیس سازمان وحدت آفریقا باعث شد گروه کشورهای آفریقای- آسیائی بصورت قدرت عظیمی در سازمان ملل متحد در آیند. ● واحدهای این سازمان از کنفرانس رؤسای کشورها، شورای وزیران خارجه، کمیته میانجیگری و هماهنگی و داوری، کمیتههای ویژه و دبیرخانه ترکیب شده است.**

بایبند آن باشند. منشور سازمان وحدت آفریقا مواضع مفهوم و ترکیب سازمان را دربر میگیرد، همچنین این منشور حقوق و وظایف و تعهدات کشورهای عضو سازمان را در نظر گرفته است. علاوه بر آن، این منشور به تشکیل کمیته میانجیگری صلح و تقویت روابط میان اعضا می پردازد، وظیفه آنرا حل کلیه اختلافات با وسایل مسالمت آمیز میداند. منشور سازمان وحدت آفریقا تاکید بر تشکیل کمیتههای ویژه از قبل کمیته اقتصادی و اجتماعی، کمیته بهداشتی و بهداشتی و غذایی، کمیته دفاع، علوم، مطالعات، مسائل فنی و آزادی می نماید. **هدفهای سازمان وحدت آفریقا** سازمان وحدت آفریقا

فصل اختلافات کشورهای عضو از راهای مسالمت آمیز.  
**۵- کمیته‌های ویژه که** زیر نظر شورای وزرای خارجه فعالیت میکنند و عبارتند از کمیته اقتصادی و اجتماعی، کمیته تربیت و فرهنگ، کمیته دفاع، کمیته علمی و فنی، کمیته قانونی، کمیته نقل و ارتباطات، کمیته کمک به جنبش‌های آزادیبخش آفریقا.  
 سازمان وحدت آفریقا از بدو تأسیس تاکنون چند جنبش آزادیبخش را که برای آزادی کشور خویش از استعمار و نژادپرستی در آفریقا مبارزه میکنند به رسمیت شناخته است. سازمان وحدت آفریقا به جنبش‌های آزادیبخش اجازه داده که در جلسات سازمان بستوان ناظر شرکت کنند تا بتوانند مسائل خود را در این جلسات مطرح کنند.  
 همچنین سازمان وحدت آفریقا بودجه‌ای جهت کمک به جنبش‌های آزادیبخش اختصاص داده است که کشورهای عضو، این بودجه را براساس درآمدهای خود تأمین می‌نمایند.

**ریاست و مقر سازمان وحدت آفریقا**

ریاست سازمان هر سال بطور متناوب بعهده یکی از اعضای این سازمان است. «دانیل ارب موی» رئیس جمهوری کنیا رئیس دوره فعلی سازمان وحدت آفریقا میباشد. «ارم کوجو» از [توگو] سمت دبیرکل این سازمان را بعهده دارد.

مقر ریاست سازمان در آدیس آبابا است. جلسات این کنفرانس در سالن آفریقا که در عین حال مقر «کمیته اقتصادی آفریقا» میباشد تشکیل میگردد. آخرین کنفرانس سران آفریقا (هجدهمین کنفرانس) در ژوئیه ۱۹۸۰ میلادی در سرالیون منعقد گردید. در سازمان وحدت آفریقا، شرکت کنندگان به زبانهای عربی، انگلیسی، فرانسه تکلم میکنند.

**دست‌آوردهای سازمان وحدت آفریقا**

سازمان وحدت آفریقا که در سال ۱۹۶۳ میلادی تشکیل گردید، دستاوردهای با ارزشی در چند زمینه زیر داشته است:  
 ۱- سازمان وحدت آفریقا توانست کشورهای مستقل آفریقایی را در چارچوب مشترکی قرار دهد. و بدین ترتیب کشورهای آفریقایی توانستند در محافل بین‌المللی به یک صدا صحبت کنند.  
 ۲- مواضع سازمان وحدت آفریقا در سازمان ملل سبب شد چند کشور آفریقایی در مدت کوتاهی استقلال خود را بدست آورند. این سازمان بوسیله «کمیته تصفیه استعمار» وابسته به سازمان ملل میکوشد در اسرع وقت بقیه کشورهای آفریقایی را که زیر سلطه اجانب قرار دارند، آزاد سازد. سازمان مسزبور کمکهای مضمونی و مادی خود را به جنبش‌های آزادیبخش آفریقا که برای آزادی و پایان دادن به

تسلط بیگانگان مبارزه میکنند تقدیم میکند.  
 ۳- تأسیس سازمان وحدت آفریقا موجب تقویت گروه کشورهای آفریقایی- آسیایی در سازمان ملل متحد گردید و باعث شد که گروه کشورهای آفریقایی بصورت یک قدرت عظیمی در سازمان ملل متحد در آید و بدین ترتیب گروه کشورهای آفریقایی- آسیایی توانستند از نفوذ خود استفاده کنند و به سازمان ملل متحد فشار آورد که یک تحریم اقتصادی علیه آفریقای جنوبی- رودزیا بعلت سیاست نژادپرستانه این دو کشور اعمال کند. همچنین این گروه فشارهایی در زمینه‌های دیگر به نژادپرستان وارد ساخت که نتایج خوبی بدنبال داشت.  
 ۴- سازمان وحدت آفریقا

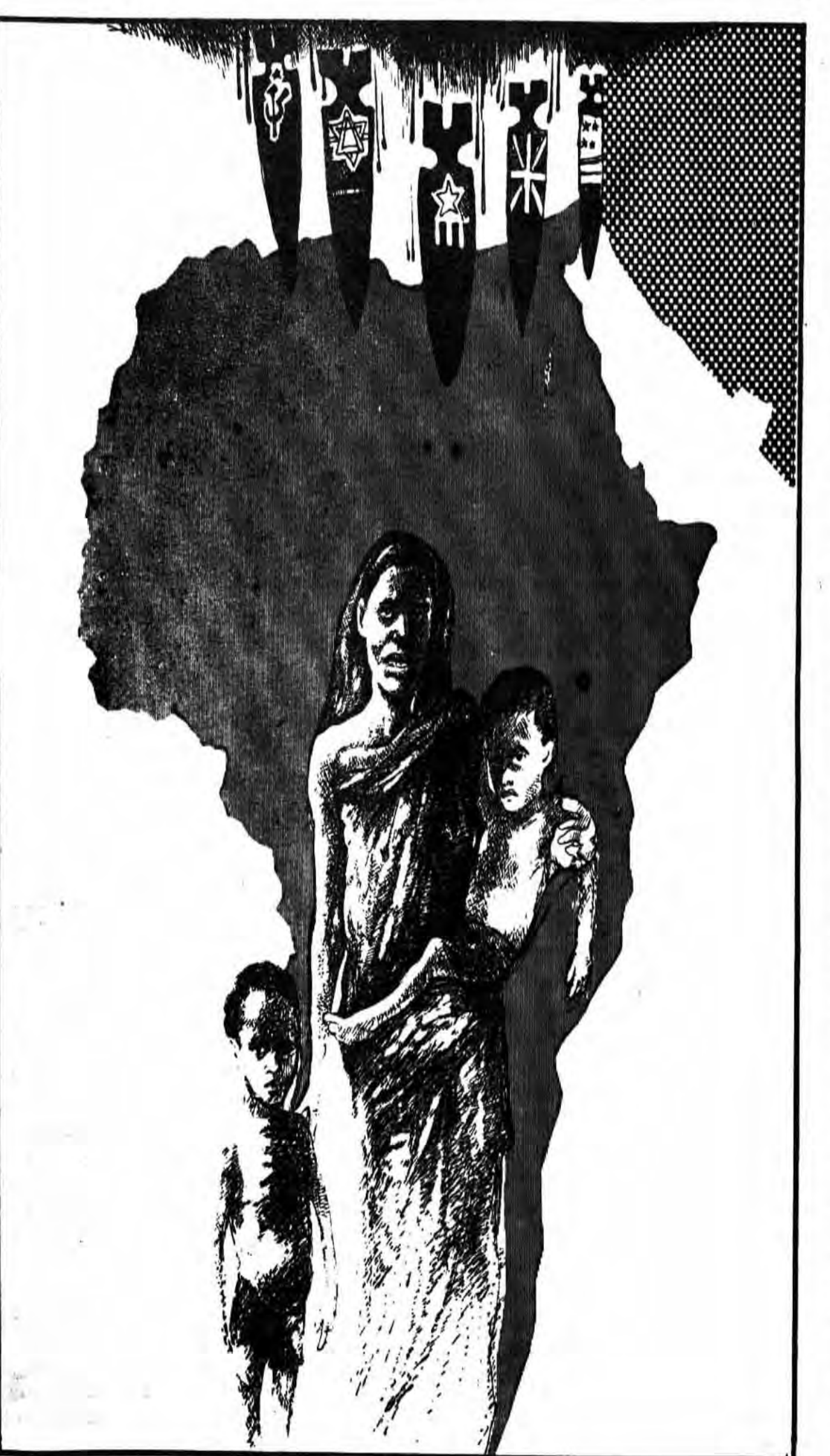
وسيله مؤثری جهت حل اختلافات و مشکلات و درگیریهای بسیاری از کشورهای آفریقایی است.  
 ۵- سازمان وحدت آفریقا دست‌آوردهای بسیاری در شانزدهمین کنفرانس سران آفریقا کسب نمود. در این کنفرانس، سازمان وحدت آفریقا گامهای مؤثری در راه تشکیل یک بازار مشترک آفریقایی در اواخر سال ۲۰۰۰ میلادی برداشت. وزرای خارجه و اقتصاد کشورهای عضو سازمان وحدت آفریقا در این کنفرانس برنامه دهساله‌ای جهت تقویت اوضاع اقتصادی و ایجاد مجامع بازرگانی منطقه‌ای بتصویب رساندند. بودجه سازمان در سال ۱۹۸۲-۱۹۸۱، ۱۹۸۱-۱۹۸۰ ۱۹۵۲ میلیون دلار در نظر گرفته شده است.

سازمان وحدت آفریقا در حال حاضر دارای ۵۱ کشور عضو است که عبارتند از:  
 ۱- الجزایر  
 ۲- آنگولا  
 ۳- بنین  
 ۴- بوتسوانا  
 ۵- بروندي  
 ۶- کاب ورد  
 ۷- آفریقای مرکزی  
 ۸- چاد  
 ۹- کامورو  
 ۱۰- کنگو  
 ۱۱- جیبوتی  
 ۱۲- مصر  
 ۱۳- گینه استوایی  
 ۱۴- اتیوپی  
 ۱۵- گابون  
 ۱۶- گامبیا  
 ۱۷- غنا  
 ۱۸- گینه  
 ۱۹- گینه بیسائو

۲۰- ساحل عاج  
 ۲۱- کینیا  
 ۲۲- لسوتو  
 ۲۳- لیبیا  
 ۲۴- لیبی  
 ۲۵- مالاگاسی  
 ۲۶- مالاوی  
 ۲۷- مالی  
 ۲۸- موریتانی  
 ۲۹- موریس  
 ۳۰- مراکش  
 ۳۱- موزامبیک  
 ۳۲- نیجر  
 ۳۳- نیجریه  
 ۳۴- رواندا  
 ۳۵- سائوتومی پرنسپ  
 ۳۶- سنگال  
 ۳۷- سیشل  
 ۳۸- سیرالئون  
 ۳۹- سومالی  
 ۴۰- سودان  
 ۴۱- سوازیلند  
 ۴۲- توگو

**● پذیرفته شدن جمهوری دموکراتیک صحرائی غربی در این سازمان نشانگر پیروزی کوشش‌هایی است که برای اعتبار بخشیدن به شخصیت سازمان بعنوان یک مرجع مناسب برای حل مشکلات این قاره صورت می‌گیرد.**

**● امید است اجلاس آینده سازمان در طرابلس بتواند تحولی کلی در ساخت این سازمان بوجود آورد و آنرا بعنوان مرجع مناسبی برای پاسخگویی به مشکلات آفریقا بدور از منافع شرق و غرب و خارج از نفوذ آنها درآورد.**



**ناکامی‌ها و موفقیت‌ها**

نوزده سال از تأسیس سازمان وحدت آفریقا می‌گذرد. در این مدت، سازمان همواره محلی برای انعکاس مشکلات آفریقا و حل تضادهای موجود بین دول این قاره پهناور بوده است. در این زمینه با موفقیت‌ها و ناکامی‌های بسیاری روبرو شده است.

پذیرفته شدن جمهوری دموکراتیک صحرائی غربی بعنوان پنجاه و یکمین کشور عضو سازمان وحدت آفریقا نه تنها یک پیروزی دیپلماتیک برای خود این کشور تحت ستم محسوب شد، بلکه از طرفی نشانگر پیروزی کوشش‌هایی که در چهارچوب سازمان برای اعتبار بخشیدن به شخصیت سازمان وحدت آفریقا بعنوان یک مرجع مناسب برای حل مشکلات این قاره صورت میگردد نیز بود. در حقیقت بعد از سال‌ها رکود و نشست‌های تشریفاتی سازمان وحدت آفریقا با برخورد با دو مسئله آفریقایی یعنی مسئله چاد و به رسمیت شناختن حق مردم صحرا بر سرزمین‌شان توانست نشان دهد که کارایی لازم را برای حل مسائل آفریقایی در خود دارد. اگر چه هر دوی این موضوعات با مخالفت‌ها و سروصداهایی روبرو شد.

پذیرش جمهوری دموکراتیک صحرا بعنوان یک عضو رسمی قدمی بوده است که سازمان در عکس این خواست برداشته است و بنابراین غرب بوسیله کشورهای وابستگانش در صدد خدشه وارد ساختن به اعتبار سازمان برآمده است و بخصوص از هم اکنون انتظار میرود که این کوشش‌ها را برای به‌رونی ساختن اجلاس سران سازمان وحدت آفریقا که قرار است در تابستان در لیبی برگزار شود ادامه دهد.

برپایی این کنفرانس در طرابلس علیرغم این توطئه‌ها و مسائلی که در آن مطرح خواهد شد و چگونگی تصمیم‌گیری‌ها در حقیقت آزمایش دشواری است که در پیش روی سازمان قرار دارد و موفقیت آن میتواند امیدی باشد به اینکه سازمان وحدت آفریقا بعد از سالها رکود به توانایی برای برخورد قاطع با مسائل مطرح در آن دست یافته است. شاید این اجلاس بتواند تحولی کلی در ساخت این سازمان بوجود آورد و آنرا بعنوان مرجعی مناسب برای پاسخگویی به مشکلات آفریقا به دور از منافع شرق و غرب و خارج از نفوذ آنها درآورد. چنین موفقیتی میتواند نه تنها به سود مردم آفریقا باشد و به انسجام هرچه بیشتر کشورهای قاره بیانجامد، بلکه در سطح جهانی نیز میتواند آفریقا را بعنوان یک قدرت تصمیم‌گیرنده بصورتی معتبر مطرح سازد.



## فرزندان جنگل-۲

اثر کولین م. ترن سال - ترجمه: عماد

کار کند، اما من خوش شانس بودم و توانستم با پیگ میها تماس مستقیم حاصل کنم و در واقع و خارج از نفوذ آفریقایی، اکثر وقت را با آنان سپری کرده بودم. دیگر اروپائیان نیز یک میها را فقط در روستاهای زنگیان یا کشتزارهای آنان دیده بودند، اما من بعد کالی از آنها را دیدم هم در جنگل و هم در روستا، و توانستم مقتضیات آنان را در این دو بخش، که کاملاً با هم متفاوت بودند را بشناسم. تمام آنچه را که تا این تاریخ ما از آنان میدانیم تنها مبنی بر نظار گریهای انجام شده است. چه در روستاها یا ساحل حضور زنگیان گرچه اولین دیدار من از جنگل ایتوری سال ۱۹۵۱ خارج از هر نوع حس کنجکاوی صورت گرفته بود، اما بعد کالی دریافته بودم و مرا قانع ساخته بود تا مجدداً برای بررسی بیشتر و منتر که به این منطقه سفر کنم محلی که آنها را برای بار نخست ملاقات کردم عبارت بود از اقامت گاهی دلخواه باستانی عجیب که در ساحل رودخانه واپولو، در دهه ۱۹۲۰ توسط یک مرد شانس آمریکایی بنام «هاتریک پوتنام» نامی گردیده بود. پستریک در زمینه پوتنام به من اطلاع داد و من برای بار اول به کارش به آنجا رفتم بود، اما به سمت منطقه و سردش چنان علاقمند گردید که تصمیم گرفت همانجا اقامت کند. او برای خودش یک آپارتمان بزرگ گلی، اما بسیار مجلل و باشکوه ساخت. سپس بتدریج در اطراف این آپارتمان دهکدهای بوجود آمد و رفته رفته معروف به «کمپ پوتنام» گردید. پیگ میها نسبت به آن تنفر داشتند درست همانگونه که با دیگر روستاها (قبایل اصلی آفریقایی نزدیک «بابیرا» و «وانداکاه» و تعدادی مسلمان که به قبایل «وانگوانا» معروف میباشند) چنین بودند، و تنها برای تمویض گوشت شکار محصولات کشتزار به آنجا رفت و آمد میکردند. بهرحال این مکانی بود که من برای اولین بار آنها را ملاقات کردم.

اما در دیدارم سال ۱۹۵۴ من با فرضی واقعی برای آموختن چگونگی روابط بین پیگ میها و همسایگان روستاییان روبرو شدم که خود نیز برای آن آمادگی داشتم. و آن جریان تصمیم رئیس زنگی محلی بود به برپایی یک جشن قبیلهای بنام «ونکومی» این جشن مراسمی است که برای «ختنه» کردن تمامی پسرهای ۹ تا ۱۲ ساله برپا میگردد. پس از این مراسم آنها (پسران) را جدا و در یک اردوی مخصوص و مجزا نگهداری میکنند. در آن اردو، اسرار و دانستنیهای قبیلهای را به آنان آموزش میدهند و بعد از ۳ یا ۴ ماه که این دوره پایان مییابد، آنها دارای تمامی امتیازات و مسئولیتهای یک فرد بالغ میباشند.

«ونکومی» یک رسم روستایی است و در مناطقی که این امر معمول میباشند، پیگ میها همیشه بچههایشان را میفرستند تا همراه با پسران زنگی این دوره را به بینه. و این همان چیزی است که دیگران آنرا بعنوان مثالی جهت وابستگی پیگ میها به زنگیان ذکر کرده و اینکه آنها فاقد فرهنگ بومی و طبیعی خود هستند. در این مراسم زنگیان تمامی نقشها را بعهده دارند و چون هیچ فردی از پیگمیها متعلق به قبیله آنان نیستند لذا هیچکدام نمیتوانند در این مراسم صاحب تخصصی شوند، از اینرو پیگمیها همواره مجبورند که وابسته به زنگیان باقی بمانند، هم برای پذیرش و قبول شدن در مراسم و هم برای آموزشهای بعد از آن. چون یک مرد که این مراسم و دوره را ندیده باشد، بعنوان یک بچه یا بهبارت دیگر «نیمه مرد» محسوب میگردد، چه پیگ میها یا زنگی. جوان یا پسر - اما هنگامیکه این جریان صورت میگردد، هیچ پسر زنگی که در سن و سال آموزش باشد، نباید آنجا بماند، بنابراین تنها مردانی که همه شب میتوانند در اردو زندگی کنند، پیگ میها هستند، و اگر چنانچه حتی خوبشوندان نزدیک را به اردو راه دهند، مخالفت با قوانین مرسوم است و سزای آن عقوبت مرگ خواهد بود.

با این وجود زنگیان همراه با مراسم هستند و باید برای اداره آن و این رسم دیرینه قبیله است. مردان زنگی تمام شب را در اردو میمانند و باید هم بمانند چون گردانندگان اصلی این مراسم آنها هستند. آموزش بسیار عادی پیش میرود حتی در شب، زیرا نباید به پسرها اجازه داد که زبانه بپوشانند و چون اینکارها بجای خود دشوارند، زنگیان مجبورند که به پسران پیگمی اعتماد کنند، هم برای اداره نظم در اردو پس از تسلیکی و هم اینکه مراعات بچههایشان باشند که زیادتر از حد معمول نتوانند.

بحر حال، پیگ میها احساس وابستگی به رسم مذکور را نمیکند، چون رویهمرفته به آنها مربوط نیست. از اینرو آنان از من دعوت کردند که در اردو با آنها بمانم، چون کاملاً میدانستند که من مقدار زیادی توتون، مشروب، ناز گیل و دیگر تحملاترا همراه خود خواهم آورد.

والبسته زندگی کردند، یعنی یک قبیله شرقی سودانی، البته نه با آن داستانهایی پیچیده معروف به آدم خواری، افسونگر و جادو بازی.

اما علیرغم این فراگیری زبانهای خارجی مختلف و این واقعیت که وافته همچنان در شیوه شکار مجزا بود و جز با تیر و گمان و نیزه، با تور شکار نمی کردند، شستا هم معتقد بود که باموتی از لحاظ فرهنگی یک واحد مجزا است. آنها بزرگی در گروههای کوچک که از سه خانواده به بالا بود تمایل داشتند و منزل به منزل در جنگل حرکت میکردند، گرچه همیشه به بعضی از روستاهای زنگی نشین وابسته بودند، که این وابستگی نوعی معامله بود که آنها به این روستائیان گوشت شکار میدادند و بجای آن از محصولات کشتزار می گرفتند. برای ریاست فرم و شکلی وجود نداشت و جهت نگهداری قانون و فرامین نیز تشکیلاتی خاص موجود نبود، و این مشکل بود (از گزارش شستا) برای درک آنکه چه چیز این گروههای مجزا را از فرورفتن در هر چه کمال باز داشته بود. نیرومندترین عامل آن ظاهر تحکم زنگیان بر پیگمیها بود. شستا از «ونکومی»

بعنوان یک مثال نام میبرد و میگوید، آنرا می بود که زنگیان، باموتی را به پذیرش اقتدار خود مجبور میکردند، و این یکی از علوم قبیلهای شان بود. بخاطر میاورم آنچه که خودم دیده بودم، که عبارت بود از زندگی در یک اردوی آشناسازی، و در تطبیق آن با گفته شستا رویهمرفته نمیتوانستیم نقطه نظر شستا را بپذیریم. در حالیکه آن جریان یک کار شاکت پانوی تحریک مساعی با دیگران بود و بعضی از آنها سالها در منطقه زندگی کرده بودند.

توضیح آن بعد کالی ساده بود، البته نه اینکه یکی از ما محق و دیگری اشتباه کرده بود، بلکه بدین لحاظ که پسر شستا مجبور بود همواره در میان زنگیان و عمدتاً در روستاهای آفریقایی نشین



### پیگ می

پیگ می در لغت انگلیسی بمعنای آدم کوتاه قد میباشد و این بدان سبب است که پیگ میها بطور متوسط دارای ۱۳۵ سانتی متر قد میباشند.

آنها از باشندگان اولیه سرزمین ستمدیده آفریقا میباشند. پیگ میها از آغاز در جنگل زندگی کرده اند و تاکنون نیز این شیوه زندگی را حفظ نموده اند. یکی از مشخصات بارز آنان نیز پذیرفتن فرهنگهای مغرب بیگانه بوده و هست. آنها جنگل را ولی نعمت خود میدانند و بگفته خودشان، اگر شیاطینی موجود باشند در خارج از جنگل خواهد بود. حق با آنهاست، زیرا در آمار سالهای ۱۹۵۱ بعد تعداد آنان بالغ بر ۳۵۰ هزار نفر ذکر گردیده است، حال آنکه اخیراً تعداد آنها را بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار نفر گزارش میکنند. اینکه چرا این مردم بجای رشد جمعیت کاهش جمعیت داشته اند چیزیست که پاسخ آن در کاهش جمعیت سرخ پوستان آمریکا نهفته است....

حرص و طمع شرکتهای غارتگر خارجی برای بهره برداری از منابع خوب جنگل و کاوش زمینهای آن جهت کشف معادن جدید، یکی از عمده ترین عواملی است که پیگ میهای جنگل ایتوری در قلب قاره آفریقا (زنگی) را تهدید میکنند....

بهر حال، فرزندان جنگل نوشته ای تحقیقی است از فرهنگ و اعتقادات پیگ میها، از تولد، ازدواج مرگ و هر آنچه که در طی این دوران لازمه زندگی انسانی آنها میباشد....

اما وقتی که من گزارش شستا را درباره پیگمیها خواندم و آنرا با تجربیات خودم در اولین سفرم به ایتوری، مقایسه کردم دقیق و منطقی با حقیقت نبود. برای نمونه، او در یکی از اولین کتابهایش میگوید، پیگمیها نوازندگان بزرگی نیستند، جز آنکه فقط سادترین سروده

رامیخوانند و بر طبلها میکوبند و میرقصدند، بار قسهایی وحشی و عاشقانه و حتی بیشتر از این، یعنی پس از آنکه او با پیگ میها بیشتر آشنا شد و چندین سال را در نواحی بسر برده بود و وقتی که کتاب بزرگش را که بالغ بر چندین جلد بود نوشت او تنها چند صفحه را به موزیک اختصاص داده است، آنرا کم اهمیت جلوه داده و بعنوان مستلای ساده و توسعه نیافته رهایش ساخته، و این هرگز نمیتواند به واقعیت نزدیک باشد.

از چندین لحاظ دیگر من فکر میکنم که گزارش شستا واقعیت نداشته بالاخره خوب نیستند، بخصوص راجع به توضیحش از روابط بین پیگ میها و زنگیان. او عقیده ای را ارائه کرده که، پیگ میها وابسته به زنگیان بوده اند، چه از نظر مواد غذایی و چه از لحاظ تولیدات فلزی و دیگر اینکه یک رابطه موروثی و ناگسستی وجود داشته که بوسیله آن، یک پیگ می و تمام فرزندانش در یک خانواده زنگی دست بدست میشده، یعنی از پدر به پسر، و مجبور بوده به سبب آن در نوعی رعیتی باشد، آنهم نه تنها در شکار کردن، بلکه در کشتزارها، شگستن هیزم و آوردن آب برای خانواده زنگی. اما از پیگ میهایی که من یافتم هیچکدام اینها حقیقت نداشتند، من تنها در یک چیز با شستا موافقم و آن یک مراسم مذهبی است به نام «مولیمو»

گرچه او خودش این مراسم را ندیده بود، اما آنچه که درباره آن شنیده بود و همچنین راجع به دیگر اعمال مشابه به آن در میان دیگر گروههای پیگ می، از نوشتههایش معلوم است که کاملاً احساس اطمینان کرده که مولیمو و دیگر مراسم مشابه آن با آنچه که زنگیان همسایه به همین مناسبات انجام میدهند، بطور اساسی و کلی متفاوت است، و نظراً هر قدر مشابه باشند سطحی است. و این موضوعی بود که با تجربیات خود من مطابقت داشت.

تصویر کلی که از بررسیهای او بدست آمده این بود که: در جنگل ایتوری تعداد ۳۵ هزار باموتی (پیگمی) زندگی میکنند که از لحاظ زبان به سه گروه تقسیم می شوند و به سه لهجه عمده زبان زنگیان صحبت میکنند.

به عقیده او چنین نظر میرسد که پیگمیها به سبب جریان آموزش فرهنگ دیگر قبایل، زبان اصلی خود را از دست داده باشند، گرچه نشانههایی از آن باقی مانده است، بخصوص در الگوی لهجه. شستا تنها در گروهی که بیشتر به شرق نزدیکند احساس کرده که تا اندازه ای بسیار قابل ملاحظه، زبان دست نخورده باقی مانده است. آنجا پیگمیهای (قسه) بودند که در میان



بعد از درخواستهای زیاد از طرف پیگمیاها و بچهها سرانجام برای ماندن در اردو انتخاب شدم. زنگیان اعتراض کردند، ولی کاری نمیتوانستند انجام دهند. از سوتی آنها احساس میکردند که من بجرم مخالفت میبایست بوسیله قوانین خاص خودشان تنبیه میشدم و از سوی دیگر خودشان هم مایل به حضور من بودند، چون حداقل میتوانستم کمکی باشم برای گارهایی در اردو که خود آنها انجام میدادند درباره آموزش A پسر بچه پیگمی. و این چنین بود که من وارد اردو شدم و از شروع تا پایان شاهد آموزش بودم. آنجا جای استراحت یا فرصتی خصوصی نبود، زیرا ما مجبور بودیم ساعات زیادی را بیدار بمانیم و خیلی کم بخوابیم. بخران پیگمی زیاد هم علاقمند به بسپار مساندن نبودند، تا بچههایشان را بیدار نگاهدارند و به آنان آوازهایی بی معنی یاد دهند، از اینرو زنگیان شب هنگام بطور متقلب در رفت و آمد بودند و برای بیدار نگه داشتن الفسرد، مخصوصاً داد و فریاد میزدند و در مواردی ضروری حتی شلاق هم میزدند آنهم بسا شلاقلهایی ساخته شده از شاخهای خاردار نوعی درخت. به علاوه ساعتی هم که مجاز به خوابیدن بودیم، محل مناسبی برای استراحت نبود یا حداقل برای من نبود، زیرا ساختمان اردو خیلی هم خوب ساخته نشده بود و بپارتهای سنگین از سقف آن فسرو میریخت. فقط پسرها میتوانستند بخوابند چون روی تختهایی بودند که لااقل خشک بود، گرچه از شاخهای شکسته شده درختان جنگلی ساخته شده و زمخت بود. بهر حال ما کم کم خواب گرفتیم و عادت کرده بودیم که آنجا (روی تختهای خالی) بپریم و بنشینیم، اما آنقدر جا نبود که بتوان دراز کشید، و از همه اینها گذشته خیلی سرد و طاقت فرسا بود بهر ترتیبی که بود وقت را سبزی و در انتظار سبیده صبح لحظه شماری میکردیم و بسا فرار سیدین روز باز هم بگذرد دیگر، خواندن و رقصیدنهای روزانه شروع میشد و ما از آن نیرو میگریفتم.

اما در پایان آن برای من نتیجه خوبی داشت، هم من در باره پیگمیاها بیشتر از حد تصور دریافته و شناخته بودم و هم آنها مرا بیشتر شناختند، به سبب آن ناراحتیها و بهمان اندازه خنده و شادبها، بین من و آنها یک علاقه و دوستی خاصی بوجود آمده بود. وقتی مراسم آموزش به پایان رسید و ما خارج شدیم و به جنگل وارد شدیم، من چیزهای بیشتری را آموختم و آنوقت بود که فهمیدم تمام چیزهایی که تا آن تاریخ رایج به پیگمیاها نوشته شده بود چقدر نادرست و ناپجا قضاوت کرده بودند، همانطور که طراحان قرن سیزدهم از آنان تصور پر غلط را ترسیم کرده اند.

تصاویری بمانند انسانهای غار نشین و یک پا. در روستا و در حضور حتی یک زنگی تنها و با یک نفر اروپایی، پیگمیاها رفتاری پکسان را دارند. آنها صبور و بردبارند تقریباً بردهوار، و بر حسب ظاهر چنین بنظر میرسد که از خود فرهنگی ندارند. اما در شهای آموزشی اردو، آنگاه که هیچ فرد زنگی حضور نداشت یا خارج از آنجا در جنگل، آنها درمی دیگر بودند یعنی پیگمیاها واقعی، که دورهای از زندگی را در انداخته و شیوای دیگر را که متعلق به خودشان میباشد سرمیگیرند. و از همان مدت کسی که من در جنگل شاهد بودم، یک زندگی آرام، بسیار کامل و راضی کننده بود، درست بر عکس زندگی روستائیان که کسل کننده و بی معنی است.

پیگمیاها کالمتر از دیگر مردمان نیستند و زندگی گرچه با آنها بسیار مهربان و سخنی است اما خالی از مشکلات هم نیست، اما در آنجا نسبت به روابط بین این مردم، و بین این مردم تا تاثیر نابدیر و خانههای جنگلیشان چیزی وجود داشت که شیوا و مجذوب کننده بود. و وقتی زمان آن رسید که مجبور بودم آنها را ترک کنم، با وجودیکه کمی دورتر از آنجا، نزدیک روستا در اردو اقامت میکردم، با این حال پیگمیاها گرد آتشهایی که افروخته بودند جمع شدند و به مناسبت عزیمت من آوازهایی جنگلیشان را برایم خواندند، و در اینجا بود که برای اولین بار من صدای مولیمو را شنیدم. بعد دریافتم که هرگز نمیتوانم آرام گیرم، باید یکبار دیگر بیرون آیم و تمهیدات ماندن در روستا را فراموش کنم و خارج از هر گونه محدودیت زمانی، آزاد و فارغ از هر قید و بندی همچون مردمان جنگل، بسا «سامبوتی» (پیگمیاها) مشغول گشتن در جنگل شوم و از آنها بخواهم تا بمن هم بیاموزند، آن رمز و رازی را که زندگی آنها را بر خلاف مردمان دیگر، اینچنین متنوع و مصفی ساخته، اما برآستی که برای غیر جنگلیان در ک آن دشوار است.

بهر حال، شب قبل از آنکه آنجا را ترک کنم، و قبل از شروع خواندن آواز، سه نفر از شکارچیان بزرگ مرا همراه خود به جنگل بردند. آنها گفتند میخواهند مطمئن باشند که من دوباره برگردم، از اینرو فکر کرده بودند که با این کار سرا و متعلق به جنگل خواهند کرد: در آنجا من بودم و سه شکارچی بزرگ بنامهای «نچوبو» Njobo شکارچی قبل، دوست نزدیک و فامیل دور «نچوبو» نام «کولونگو» Kolongo و «موک» Moke یک پیگمی من که همه با احترام به حرفهای او گوش میدادند. «کولونگو» سر مرا در میان دستهایش گرفت و «نچوبو» با یک تیر زنگزده، اما نیز در وسط پیشانی و روی چشمانم، بریدگیهایی بوجود آورد، بسیار جزئی اما عمیق. سپس از هر شکاف مقداری گوشت را خارج ساخت و از «کولونگو» خواست تا داروی مخصوص را به او بدهد تا بر روی زخمها بگذارد. اما «کولونگو» فراموش کرده بود که دوا را همراه خود بیاورد. من در حالیکه کسی سرم گچ میرفت روی کنده درختی نشسته بودم، کولونگوی مفسر بدنبال دوا رفت، «نچوبو» در کناری ایستاده بود و «موک» با خوشروئی قدم میزد و با خود زمزمه میکرد و دنبال چیزی میگشت که بخورد. باران شروع به باریدن کرد، و «نچوبو» چون نمیخواست خیس شود به گوشهای رفت، «موک» هم میخواست برود که کولونگو با دارو برگشت. کاملاً پیدا بود که میخواهد هر چه سریعتر مراسم را انجام دهد و به کلبه گرم و خشک خود برگردد، از اینرو به سرعت شروع به مالیدن خمیری سیاه رنگ (که از خاکستر درست شده بود) را در میان شکافها کرد تا وقتی که کاملاً پر شدند و خونی را که هنوز جاری بود بند آورد. اکنون هم اثر آن باقی است، خاکستر از گیاهان جنگلی بدست میآید، از هسته میوهای درختی از جنگل، و ساختن آنرا مردمان شرافتمند

پیگمی بعهده دارند، بهر حال تا جایکه مربوط بخود میباشد، آن اثر مرا بپاد گذشته میاندازد.

سرانجام وقتی به اردو برگشتم، برای زنها سایه خنده شده بودم. در حالیکه هنوز خیس و نسبتاً میبلرزیدم زنها گرد من اجتماع کردند و بعضی دین من به زیر خنده میزدند و میگفتند که من اکنون یک مرد واقعی هستم با علاقت یک شکارچی، پس قاعدتاً میتوانستم ازدواج کنم و بعد هرگز نمیتوانستم آنجا را ترک کنم. «موک» با زیرکی خاصی بمن نگاه میکرد. زیرا او بمن نگفته بود که آن علامت دقیقاً چنین مفهومی را دارند.

بعد در آن شب بود که مردها میخواندند و من «مولیمو» را شنیدم. از آنجا به بعد من زبان صحبت کردن را کاملاً خوب آموخته بودم، از اینرو سخنان آنها را خوب می فهمیدم که بحث میکردند با «مولیمو» را بیرون بیاورند یا نه، مخالفتهایی در این زمینه وجود داشت چون آن «چیزی متعلق به جنگل» بود نه روستا، اما موک هر گفتم بهتر است قبل از اینکه آنجا را ترک کنم، آنرا بشنوم، چون مطمئن نخواهد گذاشت که مدت زیادی را از آنها دور بمانم و مرا بسلاطت برمیگرداند.

نخست که آنرا شنیدم یادآور آنشب بود در آنسوی «رود نیوس» جایکه سه سال قبل من به «ویت پوتام» برای ساختن یک سد کمک کرده بودم. سدهنوز هم آنجا بود، گرچه سیلابهای پهبای آنرا شکسته بود. بیمارستانی که «ویت» زندگی اش را در آنجا گذرانده بود درست در طرف بالا قرار داشته اکنون جنگلی رشد کرده بود و تنها کسی دیوارهای تر کیده و پوشیده از تاک سرپایالی مانده و مابقی در تبعای وحشی گم شده بود. در حالی هم آنجا و در تاریکی مولیمو اکنون فریاد میزد صدای آن مثل کسی است که آواز میخواند، بعضی وقتها شکسته میشد باصداقی تیز و غیر طبیعی، بعضی وقتها آوج میگرفت همچون غرش یک ببر. همانطور که مردان آواز شکر گزاری جنگل را میخواندند، مولیمو به آنان پاسخ میداد، در این سو، آنسو و چنان به نرمی و سکوت به اطراف میرفت که در یک آن چنان بنظر میرسد که همه جا وجود دارد بعد بگونهای نمرئی، اودرست در کنار من بود و فاصله ما تنها دیواری کوچک و کلفت از برگهای جنگلی بود. همانطور که به آواز مردان پاسخ میداد آنها به خواندن ادامه دادند، گوئی هیچ اتفاقی رخ نمیدهد. صدافسگین و مشتاق بود، و پیش از حدزیبا و فریبنده چندتن از مردان من در کنار من نشسته بودند، یکی از آنان بدون آنکه سرش را بالا کند، از من پرسید ایما بایل هستم مولیمو رابه بینم. او بعد به خواندن ادامه داد گوئی بدقت توجه نکرد که پاسخ من چه بود اما بعد دانستم که او توجه داشته و این من بودم که حس کنجکویام چنان تحریک شده بود که تقریباً و بی اختیار گفته بودم «بله» و پاسخ مثبت داده بودم، سخت باخود میجنگیدم که بتوانم خود را از گوشه خیره شدن در میان برگها نگاه دارم، جایی که او بود و صدا میکرد، صدایی که گوئی خشمگین است. اما من میدانستم که جوانان بگ می مجاز نیستند او را به بینند مگر آنکه دارای شرایط بالئین باشند همانند یک شکارچی با وجودیکه من اکنون دارای آن نشان بر روی پیشانیام

بود اما هنوز خود را فاسد شرایط لازم احساس میکردم. بنابراین بسادگی گفتم «نه» چون فکر نمیکردم که آمادگی دیدنش را داشته باشم.

مولیمو با صدایی بلند خواند و بسا پورشی وحشی در اردو شورید، بوسیله ۱۰ یا ۱۲ جوان احاطه شده بود، و آنها چنان محکم بهم چسبیده بودند که من هیچ چیز را ندیدم، و بعد در میان جنگل ناپدید شد. آنهایی که در اردو باقی مانده بودند هیچ شرح و توضیحی ندادند، آنها فقط به خواندنشان ادامه دادند، و اندکی بعد صدای مولیمو به آنان پاسخ میداد، صدا ضعیف و ضعیفتر شد و بالاخره در شب و در اعماق جنگل خاموش گردید و به همان جایی پوست که آمده بود.

این تجربه متقاعد ساخت که آنجا چیزی بود و من میتوانستم آنرا درک کنم، که واقعا لفظه با ارزشی بود، اما کاری نمیتوانستم انجام دهم چون در آن سفر من به دوربینها و لوازم ضبط مجهز بودم و آن همه زیبایی و احساس را نه میشد عکس گرفت و نه اینکه ضبط کرد. پیگمیاها بیشتر مشتاق بودند که از آنها عکس گرفته شود، و موزیک آنان بیشتر از یک صدای جالب توجه برای ضبط کردن بود. آنها مردمی بودند که جنگل را شناخته و در آن چیزی یافته بودند که زندگی آنان را با ارزش ساخته بود، خیلی با ارزشتر از «لفظ زندگی کردن»، چیزی که آنرا با تمام وسفقات، مشکلات و غمهایش برای آنان و شگفتانگیز، مصلو از لذت و شادی و فرغ از نگرانی ساخته بود.

**مولیمو Molimo**

نامی که بوسیله «سامبوتی» به مراسم مذهبی خاص داده شده است. این مراسم در مواقع بحرانیهای بزرگ اجرا میگردد و شامل آوازهایی مقدماتی است که بهنگام شب توسط مردها خوانده میشود. همچنین نامی است که به یک نوع آلت موسیقی گفته میشود، که شبیه به شیپوری بلند است و معمولاً از چوب ساخته میشود. این آلت موسیقی در مراسم مذهبی نقش مهمی را ایفا میکند.

**بانگوانا Bangwana**

نام قبیلهای اسلامی است که در سراسر منطقه وجود دارند. زبان بانگوانا، موسوم به «کینگوانا» زبان آمیخته تمامی منطقه گردیده است.

**بامبوتی Bamboti**

اصطلاحی عمومی برای تمامی پیگمیاها جنگل ایتوری.

**بابیرا Babira**

نام قبیل روستایی زنگی است که پیگمیاها اپیلولو Epulu Pygmies بهترین ارتباط را با آنان دارند. همانطور که برای مردمان بانتو Bantu یک نشان ویژه است کلمه «ویا» یک پیشوند است برای جمع، نام خود قبیله «بابیرا» میباشد و بسا افزون این پیشوند، بابیرا یعنی برابرا، پیشوند مفرد کلمه «موسو» و پیشوند «کی» اشاره به زبان مردم میباشد. بدین ترتیب یک نفر «موسویرا» به زبان «کی» برابرا سخن میگوید همانطور که زبان تمام روستائیان «بابیرا» است.



بمناسبت روز جهانی موزه

# موزه‌ها در تب و تاب استقلال فرهنگی

روز بیست و هشتم اردیبهشت ماه مطابق با هیجده ماه مه از سوی شورای بین‌المللی موزه‌ها (ایکوم) وابسته به سازمان یونسکو، بعنوان روز جهانی موزه اعلام گردید. برای اولین بار، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این روز توسط اداره کل موزه‌های وزارت ارشاد اسلامی گرامی داشته و با دعوت از امت مسلمان برای بازدید از موزه‌های کشور گامی عظیم در جهت آشنایی با فرهنگ و تمدن اسلامی و سنتی برداشته شد.

امروزه موزه‌ها بعنوان مؤسسه فرهنگی، تحقیقاتی و مطالعاتی مسئولیت یافته‌اند تا آشنایی را که با لحاظ ارزشهای مذکور گرامی داشته می‌شوند گردآوری کرده و با ایجاد امکانات لازم آنها را از ویرانی و زوال مصون بدارند، حفظ و نگهداری این اشیاء نه به انگیزه احتکار یا انفصال و جدایی میان مردم با آنهاست بلکه بمنظور بهره‌گیری و استفاده وسیع و همه جانبه از این گنجینه‌ها در جهت اهداف فرهنگی جامعه است.

بی‌شک آثار تاریخی که در نقاشی مختلف زمین از ادوار گذشته باقی مانده‌اند اسناد زنده و گویای تاریخند بگونه‌ای که میتوان با مطالعه و تحقیق آنها به حقایق دست یافت که حتی تاریخ مدون نیز از ثبت آنها عاجز مانده است چرا که تاریخ تنها گوشه‌هایی از حوادث و وقایع وقوع یافته و عکسهای بسی‌روح زندگی و تمدن بشر را مجسم می‌سازد در حالیکه آثار تاریخی اشکال، صور، نقوش، روح و دل، تفکرات، قدرت و عظمت، حقارت و ذلت اقوام را به ما نشان می‌دهد. ویرانه‌های کاخهای جباران و ستمگران، بناهای شگفتانگیز فرعونان، آرامگاههای احرار و آزادگان جهان، وسایل معیشت و زندگی بشر در ادوار مختلف تاریخ و... هر یک در عین خاموشی، زبانها دارند و سخنها، مطالبه یک سطر از این تاریخهای گویا، معادل بادما کتاب فلور تاریخی است. اثر این مطالعه در روشنگری فکر و بیداری روح و در حرکت احساس و اندیشه از سالها تعلیم و تعلم بیشتر است لذا قرآن مجید در آیات متعدده مسلمانان را به این امر تاکید

و سفارش می‌کند که در زمین بگردید و در آثار تاریخی ملل گذشته و سرنوشت خود کامگان و ستمگران تعمق کنید و ببینید که چگونه زمامداران خودسیر و فراعنه گردنکش، پیامبران خدا و مردم صالح را تکذیب کرده منکر آیات الهی شدند و ظلم و فساد را در زمین بنیان نهادند و سرنوشت آنان بکجا انجامید

## فعالیت‌های موزه‌ها

گرچه انواع موزه‌ها بسیارند و هر یک بنا به عملکردی خاص، اشیاء بخصوصی را گردآوری و به معرض نمایش می‌گذارند لکن در مجموع این فعالیتها و عملکردها را میتوان در سه بخش عمده که همان نقش اجتماعی، خدمت به جامعه و ابعاد آموزشی و فرهنگی است بحساب آورد. آنچه مسلم است قبل از انقلاب اسلامی موزه‌ها بعنوان مجموعه‌های فرهنگی هنری نه تنها به وظایف اصلی خود که خدمت به جامعه است عمل نمی‌کردند بلکه جدای از مردم در خدمت اشرافیت و نظام طاغوتی سعی در تحکیم مواضع رژیم ارتجاعی می‌نمودند، بهترین گواه این مسئله تشکیل

موزه‌های متعدد در بناهای طاغوتی و قرار دادن آثار و اشیاء تاریخی در ویترینهای گرانیقیمت که تنها جنبه‌های تزئینی آنها مورد توجه قرار می‌گرفت و ابعاد فرهنگی، مطالعاتی و تحقیقاتی این آثار نادیده گرفته می‌شد موزه‌ها را در خدمت قشری مرفه قرار میداد از این رو مشاهده می‌گردید که موزه‌ها بجای فضایی علمی، جایگاه تفریح و لذت صاحبان زر و زور قرار میگرفت.

بی‌شک بعد از انقلاب اسلامی چنین روایتی نمی‌توانست پابرجا بماند از این رو اکثر موزه‌ها تعطیل گردید تا پس از تغییرات اساسی در بافت آنها زمینهای لازم در جهت هر چه بیشتر مردمی کردنشان فراهم گردد. امروز که با گذشت چهار سال از پیروزی انقلاب اکثر موزه‌ها بازسازی و فعالیت خود را آغاز نموده‌اند امید می‌رود تا این پایگاههای فرهنگی به مفهوم واقعی در جهت شناسایی فرهنگ ارزشمند اسلامی، انقلابی ایران فعالیت پربراری را پی گیرند تا پس از این موزه‌ها جایگاه عرضه فرهنگهای وابسته به شرق و غرب نباشند. در رابطه با روز جهانی موزه و نیز

نظامی است که در اواخر سال ۶۰ افتتاح شدند.

وی در رابطه با حفظ و حرارت از ارزشهای فرهنگی و کوناهای دست غارتگران بین‌المللی اشیاء باستانی و عتیقه و نیز اقدامات دولت در جلوگیری از خروج غیر قانونی آثار فرهنگی گفت: اشیاء تاریخی و باستانی نمونه‌های منحصر بفردی هستند که نمی‌باید در معرض فروش قرار گیرد این اشیاء با لحاظ ابعاد فرهنگی، تحقیقاتی بسیار گران حیات، تمدن، طرز تفکر و اوج و ذلت زندگی اقوام مختلف است در اثر سودجویی‌هایی که در رژیم گذشته انجام میشد این اشیاء توسط عوامل رژیم از طرق مختلف به خارج از کشور انتقال پیدامی بود و سپس در حراجی‌های بین‌المللی بفروش میرسد، در این رابطه نیز عده‌ای سوداگر بین‌المللی مترصد فرصتی بودند تا به خروج این اموال بپردازند، بی‌اعتنایی به فرهنگ مستقل خود و اجازه دادن به تاراج و خرید و فروش اشیاء باستانی چنان بلایی بر سر این آثار آورد که امروزه مشاهده می‌کنیم بهترین و نفیس‌ترین آثار هنری سرزمین صادر موزه‌های بیگانگان خودنمایی می‌کنند.

در بعد از انقلاب نیز ابتدا عوامل استکبار جهانی و سوداگران بین‌المللی با استفاده از جوامع داخلی آن روز اقدام به جمع‌آوری اشیاء عتیقه از مجموعه داران خصوصی نمودند که با همکاری ضابطان بیگانه راز کشور خارج می‌کردند لذا همزمان با تثبیت موقعیت ارگانهای دولتی سعی کردیم تا این افراد شناسایی و اموال و میراثی فرهنگی را که در اختیار آنهاست به کفایت احصا کنیم و برای این منظور کارهای جدی انجام دادیم. در این زمینه با کمک گمرکات جلوی خروج بسیاری از این اموال گرفته شد که با اعزام کارشناس توسط ما به گمرکات پس از شناسایی نوع و قدمت هر شیء آنها را به موزه‌ها انتقال دادیم.

اموال ارزشمندی که در بین آنها به مجسمه سمیرامیس و مجسمه بودا می‌توان اشاره کرد اشیائی نیز که در رابطه با صادره سرمایه‌های غیر قانونی طاغوتیان جز اموال عتیقه محسوب میشدند پس از تشخیص نوع موزه‌ای بودن آنها به جایگاه اصلی خویش بازگشتند که تاکنون تعداد آنها به بیش از هزار قلم رسیده است.

برادر آصفی در زمينه آن مقدار از آثار تاریخی که در دست مجموعه داران است اشاره کرد و گفت ما از همه مجموعه داران می‌خواهیم که برای حفظ و حرارت هر چه بهتر این آثار دولت را امین دانسته و اموالشان را به موزه‌ها تحویل دهند تا در ظرفهای مخصوصی که بنام خودشان تشکیل میشوند نگهداری شود تا علاوه بر حرارت از آنها نام نیکی از خود بیادگار گذارند.

اداره انتشارات و تبلیغات وزارت ارشاد اسلامی نیز منطبق با برنامه‌ها و سیاست این وزارتخانه سعی در اشاعه فرهنگ اسلامی، انقلابی دارد، به این امید که این مرکز بتواند هر چه بیشتر در جهت وظایف خود گام بردارد و جای خالی خود را در صحنه فرهنگی آنگونه که شایسته

نظام اسلامی است بکنند. با سرپرست این مرکز بگفتگو نشستیم وی در رابطه با فعالیتهای فنی و برنامه‌های آتی اداره انتشارات و تبلیغات گفت: این مرکز از گذشته با نام اداره آموزش و انتشارات در وزارت فرهنگ و هنر سابق فعالیت می‌کرد پس از آنکه وزارت فرهنگ و هنر در وزارت علوم ادغام شد این مرکز همچنان وجود داشت بدون آنکه کوچکترین استفاده‌ای از آن شود. تا اینکه ما به وزارت ارشاد آمده و تحت عنوان اداره انتشارات و تبلیغات رسماً کار خود را از بهمن ماه ۵۹ آغاز کردیم با انتشار مجله موزه‌ها در فروردینماه ۶۰ و چاپ چهار شماره آن بکار پرداختیم تا در اثر یک سری مشکلات نتوانستیم انتشار این مجله را ادامه دهیم.

امسال همزمان با روز جهانی موزه به چاپ پوستر و دادن بیانیه در روزنامه‌ها جهت تشویق مردم به دیدار از موزه‌ها اقدام نمودیم و در صدد هستیم تا نشریه موزه‌ها را با محتوای جدیدتری عرضه کنیم. برنامه‌های دیگری نیز داریم که تهیه بروشور برای کلیه موزه‌ها و آلبومهای رنگی از اشیاء هر موزه در رأس آنهاست تا علاوه بر استفاده علاقمندان شناسنامه‌ای نیز از اشیاء هر موزه تهیه نماییم.

تعدادی کتاب نیز در دست چاپ است که از آنجمله هنر کاشیکاری در ایران می‌باشد که در پنج جلد عرضه خواهد شد.

در رابطه با مسائل فرهنگی موزه‌ها با برادر خالقی معاون سیاحتی و زبانی وزارت ارشاد به گفتگو نشستیم وی درباره اقدامات انجام شده و برنامه‌های آینده فرهنگی موزه‌ها گفت: موزه که امروز در زبان فارسی رایج شده است در اصل لاتین و از بیگانگان گرفته شده که ما این لفظ را در زبان فارسی عبرتگده می‌نامیم که جایگاه آثار و اشیاء تاریخی و باستان‌هاست. موزه‌ها آنگونه که امروز مطرح است در گذشته مورد استفاده قرار نمی‌گرفت بلکه در طول سلطنت ستم‌شاهی به تقلید از دول غربی و برنامه‌های فرسنگ‌دانی بصورت نمایشی و آنهم با دکوربندیهای خاص که اشیاء در گوشه‌هایی دور از دسترس

مردم حبس گردند توسط کارشناسان خارجی طوری انتخاب میشدند که مردم و بازدیدکنندگان در کلیه ابعاد طول زندگی خود احساس کنند و این تفکر در آنها بوجود آید که بدون او نمی‌توان زندگی کرد. بطور کلی می‌توان گفت که میراثیهای فرهنگی تنها در جهت تحکیم پایه‌های حکومت طاغوت بکار گرفته میشدند.

امروز ما با اهداف انقلابی و در جهت استقلال فرهنگی و با کمک اندیشمندان و طراحان منهد و مسلمان امیدواریم که بتوانیم برنامه‌هایی در جهت استقلال واقعی فرهنگی پیاده کنیم در این رابطه معرفی موزه‌ها به مردم و دوستاران هنر و نیز آشنا ساختن عموم با صنایع دستی مدنظر است و نیز اقداماتی انجام شده تا گمانیکه ما بمانند آثار اسلامی و سنتی را حفظ کنند از آنها دعوت بعمل آورده و می‌آوریم تا برنامه‌ریزی‌های دقیق، تحقیقاتی را آغاز کنند که در پاینده اشیاء چه مواد و با چه وسایلی ساخته میشده تا با استفاده از آن متد به بسط صنایع بپردازند.

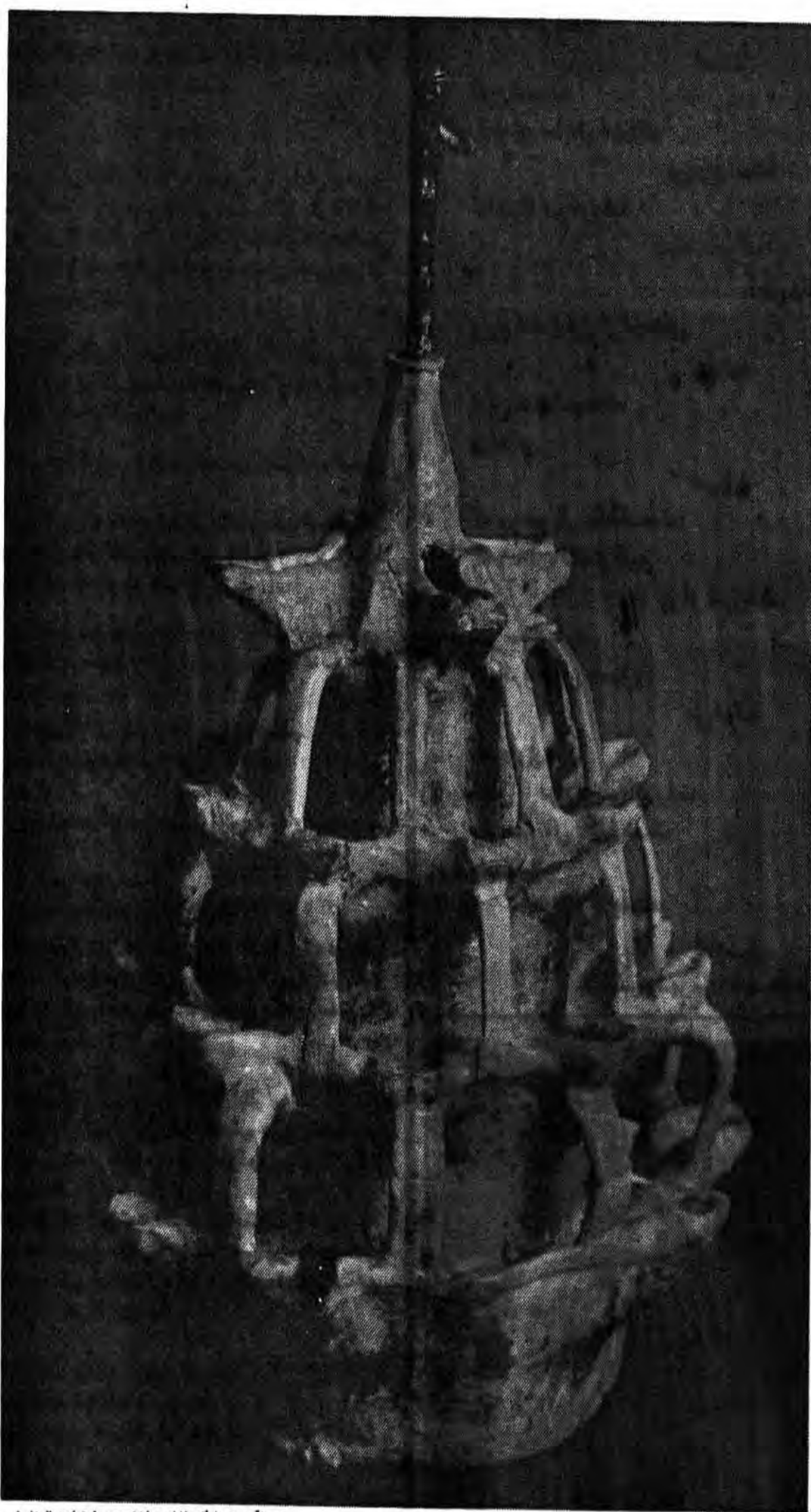
یکی دیگر از اهداف ما ساختن آرامگاهها و بناهای یادبود برای سرداران رشید اسلام از جمله شهدایی همچون شهید مطولم آیتالله بهشتی، شهید دکتر چمران و نیز بسیاری از شهدای گمنام در مناطق مختلف کشور است تا نه بعنوان مسجلهایی نمایشی بلکه بعنوان مجموعه‌های فرهنگی مورد استفاده عموم قرار گیرند.

برنامه‌هایی نیز در جهت جذب توریست برای دیدار از موزه‌ها و کاخ موزه‌ها طرح‌ریزی شده که اینبار تنها به بازدید صرف و سرگرمی نمی‌انجامد بلکه علاوه بر این جنبه‌ها، مسائل فرهنگی و آموزشی از اشیاء و مراکز خصوصاً کاخ موزه‌ها در نظر می‌باشد برنامه دیگری نیز انجام شده که باید جهت تشویق علاقمندان به دیدار از موزه‌ها خصوصاً جوانان و نوجوانان این مراکز بطور رایگان و دیدار از کاخ موزه‌ها برای خانواده‌های شهدا و دانش‌آموزان و ارتشیان و معلولین و جانبازان انقلاب و نهادهای انقلابی بصورت نیم بها انجام می‌گیرد.

**\* برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی روز جهانی موزه در ایران برگزار شد.**  
**\* قبل از انقلاب اسلامی موزه‌ها بعنوان مجموعه‌های فرهنگی هنری نه تنها به وظایف اصلی خود که خدمت به جامعه است عمل نمی‌کردند بلکه جدای از مردم در خدمت اشرافیت و نظام طاغوتی سعی در تحکیم مواضع رژیم ارتجاعی شاهنشاهی می‌نمودند.**  
**\* امروز که با گذشت چهار سال از پیروزی انقلاب اسلامی اکثر موزه‌ها بازسازی و فعالیت خود را آغاز نموده‌اند امید می‌رود تا این پایگاههای فرهنگی به مفهوم واقعی در جهت شناسایی فرهنگ ارزشمند اسلامی، انقلابی ایران فعالیت پربراری را پی گیرند.**



پیش از شام استهبالی «بوده که» گذشته است،  
پس زمین بگردید و بنگرید .....  
سه آبان سال ۱۳۷۰



پهلو آفرین، دوره اسلامی (اواخر سده ششم هجری قمری) - موزه چاه علی

مناسبت روز جهانی موزه - ۲۸ اردیبهشت - ۱۸۰۰ (۱۳۶۱)

از هیئت هیئت مدیره موزه هنرهای سنتی

نگارنده: شاپور محمدی

وزارت ارشاد اسلامی - اداره کل موزه‌ها



### در گذشت علی اشرف کاشانی استاد تذهیب و طراحی

مطلع شدیم که استاد علی اشرف کاشانی هنرمند ارزنده تذهیب، طراحی و طراح قالی سه شنبه ۲۱ اردیبهشت ماه در سن ۸۱ سالگی پس از سالها تلاش و ایثار در گوشه عزت و تنهایی دارقانی را وداع گفت.

فقدان این هنرمند، ضربهای سخت بود که عالم هنر بعد از انقلاب اسلامی با آن روبرو گردید هنرمند ارزشمندی که ذهن خلاق و توانایی او آثاری را خلق کرد که اینک در فضای موزه‌ها چشم بینندگان را خیره می‌سازد. استاد کاشانی در سال ۱۲۸۰ هجری شمسی در شهر هنر پرور کاشان متولد شد وی پس از اتمام تحصیلات ابتدایی به نقوش تذهیبی دلچسپی پیدا نمود و کم کم توجهش به بافت قالی معطوف شد. استاد برای آگاهی بیشتر به رموز کامل این فن در مدتی کمتر از چهار سال (۱۴ تا ۱۸ سالگی) توانست این هنر را فراگیرد سپس مدتی نیز زیر نظر ناصر مصطفوی به تمرین عملی پرداخت تا اصول رنگ آمیزی و نقطه چینی را بخوبی آموخت.

برای آگاهی بیشتر و آشنا شدن با اصول طراحی مسدت یکسال دیگر تحت تعلیم استاد میرزا محمودخان مصوری به فراگیری این فن پرداخت. سپس به تهران آمد و در اداره شرق که مسئول اکثر کارگاههای قالی بافی بود آغاز بکار نمود. پس از شش ماه استاد کاشانی بسا همکاری مرحوم میرزا مهدی جواهری که در این کار سابقهای طولانی داشت شعبهای در امور نقشه کشی قالی در شهر قم ترتیب داد، مدتی نگذشت که بنا بدعوت لسان السهول فرماندار وقت قزوین برای تهیه نقشه قالی و بهبود وضع قالی بافی این شهر به قزوین رفت و به دایر کردن کارگاههای متعدد قالی بافی در آنجا همت گماشت.

دانشهای اینگونه فعالیتهای استاد نیز از سال ۱۳۰۸ در محوطه گیلان گسترش یافت و خدمات ذیقیمتی در بهبود قالی بلحاظ فنی و تهیه نقشه و انتخاب پشم در کارگاههای این خطه انجام داد در اوایل سال ۱۳۱۴ از سوی اداره دارایی گیلان به استاد علی اشرف کاشانی مأموریت داده شد تا در امور هنری کارخانه

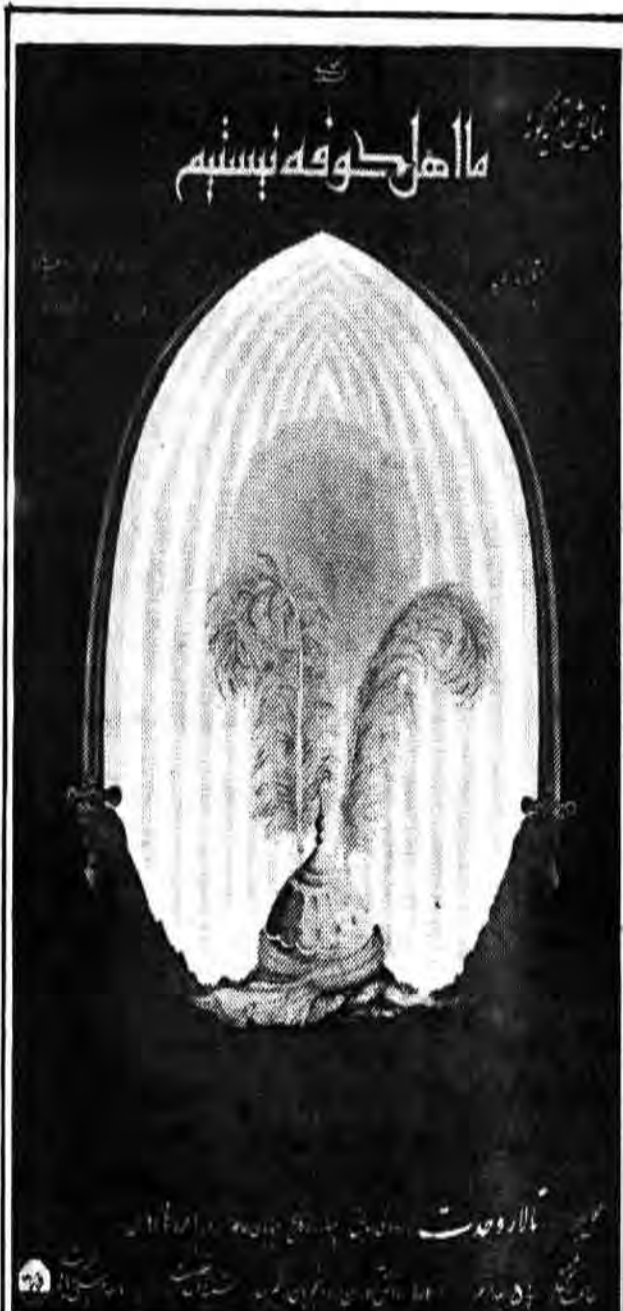
با فاندگی که در «بیاتری خوار» تأسیس شده بود نظارت کند. در این کارخانه که از وجود سیصد نفر افراد بیگار محلی برای بافندگی قالی، گلیم، جاجیم، زریلو، و دیگر فرآوردههای بافندگی استفاده میگردد استاد به چنان موفقیتی دست یافت که در اندک مدتی به نصایب آثار بافتههای دستی کارگران پرداخت که علاقمندان بسیاری را جذب می‌نمود. در سال ۱۳۱۷ استاد به کانون هنرمندان و استادان اداره هنرهای ملی وابسته به وزارت اقتصاد که اینک بنام «اداره کل هنرهای سنتی» وزارت آموزش عالی معروف است راه یافت و در آزمایشی که از وی بعمل آمد با امتیاز قابل توجهی موفق شد تا در رشتههای اختصاصی خود زیر نظر اساتید درودی و باقری کتبتام نماید، وی با بهره‌گیری و الهام از این استادان تجارب کسربخش و مفیدی کسب نمود.

از کارهایی که وی در دوران تحصیل انجام داده ترسیم ۱۸ طرح برای نقشه قالی و تذهیب اوزاقی است که فعلاً تعدادی از آنها در موزه‌ها نگهداری میشود، اکثر آثار ارزنده استاد کاشانی هم‌اکنون در موزه هنرهای ملی موجود است. وی علاوه بر ۲۵ طرح حاشیه برای دفترهای گوناگون یادبود، ۱۷ طرح نقشه قالی نیز بوجود آورده که در آرشیو نقشه‌های قالی موزه هنرهای ملی، موزه فرش ایران و اداره کل هنرهای سنتی محفوظ است. از آثار دیگر وی دفتر یادبودی است که محتوای ۳۵ برگ نقوش تذهیبی است.

استاد علی اشرف کاشانی از سال ۱۳۳۹ به بعد به «اداره کل موزه‌های وزارت فرهنگ و هنر» انتقال یافت و بالاخره در اواخر سال ۱۳۴۱ بازنشسته گردید. استاد ارزنده هنر تذهیب قالی و طراحی سرانجام در سن ۸۱ سالگی در نهایت گمنامی در یکی از خانههای «چهارمصد» دستگاه تهران، بدرود حیات گفت. پادش گرامی و نامش زنده باد همکاران گروه فرهنگی هنری روزنامه جمهوری اسلامی ضمن تسلیت به خانواده استاد کاشانی و همکاران و هنرمندان مسلمان و متممده، علو درجات وی را از هرگاه پاریتهالی خواهند.

## «لوحه آری»

کدامین آیه را گفتی؟  
 تو ای خورشید  
 که از شب استخوانی بی‌رمق  
 بر جاست.  
 توفانوس از کدامین قریه آوردی؟  
 که می‌سوزد  
 شب اندر روز-  
 بی‌پروا  
 فروزانست.  
 کدامین ساحل غمناک  
 بی‌موج است؟  
 که دریا می‌خورشد  
 سینه سوزانست،  
 آتش داغ  
 ربیع آمد برون از لوحهای  
 «آری»  
 دگر بندی نمی‌ماند،  
 وزندانی  
 نمی‌باید،  
 که روحم بال بگشادست  
 که دستم، ناله و قلبم  
 پر از شورست.  
 سراسر پیکرم  
 فریاد عشقی «سبز»  
 می‌خواند  
 که «آری»  
 قفس با موج و طوفان رفت  
 و روحم بال بگشا دست  
 و اینک  
 چلچله  
 شاداست.  
 بندر بوشهر سید محمد هاشمی‌فرد



نمایش تعزیه گونه:

● ما اهل کوفه نیستیم

کار واحد فرهنگی بنیاد شهید  
 از ۹ خرداد ۶۱ تا ۲۱ وحدت (برودکی سابق)

بیدادها به داد رسیده است؟

\*\*\*

من نوازش را دوست دارم و محبت را ستایش می‌کنم.  
 راستی تو میدانی کدام انسانی است که حتی صدای روئیدن  
 گل را شنیده نباشد؟

و نیز میدانی کدام حیوانی است که صفتی انسانی را  
 پسندیده باشد؟

کدام رودخانه‌ای است که جاری نباشد و کدام صنوبری  
 است که در کنار آبخشور روئیده نباشد؟

صدای شکستن برگ طلائی زنجیرمدار انگورهای سرخ را  
 شنیدم و صدای سرگ خنده سبزه را هم دیدم و ندانم

از کدام ستایشها با قدم گر بخت که تو خندیدی و هرگز  
 فراموش نمی‌کنی که باید خندیدی.

\*\*\*

امروز همان فردائی است که دیروز در انتظارش بودی و  
 میدانی که فردا برای بودن یک گل دیر است. اما مگر نه اینکه  
 تو خواندی که بخوانم و مگر نه اینکه تو خواستی که بخوانم و  
 اینک این خواستام جوابی است برخواستهای نامشروعی که  
 بر نقش خویش داشتم.

منم، طلا به دار وادی شهادت و ایثارگر برگ روئیدن سبز.  
 منم، پرواز پرستو، به هنگامه هجرت و نوازش برگ  
 درختان کهنسال تازه روئیده.

هزار، هزار فریادم، هزار بیدادم، آری، بیدارم و خوب  
 میخوانم که بیدارم.

فریادهایم را که بشنوی قاموس پاک و مطهر ایستادم،  
 همراه خروشهای خشم وندای تکبیر باطلیان را در بی‌کراتگی  
 دیدگانم ایستاده تجسم گردای.

آری، من آرزوی نوازش «برگم» و با آفتاب بودنت تندیس  
 یخ بستام به روئیدن نشسته است. من واژه پاک صلابت  
 روئیدم.

من جویدار زلال جاری و صلابت پاکی رستم.  
 از جنگل سبز طهارت.

از برگه پاکی.

از مرز شهادت آمده‌ام، و با نور روشن فردای بی‌انتها  
 همسفرم.

من راستی عاشق سفرم

«ماندم چه بیهوده زیستن است!؟»

مادرم چه قامت رسای حقیقی است! و برادرم که در کنار  
 مادرم به بلندای قامت رسای صداقت است! آرزوستن دیرینم  
 شادم، که رفته، رفته در سفرم، نه بجای پدرم که این سفرم به  
 جبهه نور است!

\*\*\*

راستش «بایدارم» روحم به بلندای ایثار است.  
 باصلابت و پاکم از بوشهر، که گونه‌هایم چون گوی‌های  
 مروارید و چشمانم سبزینه‌ای، مست روئیدن وانگشتم که  
 بازوت است.

چه عاشقانه بسویت در سفرم، ای قامت استوار دلیر.  
 تیره آگیم، سوختگی‌ام، پوست دستان پینه بستام  
 و تلاش «سنگین» و وظیفه‌ام که گلوله زرکوب در توپ بکارم  
 و داسم که تخم کفر درو می‌کنند

و چه حقیر دشمن خویش را دیدم!

من شاهد شجاعتم، دلیر و شجاع.

چه بی‌مهابا به قلب دشمنم شلیک گلوله زرکوب کرده‌ام.  
 برقی چشمان سبزینه‌ام

رنگ تیرم، گونه‌هایم و لب‌های گوشت آلود خشکی  
 بستام، فریاد بلند آزادی است.

من وارث خون دلیران تنگستانم.

برادرم چه دلیرانه چون گرد بر قلب تیره دشمن شتافته  
 است!؟

من شاهد شجاعتم.

در انتهای نخلستان، آنجا که بعثیان مدافع کفر در گور  
 خویش آرمیداند، بلندای دیدگانت راه تماشا نشستم.

«خوزستان» چه دشت بی‌انتهایی!؟ چه راه کبیری!؟

اما برادر، به شهد شهادت و صداقت، به قداست ایثار، به  
 نمک، به زیتون، به آفتاب، به عشق و به ایمان، به هر روان  
 وادی شهادت، من شاهد شجاعتم، نه من عاشق شهادتم

من بانور روشن فردای بی‌انتها در سفرم

من مریدم «مردم» بر آفتاب نشسته است.

من به شهر عاشقان شهادت، به جبهه حقی، به خیل  
 شهیدان، به وادی مردان خوزستان، به نوای بی‌نویبان، به  
 قداست ایمان، باور کنده به شجاعت ایمان رسیده‌ام. باور  
 کنده من عاشق شهادتم

و من ... التوفیق

قاصد ۶۱/۲/۲۸



# مریدم و «مردم» بر آفتاب نشسته است

بسم الله الرحمن الرحيم

از فریادهای بلندشان دیگر صدائی بگوش نمیرسد.  
 آنها نیکه بودن را فراموش کردند چه راحت آرمیداند و  
 خروش‌های دیگران را که تا بیکرانگی طلوع رسیده است هرگز  
 نخواهند شنید.

آری، همان‌هاییکه روزگاری خود فریاد بودند و آنها نیکه  
 خود خروش و بیداد بودند، نگر چگونه به یغما نشستند که  
 در عزای بودنش فریادها را طلب میکند.

به آسمان بنگر، مگر نه اینکه خورشید دمیده است؟

و مگر نه اینکه گرمای تندش تندیس درختان روئیده در  
 بهار را به شکوفایی خوانده است؟

و مگر نه اینکه لثای شکفتن رسیده است؟  
 مگر نه اینکه موسم خروش و هنگامه درو خواهد آمد؟  
 و مگر نه اینکه دهری از طلوع گذشته؟ و مگر نه اینکه



# کجاست خانه آن زن

یادگاری مانده  
بر دل از  
«هویزه»

# هستند

کجاست خانه آن زن، چگونه راه را باید پیدا کنم. از این تل به آن تل چند کوچه زیر پایم آرמידه، کدام نقطه را باید نشان بگیرم. نه، هیچ دودی از روزنی به هواستون نیست و هیچ رایحهای را هوا بیدک نمیکشد، باید تل خاکها را بپویم و بچشم. هر مشت خاک اگر که بوی نان و خون داد آنرا برای تنم به تحفه بردارم و سهم سورمه چشمم صادران شهدا را کنار بگذارم.

من از کدام برزن به درخانه متبرک آن زن خواهم رسید، میخواهم گل آفتابگردان «علم الهدی» و یارانش را از گردن او بیاوریم و اشکم را بیاد ندهم.

در لای لای آوار بدنبال کوچهای پیچ در پیچ میگردد تا بر پشتهای هریک از کوچه نام علم الهدی و یارانش را میخکوب که روشنی کوچه را تا لبه کفایت کند و گهواره اطفال از ترنم ترانه آنان تاب بردارد. مادر هزار شهر ویران، حدیث تو و دشمن مصداق پنک و آینه است، آینه بیگانه بازنگار، بیگانه با بیگانه، خشت خاست مدفن آسمانی ترین نقوش وحشی شده بر زمین است، ای همخران باغ تاراج شده، حالا که روی تل خاک نشستیم، پشت سردیواری نیست، باید به شال سبز «آقا» کمربندم و بداد پنجرهها برسم که سماعت رویش دوباره دزد، اینجا کیوتو در جستجوی یامی است که روزی تعلق به او داشت و جفتش، وقتی که جنگ از یام خانه عبور نکرده بود، گشتزار مظلای گندم هجوم آفت مسین را سخواب هم نمیدید، کاریز به خاکریز ارتفاع نیافته بود و دستان پر پینه خوشه چین هیچ صمیمیتی با خوشه های هوایی نداشت.

ای هویزه بخند تو امسال، بخند تلخ تو امسال بخند آن پیر بهلوان است که به خنجر کین کسافر به خاک غلطید بی آنکه نشان بازوبندش از او فاصله بگیرد و یا تیری از چله کمانش بچکد. تو بر زمین میمانی و تمام کوچهای باغهای سبز شو منتهی میشود، تو لبریز رویش و زایش خواهی بود و دست تطاول دی ماهای نامهربان بارانی و مدزده ستونخواهد رسید، تو معنای هویزه و من در باغی از آفتابگردان که کوچهای بنام علم الهدی است خانه آن زن را خواهم یافت.

حالا که روی تل خاک نشستیم، چیزی جز آوار روی آوار بچشم نمیآید، هیچ صدائی جز گریه شنیده نمیشود و هیچ گوشه ای از آسمان لاجوردی در اشغال پرندهای نیست، دانه های اشک را باد با خود برده است و شهر سرشار آوار است و غبار.

میخواهم نگاه کنم به پستجر مایسکه روزی در آن دی ساه نامهربان و بارانی مه زده دختر بچهای با گیس بافته و پوستی از سیب سرخ و جلیقه گلدوز دست کوچکش را تکان داد و من دست بزرگم را بخاطر دستان کوچکش حرکت داده ام و من بافته خندیدم و من شور آب را در زاویه لبم چشیدم. باران دانه میزد، آسمان بی تاب بود و تکان دست کوچکش در چشمم نوازش میریخت.

کوجهایکه مرا از کنار آن دخترک عبور داد، اینک زیر آوار است و پنجره زیر فشار خاک و سنگ آخرین نفس را کشیده و چشمان شنشایش را انبوه خاک فشرده است.

وقتی که جنگ از هویزه عبور کرد و نخستین خشت سرخ از ارتفاع بام منتهب به زیر غلطید، نخل، خرما باریدن آغاز کرد و رمل به هزار فریاد صحرا را صدا در داد، من بی درنگ زخم هویزه را لیسیدم و شیشه ای کسار بیکر مسجروش نامردانه گریختم و پناه بردم از اینکینه به سنگ از چشمه به آگیر.

من گریه را از هویزه اموخته هنگامیکه جراحت وصله تنم شد و دلتنگی قرینه دلم گردید انسان که تبسم را به نسیان سردم و اشتیاق را بدست افسانه.

بعد از آن لیانم به آوازی باز شد که هیچگاه نخوانده بودم، آوازی سرشار اندوه در سوگ رود خاک و خشت، من عمیدگی بستم را میراث هویزه میدانم و هدم ویرانش را رهین طفل حرامزاده جنگیز. ناباورانه دارم دنبال خانم میگردد که روزی در آن دی ساه نامهربان سارانی و مه زده زنی:

در آن خانه بیرون آمد با چند مرده نان و دود بدنمال خود رو سنگین نظامی با پاهای برهنه در گل ولای بادستانی به گرمی تسور و جامعی به سیاهی قبر بخار نان گرم عینن مه بود و هر لقمه نرم آن آغشته به مریای تشنگ آن پیر مرد کاسب جفیه بر سر، سرهم سزاق معروح سربازان بود.

# بارنقل

علی بن ابی طالب «ع» از خانه بیرون آمده بود، و طبق معمول به طرف صحرا و باغستانها که با کار کردن در آنها آشنا بود می‌رفت، ضمناً باری نیز همراه داشت. شخصی پرسید: «یا علی چه چیز همراه داری؟»

علی: «درخت خرما، انشاءالله.»

«درخت خرما؟»

تعجب آن شخص وقتی زایل شد که، بعد از مدتی او و دیگران دیدند تمام هسته‌های خرمایی که آن روز علی همراه می‌برد که کشت کند، و آرزو داشت در آینده هر یک درخت خرما می‌شود، به صورت یک نخلستان درآمد و تمام آن هسته‌ها سبز و هر کدام درختی شد.



اینجا نمی‌توانست به او آرامش بخشد. عاقبت پس از چند روز پهبایی که در تفکر در این باره گذرانند فکری به خاطرش رسید...

بهتره برم سراغ محمد، باید او را ببینم... دیگر طاقتم سرآمده... فقط او نه که سینه‌تونه منو آرام سازد... همین افکار و خیالات و تصمیقات شبیه به اینها بودند که عمار را بسوی محمد میکشاند. در شروع کار «ارقمه» از اهالی مکه که به دین محمد گرویده بود خانه خود را در اختیار او قرار داده بود و خانه او محل بر خورد مسلمانان با محمد شد.

عمار همینطور آرام در مکه قدم میزد و در فکر ملاقات با محمد همچنان بی‌تاب و مضطرب بنظر میرسید.

دقایقی به همین ترتیب گذشت. شهر مکه دیگر رنگ و بوی سابق را نداشت و مثل این بود که هوای تازه‌ای در آن فضا پاشیده بودند و برای عده‌ای مثل سم اثر می‌نمود.

اما خیلی در این فکر می‌سوختند که به این هوا باید پورش برد و آنرا یکسره نابود ساخت!

عاقبت عمار از فاصله صد متری چشمش به خانه «ارقمه» افتاد، خانه‌ای که در گوشه‌ای خلوت و تساحدی شبیه به افکار محمد در اذهان می‌نشست هر چه بود آنجا کانون گرم پیروان محمد شده و از همانجا بود که هوایی عطر آگین در فضای سوخته مکه راه می‌یافت و فریشتان آنرا چون سم تنفس میکردند.

حرفهای محمد بود که از این خانه به بیرون راه می‌یافت و به مرور پرده‌های جهل و ظلم را می‌درید و تخم وحشت را در میان بردندارن لروتمند خانه کعبه و سایر افراد پرتفوذ قبیله قریش می‌پاشید.

عمار خیلی مراقب بود چونکه بی‌شک می‌پنداشت حتماً عده‌ای جاسوس مراقب خانه «ارقمه» خواهند بود روی این حساب خیلی دقیق و حساب شده و تا آنجا که می‌توانست اطراف خود را خوب مراقب بود تا اینکه در یک لحظه خاص و پرهیجان خود را داخل خانه «ارقمه» کشاند.

در یک لحظه مثل این بود که یک تکه لوی و پراضطراب در دل عمار تو گانندند او در حیاط خانه «جهیب» فرزند «سنان» روسی را دید او نیز آوارهای بود که مدتها در قبیله قریش که به خود سری مشهور بودند زیر ظلم و ستم روزگار خوشبختی را می‌گذرانند.

اما در این لحظه، وقتی چشم عمار و «جهیب» به یکدیگر برخورد، در دل هر دو یک اشک و یک هیجان آب شد و تا حدی ضعف خفیه به «جهیب» دست داد. او همینطور خیره عمار را می‌نگریست و آب دهانش را فرو میداد.

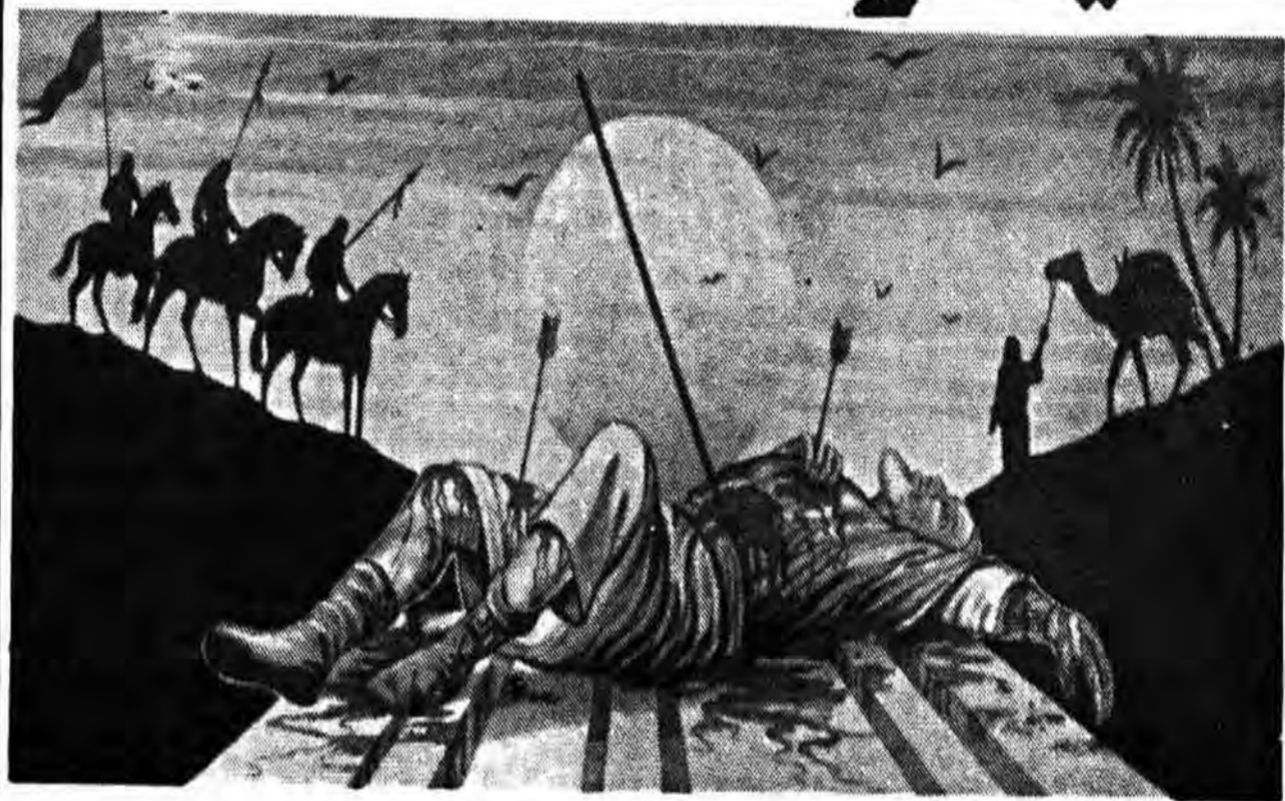
«جهیب» اینجا آمدی به چه کاری؟  
- تو خودت اینجا چه میکنی عمار، شاید آمده‌ای به دیدار محمد.....؟

انالله و انا الیه راجعون

قسمت چهارم

# یاسر

قصه



- خای شکی نیست... عمار پسر محمد خیلی در فکر است همیشه ارمحمد به نیکنوی یاد میکند...

- چه میگوئی یا سرهنگی دین او یا پذیرفته؟

- نمیدانم، اما بی‌علاقه نیست... هر روز برای ما خبر تازه‌ای می‌آورد. محمد حرفهای عجیبی می‌زند بطوریکه به دل من کاملاً می‌نشیند و احساس آرامش به من دست میدهد.

- در من نیز همین احساس پیدا شده...

عمار پسر یاسر همینطور سرگردان در افکار بزرگوار، در میان عقاید تحمیلی آن دهر خرد میشد و از این بابت عذاب سختی را متحمل میگشت دیگر آسایش و حیلان حرف پوچی شده بود، و وجود محمد و عقاید او بیش از هر چیز افکارش را داغ و حیران ساخته بود. همینطور سرگردان در میان مکه قدم میزد و اخبار تازه را که دهان به دهان میگشت در ذهن خود میسپرد اما هیچیک از

یاسر و سمیه میر در ایوان حانه ریس نور مهتاب می‌نشستند و در این باره با یکدیگر به گسگو می‌پرداختند.

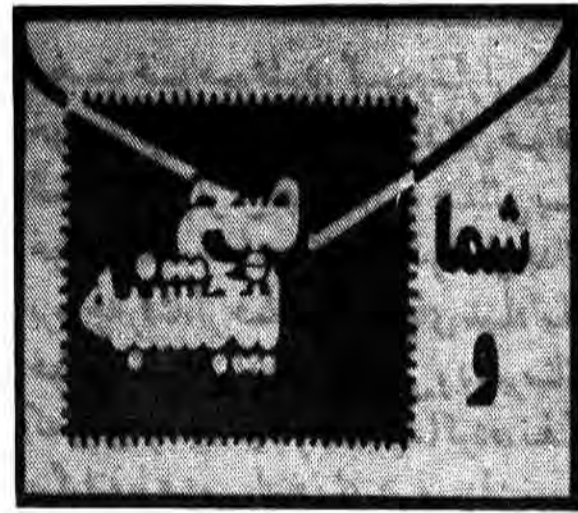
- یاسر... این محمد که همون جوان خندان و مهربان نیست که بارها او را در صحرا دیدیم...

چرا سمیه خودت... حرفهای عجیبی می‌زنی... حسن میگفت حقیقت میگویدی... از فکر خارج میشودی. برایش نگرانم.

- چرا یاسر؟... فهمیدم. حق بانوست، پرده داران کعبه، افراد قبیله قریش با اون محالمد.

- درسته، هر کس که ترونی در اختیار دارد با محمد و دینش مخالف است... چونکه بر طبق قوانین دین او ثروت باستانی بطور عادلانه بین افراد تقسیم شود... در ثانی غلامان و نوکران هم مثل دیگران انسانند و حق آزادی و اختیار دارند...

اونی توانه موفق بشود مگر خدایش او را کمک کند... تازه ما در حمایت بنی مازوم هستیم، هیچ میدانی آنها نیز مخالف او هستند.



**● امام شهر - برادر حبیب اله نظارت**  
با سلام بر همه تلاشگران در راه اسلام و درود بی پایان بر امام امت که با انفاس قدسیهاش چراغ سعادت و فضیلت بر سر راهمان می‌افزود برادر از حسن نظر جنابانی کمال تشکر را داریم و از اینکه باب مسأله را با ما گشوده و نقایص کارمان را یاد آوری نمودید خشنودیم.  
در خصوص مورد اخیر که اشاره کردید باید عرض برسانیم که خوشبختانه از لحاظ داستان چه داستانهای کوتاه و چه داستانهای بلند کمتر کمبودی به چشم می‌خورد اما برای رفع دیگر نقایص به یاری خدا چشم امید بستیم، ضمناً در صورت مناسبت از مطالبی که فرستادید استفاده خواهیم کرد.  
**● نیشابور - برادر حسن مهدوی**  
غزل شما و بدستان رسید، انشاما... در فرصتهای آینده از آن بهره خواهیم برد.  
**● تهران - برادر رضا اسماعیلی**  
برادر عزیز نامه شما را خواندیم مقاله جدیدی را که فرستادید

در اختیار هیئت تحریریه می‌گذاریم. ضمناً قطعه طنز آمیز شما در دست بررسی است. برای اسلام سعادت و سرقراری جاودانه از خداوند مسئلت داریم.  
**● تهران - برادر کیومرث رحیمی**  
با درود متقابل به اطلاعاتان می‌رسانیم که جدول شما را دریافت کردیم و انشاء... در فرصت مناسب از آن استفاده خواهیم کرد.  
**● تهران - برادر احمد احمدی**  
نامه شما را خواندیم. پیشنهاد شما را به عرض برادران هیئت تحریریه می‌رسانیم. شاید به کمک خدا بتوانیم خواسته شما را پاسخ گوئیم. سعادت و موفقیت شما را آرزو داریم.  
**● خلیفان - برادر محمد باقر منتظری**  
نقاشی شما را دیدیم متأسفانه نمی‌توانیم از آن روزنامه استفاده کنیم. سعی کنید در نقاشی‌ها بیشتر از ذوق و فکر خودتان استفاده کنید نه از طرحها و نقاشی‌های دیگران اگر ممکن است سن و کلاسی که در آن تحصیل می‌کنید بنویسید. منتظر نامه‌های بعدی شما

هستم. موفق باشید.  
**● نالین - برادر سرباز نصرتا... رضوانی**  
جدولی که فرستاده بودید بدست ما رسید. به اطلاع شما می‌رسانیم که این جدول مخصوص مسابقه نبوده است.  
**● اسفراین - برادر محمد عزیزی**  
از مقاله‌ای که فرستادید متشکریم. امید است در سایه خونهای پاک شهدای بزرگوار که بفرموده امام و به شهادت تاریخ از رنجیدگان و مستضعفین خدا جو بوداند پیروزی نهایی اسلام بر کفر جهانی را شاهد باشیم.  
**● گیلانغرب - برادر رزمنده قنبرعلی عزیزاده**  
نامه شما را به نویسنده مطلب مغازه عموواغلی برادر ترکاب ارائه کردیم و ایشان پاسخ زیر را مرقوم فرمودند تا به اطلاع شما برسانیم:  
در جواب نامه برادر قنبرعلی عزیزادم سلام علیکم- چقدر باعث مسرت و خوشحالی است که از ابتکار گران جبهه‌های حق نامهای داشته باشی گرچه محتوایش برایت ناخوشایند باشد نوش است.  
برادر حزب... از اینسکه تذکری درباره مطلب و مقاله عمو اوغلی داده بودی از همان نوشها بود که بدلم نشست. در مورد طرح گفته بودی هیچ ربطی به مغازه عموواغلی ندارد از برادر طراحان پرسیدم، گفت: طرح سبیل است و ضرورتی ندارد که حتماً منطبق با همان فضای واقعی باشد شما حتماً خودتان بجهت آذربایجان هستند و مغازه عموواغلی را از نزدیک دیده‌اید و از واقعیت گفتمای بنده هم فکر

می‌کنم چون برادر طراح یک استنباطی از قلم کرده و بر مبنای همان گرفته‌های ذهنی دستی به قلم برده ولی این را می‌توانم بگویم که اصلاً آنجا را ندیده‌ام است دیگر اینکه از آن بچه گفتی که چرا کفشش را واگس می‌زند؟ برادر چون این قلمه تقریباً با واقعیت نزدیک است بچه هم تعریف صداقت کرده او اینطور دیده است و درست همان را بازگویی کند که دیده و اتفاق افتاده البته بهتر می‌بود این واگس لغتی حذف میشد تا از چشم تیز بین شما بدور باشد با پوزش از تاخیر در جواب.  
ضمناً و شکر برادر حسن حسینی که پیام رزمندگان در جبهه‌های حق می‌باشد را در زیر می‌خوانم.  
فریاد بلند «رزم تا پیروزی» از خنجره تفنگمان می‌آید،  
و امانامه دوم شما :  
ما بدوستی شما و همراهانتان که با جهاد و ابتکار خود پیروزی و ظفرمندی اسلام را ارسفان می‌آورند مباحثات می‌کنیم، اما هیچگاه قلم خود را برتر از خون مقدس شهدای والا مقام ندانسته و نمی‌دانیم. مداد علمای مهدی چون امام و شاگردان ایشان نظیر شهید مطهری و شهید بهشتی و... و مداد هر کسی که نمی‌نویسد مگر آنچه را که خدا بخواد و قلم را جز در خدمت خدا بسکار نمی‌گیرد شاید صادق آن روایت معروف باشد، اما ما را با آن بزرگان فاصله‌هاست و اگر هم سخن خداپسندانه‌ای از این قلم

تراوش می‌کند چیزی فیر از عنایت پروردگار نیست. قطعاتی که نوشته‌اید بسیار جالب است مناسب است اگر به همین منوال خاطرهما و مشاهدات خود را از جبهه‌ها بنویسید. به امید پیروزی نزدیک لشکر اسلام در سایه عنایات امام زمان(ع).  
**● مشهد - برادر هادی حسین‌پور**  
نامه شما را خواندیم. پیشنهاد شما را به اطلاع برادران عضو هیئت تحریریه می‌رسانیم. سعادت مند باشید.  
**● پابلسر - خواهر منیژه ناصر**  
از تشکر و قدردانی شما صمیمانه سپاسگزاریم. ما امیدواریم که این نشریه میدانی برای حضور همه صاحب قلمها و هنرمندان باتعهد باشد و اگر صفحات این نشریه این قابلیت را داشته باشد که عرصه شکوفایی استعدادها و توانایی‌های هنری برادران و خواهرانمان گردد احساس رضایت می‌کنیم. در مورد اشعاری که فرستادید باید عرض کنیم ضمن آن که از روح پاک و اندیشه‌های خلاق سایه گرفته است خالی از عیب و نقص نیست. توصیه می‌کنیم مطالعه خود را در متون ادبی و خصوص شعر نو و کهن گسترش دهید. همچنین در زمینه صنایع شری و اوزان و قواعد شعر به کتابهایی که در این زمینه نوشته شده است مراجعه نمائید. در میان انتشارات حوزه اندیشه و هنر اسلامی (مجموعه‌های سوره) مقالاتی در این زمینه یافت می‌شود. می‌توانید با مطالعه آنها تسلط و توان بیشتری در سرودن

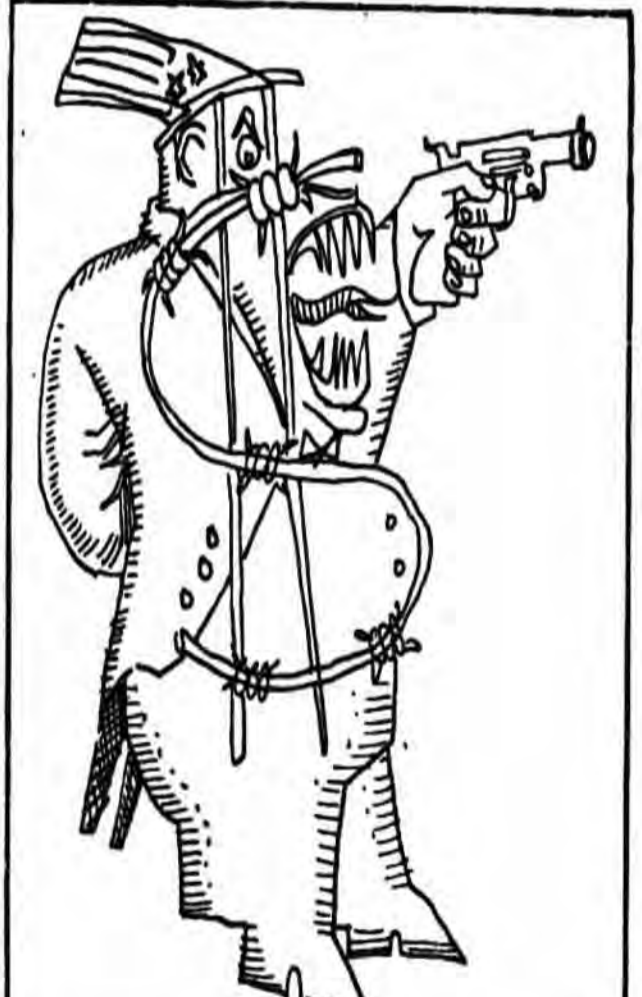
اشعار پیدا کنید. بهرحال ما مکاتبه شما را به فال نیک گرفته و امیدواریم که ادامه پیدا کند. سعادت شما را از خداوند متعال مسئلت داریم.  
**● چالوس - برادر نادر غلامی**  
مطلبی که نوشته‌اید بدست ما رسید. انشاما... از آن استفاده خواهیم کرد. موفقیت شما و همه دانش‌آموزان عزیز را در تلاش آینده‌سازان در سنگرهای دانش و تهذیب و تعمالی روح شهدای دانش‌آموز در جنگ تحمیلی را از خدا خواستاریم.  
**● اصفهان - برادر علی اکبر مستقیان**  
دوست عزیز، سوالات شما را خواندیم. پاسخ ما چنین است: سوال دوم ایدئولوژی شما در شماره ۱۰ صبح پنجشنبه چاپ شده است. دو سوال دیگر شما را به قسمت ایدئولوژی می‌دهیم تا برای چاپ جواب آنها اقدام کنند. دیگر اینکه برای آشنایی با انواع سلاحها کتابها و مجلاتی چاپ شده است که مشخصات دقیق انواع اسلحه در آن درج شده است. بهلاوه نوجوانانی مثل شما پس از عضویت در بسیج مسجد محل خود بطور کامل با این سلاحها آشنا می‌شوند. جدول یا سرگرمی‌هایی که در صبح پنجشنبه چاپ میشود معمولاً جایزه ندارد. ولی اگر جدولی باشد که برای مسابقه مناسب باشد در توضیح جدول خواهیم نوشت تا شما مطلع شوید. ضمناً هر گونه مطلب یا نقاشی که شما و سایر دوستانمان بفرستید استقبال می‌کنیم. سلامت و پیروز باشید.

## تحریم اقتصادی جامعه غرب کوره‌ای برای آبدیده تر شدن انقلاب

با پیروزی انقلاب اسلامی هرروز بر روسای امپریالیسم جهانی بسرگردگی آمریکای جنایتکار افزوده میشد و سرانجام در تاریخ ۱۳ آبانماه ۱۳۵۸ در پی رهنمودهای بسیار مهم رهبر کبیر انقلاب اسلامی و با تلاش و همت دانشجویان مسلمان پيرو خط امام که حمایت بیدریغ مردم رانیز بسبب نبال داشت جاسوسخانه آمریکا در ایران به تصرف درآمد. با دستگیری جاسوسان آمریکایی و دسترسی به اسناد سری لانه جاسوسی علاوه بر روشن شدن توطئه‌های آمریکا علیه انقلاب اسلامی چهره بسیاری از مهرهای از پیش ساخته آمریکا نیز افشاشد. آمریکای جنایتکار که چنین واقعه‌ای هرگز

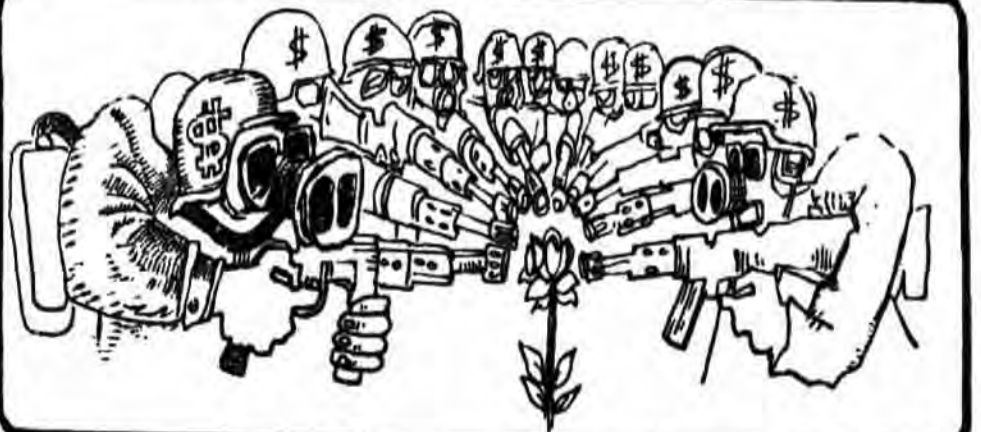
برایش قابل پیش‌بینی نبود همچون ماری زخم خورده تصمیم گرفت طرح به سقوط کشاندن انقلاب اسلامی را تسریع بخشد. لذا سعی کرد از حربهای قبلا آزمایش شده و در عین حال به نتیجه رسیده خود بر علیه ایران استفاده نماید و مهمترین حربهای که آمریکا فکر میکرد بتواند توسط آن انقلاب اسلامی ایران را به سقوط بکشد تحریم اقتصادی بود. لذا در اوایل سال ۱۹۸۰ تحریم اقتصادی ایران را در جلسه شورای امنیت مطرح نمود که مورد تصویب قرار نگرفت. اما ابرقدرت آمریکادست از تلاش برداشت و کوشید تا از طریق ایادی خود هدف شومش را به موقع اجراء آورد. بهمین علت بود

که کشورهای عضو بازار مشترک اروپا دست به تهدید زدند و هشدار دادند که اگر پیشرفت فاطمی در زمینه رهایی گروگانهای آمریکایی انجام نگیرد در اجلاس مورخ ۲۷ اردیبهشت ماه سال ۵۹ ایران را مورد تحریم اقتصادی قرار خواهند داد. اما آنجا که در صورت اجراء کامل تحریم اقتصادی علیه ایران قریه مهلکی به اقتصاد این کشورها وارد می‌آمد این کشورها تصمیم گرفتند برخلاف میل آمریکا این تحریم رادربارهای از جنبه‌های تجاری خود با ایران به اجرا در آورند که در اینصورت منافع اقتصادیشان خیلی به مخاطره می‌افتاد و هم اینکه



دستورارباب و اگر چه نالسی به اجرا در می‌آوردند بدین ترتیب در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ماه سال ۵۹ کشورهای عضو بازار مشترک بجای تحریم اقتصادی مطلق که مورد خواست آمریکا بود تحریم اقتصادی محدودی را بر قراردادهای تجاری که

حربه و حربهای دیگر ایران را به زانو در آورد؟ مسلماً جواب منفی است. اقتصاد وابسته‌ای که از رژیم گذشته به ما به ارث رسیده بود در اثر این تحریم‌ها علیرغم تحمل بعضی فشارها آبدیده‌تر شد و میتوان گفت یکی از نتایج مثبت این تحریم برای ماشکوف شدن استعداد مبتکرین و مخترعین داخلی بود زیرا هر روز شاهد بودیم که فرد یا افرادی از ملت کالاها یا مشابه خارجی را با قیمتی ارزاتر در داخل تولید میکنند که انتشار هر کدام از این خبرها نمکی بود که بر زخم ابرقدرت آمریکا پاشیده میشد. از سوی دیگر مسئولین مستعبد کشور توانستند با برنامه‌ریزی دقیق از طریق سهمیه بندی و کنترل توزیع بعضی از کالاها ی اساسی از امکانات موجود حداکثر بهره‌برداری را بنمایند و علیرغم تمام فشارهایی که از سوی ابرقدرتها و ایادی آنها بر اقتصاد ایران وارد می‌آمد خم به ابرو نیاورند. به‌علاوه ملت شهید پرور ایران نیز توانست با ابتکار و از خود گذشتگی قابل تقدیر خود این آزمایش بزرگ را با موفقیت پشت سر گذاشته و بسیاری خداوند مستعال اقتصادی سالم را بنیان نهد که در آینده نیز آسیب پذیر نباشد.



سخت خواهیم فشرد، گردوغبار از رویت خواهیم گرفت، ترا به اشک دیدگان خواهیم شست، و پس از آن قصه پردرد جدائی باتو خواهیم گفت. خواهیم گفت که در فصل جدائی بر ما چه رفت، از حماسه آفرینیهای سپاه اسلام خواهیم گفت، از اطفال دبستانی و دبیرستانی که برای آزادیت کیف و کتاب رها کرده، تفنگ برگرفته با عزمی راسخ پای در میدان نبرد گذاشته‌اند، باتو از حسین فهمیده‌ها خواهیم گفت از شیرودیها، با تواز کشورها خواهیم گفت از چمرانها و از تمامی شهیدان شاهد، از شهیدان گمنام، از شهیدان هویزه، از شهیدان در خاک و خون غلتیده، از بمبارانهای شبانه مردم بی دفاع شوش و اهواز و دزفول خواهیم گفت، باتو از دلایرهای عقابان تیزپرواز، از پاسداران آبهای نیلگون، از ناوچه حماسه‌آفرین پیکان خواهیم گفت، از شهیدان بستان و تنگ جزابه، از شهیدان میمک و بازی‌دراز خواهیم گفت.

پس از آن، قصه حماسه‌آفرینیهای ترا برای دیگران خواهیم برد، برای فرزندان فلسطین، مردم صحرا، مجاهدین افغان، جنگجویان مورو و فتانی. تا از تو بیاموزند ایستادن را. و سپس یتیم کودکان و بیوه نوجوانان را بزیارت تو می‌آوریم، پدران و مادران شهیدان را.

خونین شهر ما می‌آئیم، می‌آئیم تا بصدام و سدامیان این غلامان حلقه بگوش دربار ظلم و ستم جهانی بجشانیم مزه آن سیلی‌ئی را که امامان فرمود.

پس از آن همه باهم راهی قدس میشویم و از آنجا بنامی دنیا خواهیم رفت و بساط ظلم ظالمان را بر خواهیم چید و تا زمانی که ظلم است مبارزه خواهیم کرد. و در آن روز همه باهم در سراسرپهن دشت گیتی دست در دست هم پرچم لاله‌الله بر دوش، سرود فتح و رهائی سر خواهیم داد که آنروز بحقیقت دور نیست. بامید آنروز.



## خرم شهر، ما آمدیم

تقدیم به سپاه اسلام

آری اگرچه آنروز با چشمی گریان و قلبی نالان از تو دور میشدیم اما با خدای خود عهد بستیم و از خود پیمان گرفتیم تا هنگام آزادیت یک لحظه آرام نگیریم، پلکها برهم نگذاریم، اسلحه از دست نیفکنیم، لباس رزم بدرنیاوریم، مگر آنروزی که دوباره ترا در کنار خویش ببینیم. آری اگرچه آنروز رفتیم ولی همیشه در افق خونرنگمان ترادیده‌ایم و شعرآزادی ترازمزه کرده‌ایم.

اینک آمد آنروز و رسید آن لحظه موعود،... گفته بودیم که ما می‌آئیم.

حال ای خونین شهر دوباره خرم باشن و آماده شو که سپاهیان اسلام در راهند، و آنوقت که رسیدیم در آغوشت خواهیم گرفت، ترا به سینه

ای شهر حماسه‌ایثار و شهادت، ای اسطوره ایمان و شهادت، قله پرصلابت استقامت، ای سرزمین شیران روز عابدان شب، کربلای دوباره تاریخ، ما می‌آئیم. می‌آئیم تا پیکر عزیز زخمی ترا از زیر چکمه دژخیمان رها سازیم، می‌آئیم تا تن مقدست را از لوث وجود کافران بعثی، این جیره‌خواران استکبار جهانی رها سازیم، می‌آئیم تا ناقوس مرگ تمامی ابرقدرتها و مزدوران وابسته بساین دیوصفتان خون‌آشام را بصدادر آوریم، می‌آئیم تا در کنار کارون وضوی خون بگیریم، نماز عشق بخوانیم و سرود فتح و رهائی سر دهیم.

